



Oretta Dalle Ore Oretta Dalle Ore

POESIE PER
GIOVANNI

اورتا داله اوره
اشعار اهداء شده به جوانی

ترجمه :

امیر علیان و پیروز ابراهیمی
با پیشگفتاری از گیل اوایی

Oretta Dalle Ore

POESIE PER GIOVANNI

اورتا داله اوره

اشعار اهداء شده به جوانی

ترجمه : امیر علیان و پیروز ابراهیمی

سپتامبر ۲۰۱۱

با پیشگفتاری از گیل اوایی

از همکاری پرارزش دوست و شاعر گرامی گیل اوایی در تدوین ،
تنظیم و ترکیب این اشعار به زبان فارسی سپاس گذاریم
امیر و پیروز

فهرست مطالب

10	پیش‌گفتار
12	پله‌های ابریشمی
13	پله‌های ابریشمی
14	جووانی و لبخندش
15	صدف‌ها و مرواریدها
16	چه کسی می‌داند آیا باز خواهد گشت
17	صدایش باز خواهد گشت
18	از نو برایش نمی‌خواهم
19	بدون جووانی دانش دور است
20	شعر گمشده که باز می‌گردد
21	هدیه به جووانی
22	قایق‌رها شده
23	فضایی دیگر در زمان
24	پیدا کردن صدایم
25	تاخت و تاز کردن تازه‌ای یافته‌ام
26	اتنا که سیاه بیرون می‌ریزد
27	آزادی پر از تخیل در بیان
28	قدردانی و بال‌ها
29	پرواز در آسمان

31	با هم بودن ما
32	یک مسیر امن
33	کهنسال بودن
34	پنجره های باز بی شمار
35	به بهترین شکل انجام دادن
36	نثر موزون
37	اهداف پروژه ها
38	اهسته به جلو و عقب
39	اشاره به امید با سختی
40	با دقت و فانتزی و شعر
41	یافتن فرزند دیگر
42	هدیه شعر
43	نظم دادن
44	ولی نظم چیست
45	چاپگر شکسته
46	اوقات فراغت و تجارت
47	برای لذت بردن از شعر اوقات فراغت
48	شادی بزرگ
49	سنجش معیار
50	صدای شکستن چیزی
51	یک سایه می باید اداره شود
52	برای پرواز در آسمان شعر
53	شعر تحقیق است
54	تلاش و باز تلاش
55	همانند کتاب تاریخ
56	پژوهش واقعیت
57	وجود انترنت برای بیان خویش
58	اهسته به اهستگی قدم زدن
59	با آرامش با صبر
60	راه حل مشکل یک کار
61	هنر شعر
61	تلاش حقیقت
63	صلح ادامه می یابد
64	بازیافتن زمان
65	سرنوشت و سرگذشت
66	خودم شعر گشتم
67	در کریسمس جشن به دنیا می آید
68	دوستی قدیمی و جدید با کودکان

70	به اشتراک گذاشتن عمل
71	کمک در نوشتن
72	گفتن حقیقت
73	شور و فانتزی
74	کلمات دارای زبان منتقل شده اند
75	پرواز در آسمان
76	باز یافتن کشف کردن
77	یک کتاب که خوانده میشود
78	تلاش درک کردن
79	تصادم (برخورد)
80	اینترنت
81	در نشست های اینترنت
82	اینترنت اقیانوس است
83	یافتن لاتین
84	تئوری با تضاد
85	در داخل قدیمی با جدید
86	استدلال دیگران
87	برای جلورفتن باید یگ گام به عقب گذاشت
88	پیدا کردن فکر در زیر درختان
89	انسان دوست نداشته شده
90	گوش دادن و درک کردن
91	دوستان و احساسات
92	دادن نور و حرارت
93	برای خود و برای دیگران
94	بافندگی را با هم انجام دادن
95	به اشتراک گذاشتن یک هنر است
96	سفر پایان ندارد
97	زندگی یک ماجراجویی است
98	ساختن پروژه
99	گفتگو کردن یعنی به اشتراک گذاری
100	حساب با زندگی
101	پرورش روابط
102	مشاهده جهان جدید
103	مردم بسیاری در جهان وجود دارند
104	زندگی آشوبی است
105	جستجو روش دیگر

107	شعر مرا ربود
108	زندگی طوفان است
109	سنجش با دیگران
110	تغییر ایده
111	فراتر از حد نرفتن
112	طوفان آنتروپی
113	همه چیز را نمیتوان انجام داد
114	به بهترین نهو انجام دادن
115	خواست تغییر دادن
116	باید پشتیبانی نمود
117	گوش دادن به ناخودآگاه
118	دادن نور به افکار
119	در سفر پیدا کردن
120	نفس به زندگی دادن
121	زمان پریشان می گردد
122	مفهوم دادن مشکل است
123	از صداها نترس
124	از نو راه رفتن
125	برگ های خشک روی چمن
126	گذشته یک زمین است
127	دریای غیر منتظره
128	نداشتن هراس ولی هنر دادن
129	تصور نشدن ولی شناخته شدن
130	تلاش گفتن
131	با بسیار و بیش از اندازه
132	دادن صدا با آرامش
133	کلمات، اشعار، کودکان، جشن ها
134	با کودکان صحبت کردن
135	بازی قایم باشک
136	کلاف در هم پیچیده
137	پیدا کردن سخنرانان
138	خود را شناختن
139	انباشتن احساسات
140	سعی در شناخت خویش
141	می بایست به اشتراک گذاشت
142	اکانت (حساب) با زندگی
143	در جستجوی امید

- 145 عدالت برابر
 146 برابری خطا هست
 147 عدالت مه است
 148 عدالت یک ماسک است
 149 لذت ، دانش
 150 برابری در زندگی کردن (زیستن)
 151 زمان دادن به هر یک
 152 در دنیای تجارت
 153 صلح و دوستی
 154 حس و درک آنچه که هستیم
 155 سنت میهن
 156 نوای حقیقت
 157 ایتالیا خرابه است
 158 ارزش های شاعرانه
 159 داشتن کودکان به همراه مبلمان
 160 بدلیل تراژدی بسیار عظیم
 161 من به زبان ایتالیایی فکر می کنم
 162 حقیقت مشکل
 163 جنگ غیر قابل تفهیم
 164 رویداد عمل کرد
 165 فرهنگ یکی است
 166 بدون مفهوم از منشاء
 167 کشف تاریخ و حافظه
 168 زنان با باد
 169 پذیرش چیزها
 170 دادن زمان و صبر
 171 دنیا با ایتالیا
 172 اتنا که آتش پرتاب می کند
 173 بشکل دیگر نگاه کردن
 174 خوشحالی تا حد امکان
 175 تلاش برای درک
 176 حقیقت امید را محصور می کند
 177 رسوم شرکت ها
 178 از سنگ ها نپرس
 179 داستان ناخواسته
 180 گوش دادن تماشا کردن
 181 دوباره شجاعت گرفتن
 182 نمی خواهم بپردازم
 183 آسمان بیش از حد آبی است

185	در لحظه آخرین
186	هنر انجام دادن است
187	موسیقی و رقص
188	انجام عمل یعنی تغییرات صدا در کلمات
189	فانتزی ناگهانی
190	تصور سوزاننده (صاعقه ای)
191	بازی دانستن
192	ایده ها شعله ورنند
193	شرکت کردن و وجود داشتن
194	بازی کردن با ماه
195	شعر صعود می کند
196	باغچه کشت شده
197	قاب بندی در ریتم
198	شعر باز می آفریند
199	شعر افسون کننده
200	شعر ثروت است
201	شعر سقوط میکند
202	شعر نوشتن احساس خوبی است
203	شعر می تواند بازدارنده ای باشد
204	اب فواره میکند
205	بازی کردن با پروژه ها
206	شکل دیگر از زندگی ، گفتن ، انجام و دوست داشتن
207	اندیشیدن و جستجو کردن
208	همه می توانند درک کنند
209	امید عشق است
210	دادن حس و ارزش
211	منطق را جستجو نکن
212	سفر هنوز هم طولانی است
213	نظم و ریاضی

215	در جستجوی برگ های توری
216	سرنوشت یک طناب است
217	در دنیای جوان
218	عبور از فرهنگ
219	هیچ چیز متفاوت به نظر نمی رسد
220	در باد میان برگ ها
221	پاییز و زمستان
222	برگ های دیگری رشد خواهند کرد
223	خوب و بد
224	تخت گل ها با باغ ها
225	شعر تغییر می کند
226	سگ های بسیار و مه
227	آفتاب هست و آسمان آبی
228	باغ خلوت است
229	در تهی پرتاب نکن
230	پرندگان بشمار
231	یک باران شدید
232	باران گودال اب ایجاد میکند
233	مه شانس است
234	یافتن باد
235	سرگردانی پیچ و خم دار
236	باد وجود ندارد
237	باید فضا داد
238	خطاها و حق ها
239	زمان سقوط می کند
240	لذت بردن از شانس
241	شانس یک چراق است
242	با آرامش گوش دادن
243	شهامت از گفتار خود
244	در پایین برگهای بسیاری
245	در داخل سوراخ نگاه کردن
246	روش سکوت است
247	نیاز به درختان دارم
248	ایتالیای باز یافته

پیشگفتار

زیبایی های شعر و زبان تمثیلی و تصویری ای که شاعر برای بیان اندیشه و احساس خویش در آن بکار می برد، تنها در زبان اصلی یا مادری آن شعر، زیبایی اصیل و معنای دلنشین یا گویای خویش را حفظ می کند. انتقال چنین زیبایی و معنا به زبانی بیگانه بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است. دشواری ترجمان معنا و حس نهفته در هر شعر با اصطلاحات بومی که ریشه در فرهنگ و زبان مادری شعر دارد، آنگاه ناممکن می شود که مسئولیت برخورد امانت دارانه در ترجمه شعر، نهیب هماره کسی است که به این اصل پایبندی اصولی و پایه ای دارد. برگردان شعر بی آنکه بخواهی زیبایی و معنای بیرون از شعر اصلی، در برگردان شعر منظور کنی، کاری سترگ و دشوار می شود. چنین نگاهی با من بوده و هست در هر کاری که با شعر و برگردان آن به فارسی می کنم.

آشنایی من با زبان و اندیشگی خانم داله اوره با مجموعه ی کوچکی از سروده هایش آغاز شد که دوستان همشهری ام از ایتالیا برای بازنگری و ویرایش فرستادند. تاثیری که از آن مجموعه ی کوتاه داشتم، در پیشگفتار همان مجموعه نگاشته ام که چنان خوش به حالانه نیز نبود اما کار بر روی همین مجموعه که اینک در دست دارید، مرا با حس و فکر و خواسته های انسانی خانم داله اوره بیشتر آشنا نمود تا بدان حد که مرا در دنیای زیبای انسانی داله اوره به تماشای عارفانه های این بانوی شاعر ایتالیایی برد.

از نگاه من، خانم داله اوره، انسانی را تداعی می کند که سالهای دور ماجراجویی و جوانی های پرتب و تاب را پشت سر گذاشته و از دل فراز و نشیب روزگار به اینجایی رسیده است که فریاد زندگی انسانی، جامعه ی انسانی، عشق و دوستی، صلح و برابری و در شمای کلی حرفهای خویش، عارفانه های بدور از هر پیرایش خرافه ای و دین باورانه را می نمایاند. او از گفتمان صمیمانه و لطیف :

.....

پرهیز از آینده ی دشوار،
جداشدنی که یورشهای ویرانگر را آشفته می دارد،
درفضای ساکت از هر زمان و مکان،
نخواستن، ترا به خواستن می برد!

....

می رسد به :

کندن یک دستکش و ارونه
از ریتم و سرنوشت و شعر من
دست برهنه گذشته ای است که بازمی گردد .
قدم زدن بر روی چمن در زیر درختان
آب هر روز از چشمه سرازیر می شود
که سر و صدا و رفع تشنگی و اشتیاق را سبب می شود
ایتالیای باز یافته طوفانی است
از هیاهو و غوغا و خشم و خنده .

نگاه انسانی خانم داله اوره به همه زوایای زندگی انسان و جامعه ای که گاه با قوانین و برخوردهای ناهنجار، تحمیل‌هایی ناروا سبب می شوند، هشدارهای به خود آمدن انسان درگیر در چنین کارزاری را فریاد می کند و گناه و اخلاق و قانون را در بخشش و پذیرش می داند. او امتناع و انکار و نفرین را به سقوط و جنگ و سوگواریها می برد و چنین روندی را چشمه ای می داند که آب از همان سرازیر می شود. نگاه خانم داله اوره به زندگی و جامعه ی انسانی بی شباهت به شکیبایی و مهربانی مادر ترزا (1) نیست که چنان کوه وار شکوه انسانی را در برهوت سترون روزگار ما با جان خویش آواز داده بود.

با چنین حس و برداشتی از سروده های خانم داله اوره، شناسه های شعری و چند و چون آفرینش یا شعر بودن شعر، به سایه رانده می شود بگونه ای که خواسته یا ناخواسته همراه با حس و اندیشه ی انسانی او، فانتزیهایش را دنبال می کنی. هر چه هست، آشنایی با چنین حس و اندیشگی از یک بانوی ایتالیایی در روزگاری که جنگ و دیپلماسیهای ریاکارانه از غرب بیداد می کند، دریچه ای بخود آمدنی برای خواننده علاقمند می گشاید.

در پایان از یاد نبریم که تلاشهای همشهریانم پیروز ابراهیمی و امیر علیان در برگرداندن سروده های خانم داله اوره به فارسی، ستودنی است و به سهم خود تلاششان را پاس می دارم.

با مهر

گیل آوایی
سپتامبر 2011

پی نویس:

1- Mother Teres

گنس گونجا بویاجیو معروف به مادر ترزا، متولد 26 اوت 1910 در اسکوپیه راهبه ی کاتولیک آلبانیایی و مؤسس ماموران امور خیره هند بود. او بخاطر ارادتی که به ترزا اهل آویلا، راهبه ی اسپانیایی و بنیانگذار یکی از جریانهای رهبانیت و خدمات خیرخواهانه، نام ترزا را برگزید.

SCALINI DI SETA

Gli scalini di seta dei pensieri
Intrecciato con corde ritmi suoni

Scalini di seta è il titolo della poesia che apre la raccolta Poesie per Giovanni. Si è scelta questa poesia come apertura perché i due versi posti ad esergo esprimono poeticamente il significato del concetto della poesia ispirata, che abbiamo visto in maniera più sistematica nell'introduzione. In questo due versi c'è l'elemento dell'intreccio o quello che abbiamo chiamato anchè intuizione, c'è l'elemento del suono e del ritmo che descrive lo stato poetico dell'ebrezza, ci sono pensieri che si intrecciano a formare degli scalini di seta simbolo della conquista di nuovi territori di senso. Le poesie che seguono sono quelle che fanno esplicito riferimento all'ispiratore: vi leggerete la meraviglia, lo stupore, la nostalgia.

پله های ابریشمین

پله های ابریشمین اندیشه
بافته شده از تارهای آهنگین و صدا

پله های ابریشمین عنوان شعر است که مجموعه اشعار برای جوانی (جان) 1 را می آغازد. انتخاب این شعر به عنوان آغازینه ی این مجموعه به دلیل دو جایی است که در بیان شعر گونه ی مفاهیم الهامهای شاعرانه در این مجموعه دارد که در معرفی سیستماتیک بیشتر آثار شاهد بوده ایم در این منظومه، دو جایی یا دو بیانی مفهوم، دو شناسه ای هستند که ما نیز آن را درک مستقیم یا فراست می نامیم و دو عامل صدا و وزن یا ریتم لذت شاعران را می رسانند. اندیشه هایی هستند که در هم بافته شده تا تصویری از نماد شکل گیری ابریشم در قالب نمادین از مراحل پیدایش ابریشم را که به مفهومی تازه بدل می شوند، نشان دهند.

اسم است¹

اشعاری که در پی می آید، اشعاری اند که الهام شده را آشکارا ارجاع می دهند به اینکه:
در شگفتم، شگفت، دلنتگی

Scalini di seta

Mi manca la sua voce e il suo sorriso
che le parole inventano arrivando.
gli scalini di seta dei pensieri
intrecciati con corde ritmi suoni
non approcciano piu' le idee montagne
isolata nel fare mi ritrovo.
Il futuro difficile perverso
Che distoglie disguida nuoce offende
Nella quiete di tempo spazio luogo
Disvolere è possibile volendo

پله های ابریشمی

پله های ابریشمی
صدا و لبخندش را دلنتگم
او که این واژه ها را جاری می کند
پله های ابریشمین
پله های ابریشمین اندیشه
ریتمهای بافته شده در تارهای صدا
که به ایده های بلند نمی رسند
خود را در این کار تنها می یابم
پرهیز از آینده ی دشوار
جدا شدنی که یورشهای ویرانگر را آشفته می دارد
در فضایی ساکت از هر زمان و مکان
نخواستن ترا به خواستن می برد

Giovanni il suo sorriso

Giovanni il suo sorriso la sua voce
Il suo dire per fare e per non fare.
Riconcimore il prato mentre l'erba
Ricomincia a spuntare o lasciare perdere ?
La verità che cambia e che innamora
Non vuole la giustizia che frastorna
Il bene rituffandolo nel male
Che ha distrutto spianato vita
Dedicata a Giovanni poesia.

جووانی و لبخندش

جووانی و لبخندش
نظرش در مورد انجام دادن و یا ندادن .
از نو کود دادن چمن وقتی علف در حال
رشد است و یا اینکه رهاپش ساختن ؟
حقیقت شیفته گر و تغییر دهنده
عدالتی طلب نمی کند که در ان خوبی
مغشوش گردیده و در کام ابدییت افتد
بدی که ویرانگر ،ساقط کننده زندگیست
اهداء شده به جووانی .

Conchiglie e perle

Conchiglie e perle
C'è sempre un lato insieme se si vuole
D'amore d'amicizia di ricordo
Che dona conoscenza intelligenza
All'intuito dell'essere se stessi
Per potere nel tempo continuare.
Le conchiglie violate una collana
Di perle scaramazze hanno donato
Ai nostri tuffi insieme per strapparle
Col fiato trattenuto e una lanterna
Dagli scogli del fondo mare oceano.
La mia casa ne soffre : piante fiori
Amici trascurati mi circondano.

صدف ها و مروارید ها

صدف ها و مروارید ها
اگر بخواهیم همیشه نکته مشترکی
در عشق، دوستی و خاطرات وجود دارد
که شاهدان خویش دانش و هوشیاری می بخشند
برای توانستن به جلو رفتن در زمان.
صدف های باز شده
گردن بند مرواریدی صیقل نیافته(اصاف
به فرودمان در اب با نفس های محبوس و
فانوس(چراغ نوری)هدیه نمودند
تا از زیر تخته سنگ های ته دریا
به چنگ آیند.
خانه ام زجر می برد: گیاهان، گل ها و دوستان
فراموش شده در اطراف منند.

Chissà se tornerà

Chissà se tornerà
La cultura degli altri è una ricchezza
Per chi la condivide e valorizza.
Chissà se tornerà col suo sorriso
Con le sue tante conoscenze e idee ?
Le foglie sopra il prato e sulla ghiaia
Appassite alla fine dell'estate
Cominciano a cadere , il cielo è grigio.
La teleposta lettera non vola
Fuori Italia può solo cabotare
Dentro i nostri confini patria it.

چه کسی می داند ایا باز خواهد گشت

چه کسی می داند ایا باز خواهد گشت
فرهنگ دیگران، که میراثیست،
برای آنکه ان را به اشتراک گذاشته
و پر ارزش نماید.
چه می داند ایا با لبخندش باز خواهد گشت
با شناخت ها و ایده های بی شمارش؟
برگ های پژمرده در اخر تابستان
شروع به افتادن بروی چمن و سنگ فرش
میکند، آسمان ابریست
ای- میل
نامه ای به بیرون
ایتالیا پرواز نمی کند
فقط می تواند در محدوده مرزهای ساحلی میهن
شناور باشد.

Tornerà la sua voce

Tornerà la sua voce
Cercare con la quiete le parole
nell'aria ancora calda venticello
con cani che s'azzuffano per gioco
all'ombra delle piante dei giardini.
Ritorcere il lavoro poesia
Aspettando con calma gli altri e lui.
Domani posdomani o un altro giorno
tornerà la sua voce e il suo sorriso.
Più non vedrò sorridere i suoi occhi.
Io non posso fermare i miei pensieri
Per la non verità che li disgrega.
La vita che si vuole e si ama
Non ha dosi di zucchero e di amaro.
Il dire , non nascondere e ignorare,
il precipizio distruzione errore
impone solitudine e coraggio.
Più non vedrò sorridere i suoi occhi
Nella vita serena che mi attornia.

صدایش باز خواهد گشت

صدایش باز خواهد گشت
گشتن کلمات با آرامش
در نسیم هوای هنوز گرم
با سگانی که در زیر سایه درختان
در حین بازی دعوا می کنند.
تنظیم کردن شعر ها
با آرامش منتظر او و دیگران بودن.
صدایش و لبخندش
فردا پس فردا یا یک روز دیگر
بر خواهد گشت.
دیگر لبخند چشمهایش را نخوام دید.
نمی توانم افکارم را متوقف کنم
نیرنگ متلاشی کننده افکار است.
زندگی خواستنی و دوست داشتنی
مقیاس تلخ و شیرین ندارد.
گفتن ،پنهان نکردن ،نا دیده نگرفتن
مقابله با سقوط ،تخریب ،اشتباهات
شهامت و تنهایی طلب میکند.
دیگر لبخند چشمهایش را نخوام دید
در زندگی آرامی که مرا در خود گرفته است.

Non voglio di nuovo

Non voglio di nuovo per lui
Non voglio di nuovo
per lui raccontare dei luoghi
coi fiori e coi frutti
degli alberi il cielo e le stelle
col tempo e lo spazio
che cerco di vivere e amare
seguendo il destino.
Cammino le foglie sul prato
Pensando e guardando
Un colpo di testa non posso
Buttare nel nulla.
Lasciando al futuro la sorte
Che vogliono tutti
Le cose si aggiustano sole
Nel bene aspettando.

از نو برایش نمی خواهم

از نو برایش نمی خواهم
نمی خواهم از نو
برایش از مکان های
با گل و میوه بگویم
از درختان، آسمان و ستارها
در این زمان و این مکان
می کوشم زندگی کنم، دوست بدارم
سرنوشت را دنبال کنم.
روی برگهای چمن قدم میزنم
فکر می کنم و می بینم
نمیتوانم با سرخوردگی
همه چیز را دور اندازم.
سرنوشتی را که همه میخواهند
به آینده وا می گذارم
همه چیز با شکیبایی تو به پایان می رسند

Il sapere è lontano con Giovanni

Lo sforzo di capire e andare avanti
di trovare i motivi e le ragioni
per continuare al meglio senza smorfie.
Il sapere è lontano con Giovanni
Innervosito e inquieto per la pioggia
e l'Etna che lapilla aeroporto.
troppe cose da fare a mucchi oggi
mi distorcono il fiato e l'attenzione
mentre l'Etna lapilla e qui non piove.

بدون جوانی دانش دور است

بدون جوانی دانش دور است
تلاش برای درک و جلو رفتن
یافتن علت ها و دلایل
برای بهتر زیستن بدون ترشرویی.
بدون جوانی دانش دور است
عصبی و مضطرب بخاطر باران
و اتنا²
که بروی فرودگاه سنگهای کوچک آتشفشانی میپیراند.
کارهای انباشته شده و بی شماری باید
امروز انجام دهم
نفس و دقتم را می گیرد
در حالیکه اتنا خاکستر می پاشاند
اینجا باران نمیبارد.

² (آتشفشانی در جزیره سیسیل و نزدیک شهر کاتانیا)

La poesia perduta che ritorna

La poesia perduta che ritorna

Non ho voglia di scrivere copiando
tanti pezzi di carta pasticciati
di parole emozioni d'altro ieri
fuori logica e senso e voglia all'oggi.
La poesia perduta che ritorna
come se nulla fosse stato avanti
bisogna che si spinga oltre le nuvole
nel sereno in alto verso il sole.
Il nuovo adorna il vecchio e lo riabilita
rendendo ridente e confortevole.

شعر گمشده که بازمی گردد

شعر گمشده که بازمی گردد
دوست ندارم وقت نوشتن
رو نوشت از تکه های کاغذ خط خورده و در هم بر دارم
سرشار از کلمات و احساسات روز قبل
امروز خارج از منطق و معنا و خواستنها.
شعر گمشده که بازمی گردد
انگار بیش از آن چیزی نبوده
باید فراتر از ابرها رفت
در زلال رو به بالای سمت خورشید.
تازه کهنه را زیور و با ارزش ساخته
انرا شاد و دل پذیر جلوه گر میسازد.

Dedicato a Giovanni

Quello che viene fare senza remore
nel troppo che si cambia è quanto vale.
Fidarsi del pensiero proprio e altrui
raccolgendo le perdite abitudini
come un mazzo di fiori variegato
un alberello tante foglie e ramicon fiorellini e frutti variopinti
Dedicato a giovani con me e Ruben
che guardiamo le stelle dentro il cielo.

هدیه به جوانی

هدیه به جوانی
مهم انجام بی تردید چیزها
در تغییرات و تحولات بی شمار است.
اعتماد به فکر خود و دیگران
جمع آوری عادات خسارتبار
مثل درخت کوچکی با شاخه ها و برگهای بیشمار.
با گل های کوچک و میوه های رنگارنگ
هدیه به جوانی که با من و روبن³ به
به ستارها در آسمان می نگریم .

³ اسم است

La barca abbandonata

La barca abbandonata

La barca abbandonata sulla riva
ricoperta di sabbia e di detriti
l'amico pescatore ha riportato
dopo più di trent'anni dentro il mare
risonante passioni voci grida.
La barca e il pescatore sono musica
che incanta che accompagna che ravviva
le ondate poesia recita storia.

قایق رها شده

قایق رها شده
قایق رها شده در ساحل
پوشیده از شن و ماسه و مانده های دوست ماهیگیر
پس از بیشتر از سی سال
طنین ها، احساسات، صداها و فریادها راداخل
دریا برد.
قایق و ماهیگیر موسیقی هستند
که شیفته کننده همراه کننده زنده کننده
امواج و شعرها هستند
شعر زندگی حکایت می کند

l'altro spazio nel tempo

l'altro spazio nel tempo
il tempo che cammina corre avanti
e si ferma all'indietro incomprensibile.
partire rimanere ritornare
esplorare nascondere imitare
pensare il mondo nuovo con l'antico.
Il bene che si cambia con il male
inventando cercando almanaccando
ed il male del meglio che s,infiora
per semi nuovi piante boschi cedui
e città di foreste da esplorare
diventate diverse pietre e genti.
L'altro spazio del tempo è un'invenzione
che assottiglia la pena del sapere
ravvoltando tutto dentro il nulla
del troppo avere dignità prestigio
e potere insensato malaffare.
adagio con pazienza poco o tanto
ritrovare valori e spazio e tempo.

فضایی دیگر در زمان

فضایی دیگر در زمان
زمان که به سرعت به جلو میدود
بروی گذشته نا مفهوم متوقف می شود .
رفتن، ماندن، برگشتن
کشف پنهان تقلید کردن
تفکر جهان تازه از دنیای قدیم .
بد چیزهای خوب که در دانه های نو ، گیاهان ،
جنگلها،بیشه ها غنچه میزند
کاوش شهر های جنگلی که تبدیل به سنگ و
مردم شده اند .
فضایی دیگر در زمان ابتکاریست
که آرامش دهنده اما زجر دانستن است
که شان ،مقام ،قدرت ،فریبکاری
همه را در داخل نیستی می پوشاند .
با آرامش و صبر ، با کم و زیاد
باز یافت ارزش ها در زمان و مکان .

Trovare La mia Voce

Trovare La mia Voce
Non posso come nulla fosse stare
Pioggia nuvole sole arcobaleno
Mentre gioco col gatto sotto il fico.
Trovare la mia voce nel frastuono
Del ciarpame vacanza guerra morte.
La voglia di tornare mi confonde:
nel mio piccolo avanti adagio cerco
per me stessa e per gli altri avanzare.

پیدا کردن صدایم

پیدا کردن صدایم
نمی توانم وانمود کنم که انگار
باران، ابرها، خورشید، رنگین کمان نبوده
در حالیکه با گربه زیر درخت انجیر
بازی می کنم .
پیدا کردن صدایم در هیاهوی
اشیای بیهوده تعطیلات، جنگ، مرگ .
میل بازگشت آشفته ام می دارد
سعی دارم در حد خودم به آرامی جلو روم
برای خودم و برای دیگران پیشرفت کنم.

Una nuova scorribanda

Una nuova scorribanda
Ho trovato una nuova scorribanda
Che diverte Giovanni incoraggiandomi
A sciogliere le vele verso il largo
Nel mare tempestoso della scienza
Che affoga coi conteggi e le statistiche
L'inconscio nella logica consumo.
Il piacere di fare insieme agli altri
Ripetendo inventando rinnovando
Ritrovando l'antico dentro il nuovo
Con l'esperienza la saggezza e lampi
D'iridescente luce fantasia .

تاخت و تاز کردن تازه ای یافته ام

تاخت و تاز کردن تازه ای یافته ام
که باعث شاد شدن جووانی و تشویق من
به رها ساختن بادبان ها در گستره ی دریا
طوفانی برپا شده
ناخود آگاه را با حساب ها و آمارش
در منطق علم مصرفی غرق می سازد.
لذت انجام کارها با دیگران
تکرار ساختن، تازه کردن
باز یافتن قدیم در میانه تازه ها
با تجربه فرزانی روشنای رنگارنگ
درخشنده و فانتزی .

L'Etna che sputa nero

L'Etna che sputa nero
L'Etna che sputa nero mi rabbuffa
togliendo l'allegrezza ai miei pensieri
che internet disatteso non conforta
scandendo quieto e breve le giornate.
I balzi fantasia dubbi paure
senza ascolto di cura percezione
s'infrangono brandelli dissestati
nel vuoto chiacchiericcio del non fare.
Domani è un altro giorno forse spero
Cammino nella pioggia che non cade.

هنگام که سیاه بیرون می ریزد

هنگام که سیاه بیرون می ریزد
هنگام که سیاه بیرون می ریزد مرا ژولیده می سازد
شادی را از افکارم می گیرد
که اینترنت انتظاراتم را بر آورده نمیکند
و روندی کند و کوتاه به زمزمه هایم میدهد
جهش تخیلات، تردید، ترس
بدون گوش دادن و دقت و درک
همچون تکه های بی ثبات می شکنند
در بحث های تو خالی و بی تحرک .
فردا روز دیگریست شاید، امیدوام
زیر بارانی که نمیبارد قدم میزنم.

La fantasiosa libertà del dire

La fantasia libertà del dire
che mi dona parlando poesia
è tornato col vento e con il sole
che internet da' alla vita tra le nuvole.
Il coraggio del vivere e del sentire
Che si ascolta e racconta di sé all'altro
ridà voce e passione all'avventura
Di trovare nel buio luce e voglia.
Senza cercare indietro avanti oltre
con fiducia attenzione garbo forza
afferrare ogni giorno nel possibile.

آزادی پر از تخیل در بیان

آزادی پر از تخیل در بیان
شعر به من آزادی پر از تخیل در
بیان هدیه کرده است
آزادی ای که با باد و آفتاب برگشت
که اینترنت به زندگی ابری میدهد.
شهامت زیستن و احساس کردن
به خویش گوش دادن و حکایت کردن خویش به دیگران
که صدا و شور به ماجراجویی می بخشد
و پیدایش نور و شوق در تاریکیست .
بدون جستجوی در گذشته ، به جلو رفتن
با اعتماد دقت نیروی خرد
بهره بردن از هر روز تا حد امکان .

L'apprezzamento e le ali

L'apprezzamento e le ali
E' il momento del fare della guerra
Di contare le forze per combattere
La morte della lingua e delle idee.
La vita è una battaglia per il nuovo
E la conservazione dell'antico.
Esistono pennacchi senza senso
Di parole perdute fuori luogo
Che invadono e fracassano morendo.
Ricordare il passato senza agganci
Col futuro che viene frutti semi
È un'agonia che rantola nel coma.
L'apprezzamento appoggio ammirazione
Mi ha ridato le ali: volo, volo.

قدردانی و بال ها

قدردانی و بال ها
وقت جنگ فرا رسیده
وقت شمارش نیروها برای جنگیدن
با مرگ زبان و اندیشه ها است.
زندگی نبرد ی است میان ایده های نوین و حفظ ایده های کهن.
باز مانده های نامفهوم کلمات فراموش شده و نابجا
در هنگام مرگ ویرانگر و هیاهو گرند.
یاد کردن گذشته بدون چشم انداز برای آینده پربار
مانند سر دادن نفس های آخر در بستر مرگ است
قدردانی ، پشتیبانی و تحسین
به من بال دادند: پرواز می کنم پرواز می کنم.

Volo dentro il cielo

Volo dentro il cielo
Serve un punto d'appoggio per fare leva
E sollevare in alto il dire e il fare.
Tanti punti d'appoggio è un movimento
Di tessuto intrecciato mongolfiera
Per l'idrogeno l'elio o l'aria calda
Difficili da usare e reperire
Che scoppia si precipita s'incendia
Ma vola dentro il cielo e si squaderna
Con canzoni parole voci suoni

پرواز در آسمان

پرواز در آسمان
نیاز به یک تکیه گاه است از برای پرواز دادن و
بالا بردن کلمات و اعمال.
چندین تکیه گاه شبیه به یک بالون پارچه ای است
که با هیدروژن ، هلیوم و یا هوای داغ حرکت میکند
به سختی قابل استفاده و مشکل یاب میشود
که به سقوط می انجامد و آتش میگیرد
اما در آسمان پرواز و با متلاشی شدنش
آهنگ بیان کلمات، صدا می پراکند.

OIKOS

Gli oggetti hanno abitudini e costumi
che ritmano alla vita il dire e il fare

Oikos è la casa , la dimora, è il luogo essenziale del proprio stare, è la vita quotidiana che si srotola in mille incontri, condivisioni , pensieri , azioni. Contro ogni retorica e contro ogni visione romantica, Oretta afferma che la vita del poeta è la vita quotidiana che niente ha a che fare con lo straordinario. La vita quotidiana allora è prima di tutto la casa di Oretta. Le poesie raccolte in questa parte raccontano la vita del poeta , la sua casa , i suoi oggetti e i suoi costumi che ritmano alla vita il dire e il fare. Ma c'è di più , perchè oikos rimanda anche alla dimensione dell'ospitalità. Oretta riceve e ospita l'altro e il suo pensiero, oikos è insomma la dimensione e la condizione di possibilità dell'incontro. L'ospitalità si configura allora come la forma più originaria del pensiero dato che essa non deve essere mai una riflessione dell'identità , ma l'apertura all'altro.

اویکوس

اشیاء عادات و آداب و رسومی دارند
که به زندگی نظم بیان و اعمال می دهند

اویکوس یعنی خانه ، مسکن ، مکان ضروری زندگی ، زندگی روزمره ای که در آن هزاران نشست ، اشتراک ، افکار ، اعمال تحقق می یابد. ضد هر گونه اغراق و نگاه رومانتیکی ، اورتتا می گوید که زندگی شاعر زندگی روزمره ای بوده و نه خارق العاده. زندگی روزمره اکنون پیش از همه خانه اورتتا است. اشعار جمع آوری شده در این بخش حکایت زندگی شاعر میباشد، خانه اش ، اشیاء اش ، آداب و رسومش که ریتم گفتار و اعمال به زندگی می دهند. اما پیش از همه ، خانه فراخوان مفهوم مهمان نوازی است ، اورتتا دیگران و اندیشه‌هایشان را استقبال و مهمان نوازی میکند ، اویکوس بطور خلاصه بُعد و شرط احتمال نشست بوده است. مهمان نوازی به شکل سمبل آغاز اندیشه است نه برای شناخت هویت دیگران ، بلکه روزنه ای به سمت دیگران .

Il nostro stare insieme

Il nostro stare insieme
Gli oggetti hanno abitudini e costumi
Che ritmano alla vita il dire e il fare
Non onorare i modi crea sconcerto
Distruggendo la logica dell'uso
La ragione dei numeri denaro
È un travaglio di scambi sempre nuovi
Nel mondo che è diverso ogni mattina
E ciascuno ha i suoi limiti ad abbagli
Che bisogna con lui considerare
È fatica fortuna gioia slancio
È seme fiore ramo d'albero
Nella foresta umana vita

با هم بودن ما

با هم بودن ما
اشیاء عادات و آداب و رسومی دارند
که به زندگی نظم گفتار و اعمال می دهند.
استفاده نا درست از آنها ایجاد سردرگمی
و باعث از بین بردن منطق مصرف آنها بوده است.
توجیه اعداد اقتصادی
کارسختی است از مبادلات همیشه تازه
در دنیایی که هر صبحش متفاوت است
اشتباهات هر کس محدودیت های خودش را دارد
که می بایست با آن بررسی کرد .
با هم بودنمان، با هم قسمت کردن
سختی شانس لذت جهش است
دانه، گل، میوه، شاخه، درخت، است
در جنگل زندگی انسانی.

Un sentiero sicuro

Un sentiero sicuro
Esistere se stessi nel passato
Ritrovando i sentieri e le contrade
Gli sforzi e le fatiche coi piaceri
Le negazioni e gli altri accompagnanti.
Un pezzetto di vita che riemerge
Per gli altri condivisa da spartire
Dentro l'antica poesia memoria
Dà fiato libertà speranza amore
E un sentiero sicuro nella melma
Dei troppi che s'inzuppano ignorando.

یک مسیر امن

یک مسیر امن
در گذشته زندگی کردن
پیدا کردن مسیرها و محله‌ها
تلاش‌ها و سختی‌ها همراه با لذت و
طردکردن‌ها و تمام چیزها که آنها را همراه میکنند.
یک تکه از زندگی که هویدا می‌گردد
به اشتراک گذاشتن برای دیگران و تقسیم آن
در داخل شعر کهن و حافظه
نفس آزادی امید عشق می‌دهد
مسیر امنی است در منجلاب
زیادند آنان که در منجلاب جهالت خیس میشوند.

Avere tanti anni

Avere tanti anni
Non perdere il coraggio ma seguire
Senza farsi problemi l'altra strada
Ricca morbida amabile antiquata
Che per garbo e ventura mi si apre
Rinnegando la nebbia dell'estetica
Che impone buio e notte alle brutture.
Avere tanti anni è un'avventura
Che bisogna accettare coi garbugli
Che impone riannodando fili e sorti.
C'è un sole poco chiaro da godere
Anche in questa mattina di gennaio

کهنسال بودن

کهنسال بودن
شهامت را از دست ندادن و پیگیری کردن
مشکلات بی آنکه در راهی دگرگونه بودن
در لباس نرم دلپذیر قدیمی ای
که بخاطر مهربانی و تقدیر می گشاید
انکار غبار زیبایی
که تیرگی و زشتی را در شب تحمیل میکند.
کهنسال بودن یک ماجراجوییست
که باید با همه تلخیهایش پذیرفت
که گره زدن سیم و سرنوشت را ایجاب می کند
لذت بردن از آفتاب بی رمق
حتی در این صبح ژانویه.

Tante finestre aperte

Tante finestre aperte
Non farsi fare su non litigare
Aumentare gli incontri e le occasioni
Senza rendere il tempo passatempo
Né sforzarsi di andare oltre il possibile.
Rispettare le forze e le credenze
Senza imporre se stessi o farsi imporre.
Insegnare imparare andare avanti
Senza voltarsi indietro sospirando.
Aspettare con calma senza idee
Su quello che faranno o non faranno
Le persone bersaglio del tuo andare.
Tante finestre aperte ma chiudibili
Bisogna nella vita costruire.

پنجره های باز بی شمار

پنجره های باز بی شمار
نگذار لگد مالت کنند، دعوا نکن
به دیدارها و فرصتها بیافزا
بی آنکه نه زمان را از دست دهی، نه از امکاناتت فراتر روی
به باورها و تواناییها احترام بگذار
بدون تحمیل کردن و یا تحمیل شدن
آموزش دادن بخود برای یادگیری اینکه به پیش روی
بدون تاسف و نگاه به عقب .
شکیبا منتظر ماندن بی نظر به اینکه
چه خواهد شد و نخواهد شد
با هدف مردم ات پیش برو
پنجره های باز بی شمار اما بسته شدنی
در زندگی باید بسازیم

Fare del proprio meglio

Fare del proprio meglio
Fare del proprio meglio e non puntare
troppo in alto né in basso ma i bersagli
accettando la corsa delle stelle.
Senza fretta né rabbia proseguire
inventando la scelta del cammino
che continua a spostare il tempo e i luoghi.

به بهترین شکل انجام دادن

به بهترین شکل انجام دادن
به بهترین شکل انجام دادن و نشانه کردن
هدف ها ، نه زیاد بالا و نه زیاد پایین
پذیرش حرکت ستاره ها
ادامه دادن بدون عجله و خشم
کشف انتخاب مسیر
ادامه جابجایی زمان و مکان ها.

La prosa poesia

La prosa poesia
La prosa poesia delle parole
va saltabecca irride si arrovescia
mentre cade la pioggia e il prato gode.
Seguire quel che viene senza attese
adagio avanti piano come capita.

نثر موزون

نثر موزون
نثر موزون کلمات
می رود می پرد مسخره می کند به پشت می افتد
در حالی که باران می افتد و چمن لذت می برد
انتظار نداشتن و قبول آنچه که رخ میدهد
اهسته به جلو، آرام هر چه پیش آید .

I fini dei progetti

I fini dei progetti
I fini dei progetti sono perle
che tutti sono in grado di pescare

اهداف پروژه ها

اهداف پروژه ها
اهداف پروژه ها مثل مرواریدند
که همه قادر به صید کردن هستند

Adagio avanti indietro

Adagio avanti indietro
Adagio avanti indietro camminare
sulla ghiaia tra i prati con gli uccelli
che volano saltellano becchettano
nella quasi non pioggia che discende.
Coltivando l'attesa dire fare
poco piano leggero senza sforzo.

آهسته به جلو و عقب

آهسته به جلو و عقب
به آرامی قدم زدن به جلو و عقب
میان چمن ها با گنجشکانی در پرواز که جست و خیز می کنند
و نوک میزنند.
در شبیه بارانی که فرو می ریزد
کاشت به معنی کار و انتظار
سبکبال و بی تلاش

Puntando con fatica alla speranza

Puntando con fatica alla speranza
Non chiudersi in un'isola felice
rifiutando attenzione allo spavento
che attorno si moltiplica e dilaga.
Tra quattro settimane uniti insieme
Palestinesi e Israeliani ebrei
suoneranno alla Scala in un concerto.
Per ascoltarli ho prenotato i posti
puntando con fatica alla speranza.

اشاره به امید با سختی

اشاره به امید با سختی
نبستن خویش در جزیره خوشحالی
امتناع توجه به ترس
که نزدیکمان تکثیر و گسترش می یابد.
تا چهار هفته دیگر متحد با هم
فلسطینی ها و یهودیان اسرائیلی
کنسرتی در تئاتر اسکالا در میلان اجرا میکنند.
برای شنیدنشان دو بلیط رزرو کرده ام
اشاره به امید با سختی.

Con attenzione fantasia coraggio

Con attenzione fantasia coraggio
Non serve parlar male protestare
nel rovesciato mondo che ci assilla
elencare le colpe le vergogne
la fine della storia delle storie.
Trovare altre misure modi amici
lasciandosi portare dalle voci
parole intermittenti umori suoni
con attenzione fantasia coraggio.
Cercare di accettare tutto e tutti
e chi rifiuta e scappa lasciar perdere

با دقت و فانتزی و شجاعت

با دقت و فانتزی و شجاعت
احتیاج به بدگویی و اعتراض کردن نیست
در دنیایی که بر عکس حرکت میکند و ما را زجر میدهد
فهرست کردن خطاها و شرم ها
پایان داستان داستانها.
یافتن ارزشها و روشها و دوستان دیگر
رها ساختن خویش توسط صداها ،
کلمات خاموش و روشن ،خلق و خوی ها ،صداها
با دقت و فانتزی و شجاعت
تلاش برای پذیرش همه و هر چیز
و هر کس از این عمل امتناع و دوری می جوید رهاش کن

Trovare un figlio altro

Trovare un figlio altro

L'estrema divergenza che si ostina
è diverbio capriccio riluttanza
che rovescia i ricordi e li disfiata
assommando le colpe in un litigio
disperante i bambini nati insieme.
Cambiare l'argomento rimandare
trovare un figlio altro da nutrire.

یافتن فرزند دیگر

یافتن فرزند دیگر
اختلاف شدید که شدت می یابد
بحث هوی و هوس ناخواسته
که خاطرات را واژگون، انکار و بی نفس کرده
به رخ کشیدن خطاها در یک نزای
بدون امید همچون کودکان با هم متولد گشته.
عوض کردن بحث، به بعد موكول کردن
پیدا کردن فرزند دیگری برای خوراک دادن.

Il dono poesia

Il dono poesia
Non credere alla morte ma saperla
e ricordare gli anni nel cammino
per la scelta dei limiti al volere
del soffrire decidere donare.
L'estetica del corpo è un malaffare
se non gioca col bello dello scrivere
ed impegna salute tempo spazio
fuori genere e luogo oltre misura.
Il dono poesia gli amici il senso
del proprio andare e fare comprensibile
non bisogna distorcere al destino
deviando dall'età la propria storia.

هدیه شعر

هدیه شعر
به مرگ اعتقاد نداشتن ولی از ان آگاه بودن
و به یاد داشتن سالها در سیر زندگی
انتخاب محدودیت در مقابل تمایل
از رنج بردن تصمیم گرفتن بخشیدن.
زیبایی بیرونی بدن تصور غیر معنوی است
که اگر با زیبایی نوشتن بازی نکند
باعث تلف گشتن سلامت زمان فضا
بیش از اندازه و خارج حد و مکان میگردد
هدیه شعر ، دوستان ، معنی قابل درک رفتن و انجام دادن
را نباید از سرنوشت برید
منحرف ساختن تاریخچه سنی خویش

Fare ordine

Fare ordine
Fare ordine scegliere buttare
è faticoso e stanca come scrivere.
Dare senso alle cose un posto un nome
adagio con pazienza poco a poco.
Disfarsi delle cose rifiutarle
riconoscere il vecchio liso inutile
Non pretendere troppo da se stessi
trovare la misura delegare
considerar le proprie forze e gli altri
continuare però non rinunciare

نظم دادن

نظم دادن
نظم دادن، انتخاب کردن و دور انداختن
سخت است و همانند نوشتن خسته میکند.
معنا دادن، به چیزها، یک مکان و یک نام
به آرامی، با صبر، کم کم.
خلاص شدن از چیزها، حذف کردنه شان
تشخیص چیزهای بی فایده فرسوده قدیمی
انتظار بیش از حد از خود نداشتن
تشخیص حد خویش، و اگذار کردن
در نظر داشتن نیروی خود و دیگران
ادامه دادن و رها نکردن

Ma l'ordine cos'è

Ma l'ordine cos'è
Ma l'ordine cos'è, cos'è il disordine.
Ho messo in vista i libri fai da te
e trovato due carte che cercavo
dato luogo a pitture icone immagini
a scritti poesie vicende casi
di scuola psicoanalisi ricordi
da mostrare a Giovanna ed a Giovanni.
Conquistare l'estetica dell'ordine
non mi serve mi annoia mi confonde.
Se continuare o smettere mi chiedo
di cercare a ogni giorno un filarino
di immagine e parole per il sito.
Per me stessa e per gli altri vado avanti
distruggendo il passato che rigurgita.

ولی نظم چیست

ولی نظم چیست
ولی نظم چیست، بی نظمی چیست
کتابهای چاپ شده توسط خودم را جلوی دید گذاشتم
دو تا کاغذی را که دنبالش میگشتم، یافتم
مکانی برای نقاشی ها، نمادها، تصاویر،
نوشته ها، شعرها، روایات موردهایی از
مدرسه روانکاوی و خاطرات یافتم
برای نشان دادن به جووانا و جووانی.
تسخیر زیبایی نظم به دردم نمی خورد،
کسل و مغشوشم میکند.
ادامه دهم یا نه، از خودم میپرسم
هر روز عکس و کلمه کوچکی
برای سایت پیدا کنم.
برای خودم و برای دیگران جلو میروم
نابود کردن گذشته ای که برمیگردد.

Una stampante rotta

Una stampante rotta
Non c'è proprio ragione che io stampi
per ore propaganda poesia
e che compri cartucce alla stampante
o la stampante stessa quando è rotta.
Con calma e con pazienza delegare
a chi non cerca altro, se ne gode,
e impara l'esattezza del lavoro.
La fabbrica dell'arte è una bottega
con stregoni apprendisti e fattucchiere.
E l'arte di ricevere è un lavoro
con variegata gente da invitare.
Una stampante rotta è una fortuna
se insegna a farne senza e a demandare
allargando gli aiuti le incombenze
e il tempo della quiete e del passeggio

چاپگر شکسته

چاپگر شکسته
واقعا دلیل ندارد که من برای ساعت ها
تبلیغات شعر را چاپ کنم
و یا اینکه کارتریج برای چاپگر بخرم
و یا وقتی که خود چاپگر شکسته است.
با آرامش و صبر واگذار کردن آن به کسی
که در جستجوی انجام آن کار بوده ، و لذت میبرد،
و صحت کار را یاد میگیرد.
کارخانه هنر همانند کارگاهی است
با جادوگران، کارآموزان و ساحره ها.
هنر پذیرش هم یک کار است
با دعوت نمودن از افراد گوناگون .
یک چاپگر شکسته خوش شانسی است
اگر یاد بگیرد که بدون آن وبا واگذار کردن
باعث گسترش کمک و کار میشود
وقت آرامش و پیاده رویست .

Ozio e negotium

Ozio e negotium

Per scrivere bisogna stare in ozio
evitando le brighe del negotium
cioè la vita pratica le imprese
della casa degli ospiti dei libri
da offrire in conoscenza diffusione.
Delegare è la strada da percorrere
sbagliando riprovando indovinando.
Trovare la misura propria e altrui
per raccogliere fiori semi frutti
e rendere contento chi dà aiuto.

اوقات فراغت و تجارت

اوقات فراغت و تجارت
برای نوشتن باید در اوقات فراغت بود
و پرهیز از مشاخره تجارت
یعنی زندگی عملی، وظیفه خانگی، وظیفه مهمانی
ارائه کتاب ها در اشاعه دانش.
واگذار کردن مسیری است که باید سیر گردد
اشتباه کردن تلاش مجدد حدس زدن .
یافتن معیار سنجش خود و دیگران
برای جمع آوری گل ها، دانه ها میوه ها
و خوشحال کردن کسی که به من کمک می کند

Per godere dell'ozio poesia

Per godere dell'ozio poesia
Per godere dell'ozio poesia
bisogna confrontarsi col negotium,
disamato ma giusto e necessario,
del denaro che è caccia ma che occorre
ogni giorno per vivere e godere.
Non stare sulle nuvole ma in terra
con i fiori coi semi col concime
mentre in cielo si inseguono gli uccelli
gracchiando troppo spesso in malo modo.

برای لذت بردن از شعر اوقات فراغت

برای لذت بردن از شعر اوقات فراغت
برای لذت بردن از شعر اوقات فراغت
باید رویارویی با تجارت نمود.
دوست نداشتنی اما درست و لازم است ،
پولی که ادرار است ، اما هر روز برای
زندگی کردن و لذت بردن لازم بوده.
روی ابرها نمان ، بلکه روی زمین با گل ها
و دانه ها و با کود باش
در حالی که پرندگان در آسمان هم دیگر را بدنبال میکنند
و اغلب با صدای نا هماهنگ میخوانند.

Grande gioia

Grande gioia

Grande gioia è stampare e ristampare
tradurre poesie commedie lettere
giocare con la musica e le immagini
aiutare facendosi aiutare.

Gran piacere è godere con amici
la fantasia di un cuoco molto abile
che ogni giorno con cura e gentilezza
ammannisce variando la mia tavola.

La mia vita però così non fosse
scorrerebbe diversa in modo uguale.

شادی بزرگ

شادی بزرگ
شادی بزرگ چاپ کردن و دوباره چاپ کردن
ترجمه شعرها کمدی ها نامه ها
با موسیقی و تصاویر بازی کردن
کمک کردن و کمک گرفتن.
خوشحالی بزرگیست لذت بردن با دوستان
فانتزی یک آشپز خیلی ماهر
هر روز با مراقبت و محبت
میز غذای من را آماده و متغیر می سازد.
اما اگر زندگی من این شکل نباشد
به شیوه متفاوت دیگری روان خواهد بود.

Tenere la misura

Tenere la misura

Situare ogni giorno scritti e immagine
per se stessi e per gli altri nella rete

è incarico di vita amore voglia

che viene naturale se si ascolta

voci e suoni guardando nella luce

riverberante di colori il buio.

Non pretendere avere accontentarsi

tenere la misura mai strafare.

سنجش معیار

سنجش معیار

هر روز تعیین کردن جا برای نوشته ها و تصاویر

برای خودم و برای دیگران در شبکه

وظیفه زندگی است ، عشق ، میل

که بشکل طبیعی رخ میدهد اگر گوش به

صداها و اصوات کنیم درحالی

که مشاهده به انعکاس رنگ های نوری

در تاریکی هستیم.

انتظار نداشتن ، راضی بودن

حفظ تعادل ، اغراق نکردن.

Patatrac

Patatrac

Patatrac si è rotta la stampante
che è stata fabbricata inaggiustabile
non posso stare senza corro e compro
porto a casa e mi perdo in mezzo ai fili
dispettosa internet non si collega.
Mi arrendo mollo tutto e vado a spasso
tra gli alberi sul prato con i cani
le foglie ancora verdi guardo in cielo
e il solicello chiaro di settembre.

صدای شکستن چیزی

صدای شکستن چیزی
صدای شکستن چیزی، پرینتر شکست
تولید شده و غیر قابل تعمیر
نمیتوانم بدون پرینتر بمانم، میروم و میخرم
به خانه میآورم و بین سیم ها گم میشوم
اینترنت نا خوشایند وصل نمیشود.
تسلیم میشوم، همه چیز را رها و با سگان
به پیاده روی بین درختان روی چمن میروم
به برگهای هنوز هم سبز در آسمان
و خورشید کم شعله سپتامبر نگاه میکنم.

Un sito va abitato

Un sito va abitato

Un sito va seguito ed abitato

non è un salotto buono da vantare

ricco espanso complesso multiforme

vagolante nel nulla in abbandono

per l'entropia che spegne il non usato.

Ciò che non sono quello che non voglio

mi occorre per capire ed evitare.

Non capisco di musica via i suoni

non troppe cose fanno confusione

i quattordici libri elenco a destra

con uno solo in mezzo bene in vista

poche parole sotto sempre nuove

posso gestire sola un libro al giorno

یک سایت می باید اداره شود

یک سایت می باید اداره شود
یک سایت می باید دنبال و اداره شود
یک سالن خوب برای نشان دادن نیست
غنی، بسط یافته، پیچیده، چند شکلی
اگر رها شود در نیستی سرگردان خواهد ماند
برای انتروپی (اندازه اختلال یک سیستم) است که
انرژی مصرف نشده پراکنده می شود.
انچه که نیستم - انچه که نمی خواهم
نیازم است برای درک و اجتناب.
موزیک را درک نمیکنم، بیرون کردن صداها
چیزهای زیاد نه، مغشوشم میکنند
لیست چهارده تا کتاب در سمت راست
یک کتاب در میان و بخوبی اشکار
کلمات کم، زیرش، همیشه
فقط می توانم یک کتاب را در روز اداره کنم

Per volare nel cielo poesia

Per volare nel cielo poesia
Per volare nel cielo poesia
occorrono due ali che sostengano
e gli occhi verso l'alto di chi guarda.
Nel basso della terra tra gli sterpi
dell'usa e getta troppo che si vuole
non c'è spazio né tempo non c'è voglia
di cercare seguire e in alto andare.

برای پرواز در آسمان شعر

برای پرواز در آسمان شعر
برای پرواز در آسمان شعر
نیاز به دو بال برای پشتیبانی
و چشم هایی به سمت بالا که به آن نگاه میکنند.
از پایین زمین مابین شاخه ها، مصرف، گرایبی، خسارت
هیچ فضایی و زمانی و میلی برای دنبال کردن
وبالا رفتن وجود ندارد

La poesia è ricerca

La poesia è ricerca
Nessuno mi conosce. Meraviglia.
Tra i noti di presenza poesia
il mio stare tranquilla fa sconcerto
perché conosco tutti e sono ignota
al di fuori del cerchio noi siamo
la poesia di scuola e del potere.
Asserragliati e pochi in grande spazio
avuto per politici raggiri
propagano gran vanto di se stessi
e intasano la strada poesia
impedendo l'ascolto ai non facenti.
Scrivere poesia non è il mestiere
che in milioni arrabattano nei gorghi
di paura dolore solitudine.
La poesia è ricerca del continuo
condiviso ogni giorno dire e fare
con coraggio e pazienza per se e gli altri.

شعر تحقیق است

شعر تحقیق است
هیچ کس من را نمی شناسد. شگفتی.
در میان حاضران معروف در شعر
ارام ماندن من اشفتگی تولید میکند
زیرا من همه را می شناسم و ناشناخته هستم
ما خارج از دایره شعر مدرسه و قدرت هستیم.
اندکند و سنگر بسته اند در فضایی بزرگ که به آنها توسط
سیاسی های فریبگر داده شده
انتشار افتخار بسیار از خویشتن
و مسدود کردن خیابان شعر
و جلوگیری از گوش دادن به دیگران .
نوشتن شعر یک حرفه نیست
نوشتن شعر این نیست که میلیون ها نفر با تلاش ناموفق
در مورد گرداب ترس ، درد، تنهایی مینویسند.
شعر جستجوی مداوم است
هر روز به اشتراک گذاشتن گفتار و اعمال
با شجاعت و صبر برای خود و دیگران.

Tentare ritentare

Tentare ritentare

Non posso stare ferma e rattristarmi
perché cade la pioggia e non ho spazio
né tempo sufficiente né calore.

Tentare ritentare andare avanti
cercando fuori strada tra i sentieri
che il successo non chiude imputridendo
nei traguardi raggiunti senza un oltre.

Il mondo che va storto ha diritture
difficili incomprese non vantabili
che alla fine dei conti l'oste paga
con piacere speranza vita amore.

تلاش و باز تلاش

تلاش و باز تلاش
نمی توانم بی حرکت و غمگین بمانم
به این دلیل که باران می افتد، فضا و زمان و
محبت کافی نداشته .
تلاش و باز تلاش و جلو رفتن
بدنبال مسیرهای باریک و بدور از جاده اصلی
که موفقیت تا کنون آن مسیرها را نبسته ، که بدون کاوش
دست آوردهای خویش را فاسد نموده .
دنیایی که کج می رود مسیرهای مستقیمش سخت ،
غیر قابل درک و افتخارند
سرانجام حساب را صاحب میکند با میل امید
زندگی و عشق میپردازد.

Come un libro di storia

Come un libro di storia
Non essere capiti e non capire
accavalla i destini e li confonde
nel disfare il mal fatto per non fare.
Le cose con fracasso e confusione
hanno a capo del fatto tanti bandoli
per fare con un aspo una matassa
svolgibile in gomito e tessuto
come un libro di storia e di memoria.
Garbugli ragnatele acchiappa mosche
in un mondo di ragni e di tarantole
affamano le api e le formiche
e non fanno volare le farfalle

همانند کتاب تاریخ

همانند کتاب تاریخ
درک شدن و درک نکردن
که سرنوشت ها را به هم پیچیده و سر در هم نموده
تخریب چیزهایی بد ساخته و نساختن چیزهای نو.
چیزهایی با سر و صدا و سردرگم
در شروع سرنخ های زیادی دارند
که کلاف نخ یا پشم را توسط یک قرقره
باید به توپ و پارچه تبدیل کرد
همانند یک کتاب تاریخ و حافظه .
سر در گمی ، تار عنکبوت ، مکس گیر
در دنیای عنکبوت و رطیل
زنبور عسل و مورچه ها را سیر
ونمی گذارند پروانه ها پرواز کنند.

La ricerca del vero

La ricerca del vero
Tentare ritentare riprovare
altri sbocchi altri modi altre persone.
La strada della fama ha palizzate
di altissimi arrivati che si stringono
uno all'altro per rimanere in cima
con i ricordi le memorie il fato
e come ciechi vanno verso il nulla
che rifiuta il futuro arrabattandosi.
La ricerca del vero senza gridi
né rabbia né malori né rivalse
è speranza cammino pace vita.

پژوهش و اقعیت

پژوهش و اقعیت
سعی کردن دوباره سعی کردن تلاش کردن
گشایش های دیگر روش های دیگر افراد دیگر
راه شهرت با پرچین احاطه گشته
توسط انهایی که به بالاترین مرحله رسیده اند و برای
ماندن در بالا همدیگر را محکم گرفته اند
با خاطرات حافظه ها
سرنوشت همانند کوری که به سمت هیچ میرود
که آینده را انکار ، وانجام کارها بدون صلاحیت
جستجو حقیقت بدون فریاد ، خشم ، ناخوشی و انتقام
امید گام صلح و زندگی است.

C'è internet per esprimersi

C'è internet per esprimersi
Raccogliersi in se stessi e protestare
c'è la democrazia siamo in Europa
c'è internet per esprimersi e mostrare.
Il sistema non vuole trangugiarmi
ritornare in Germania andare in Francia
non sono una migrante - nella scuole
tra i ragazzi con calma dimostrare
la giustizia antiquata il familismo
l'omertà che dà regole di morte.
La natura disritmica si sfalda
confondendo le luci e le stagioni
cresce l'erba in gennaio qui a Milano
e in Sicilia diluvia giù la pioggia.
Nel buio e nella luce notte e giorno
camminare con gioia voglia vita.

وجود اینترنت برای بیان خویش

وجود اینترنت برای بیان خویش
از خویش آگاه گشتن و اعتراض نمودن
دموکراسی وجود دارد ما در اروپا هستیم
اینترنت برای ابراز بیان و نشان دادن وجود دارد.
سیستم نمی خواهد مرا ببلعد
برگشتن به المان رفتن به فرانسه
مهاجر نیستم - در مدارس
در میان پسران به آرامی نشان دادن
عدالت کهنه ، حامی گرایی خانوادگی
سکوت که قانون به مرگ می دهد .
طبیعتی که ریتم خود را از دست داده متلاشی می گردد
باعث سر در گمی نورها و فصل ها میشود
اینجا در میلان در ماه ژانویه چمن رشد می کند
و در سیسیل به حد کافی باران پایین می آید.
در تاریکی و در نور ، شب و روز
راه رفتن با شادی ، میل ، زندگی .

Adagio lentamente camminare

Adagio lentamente camminare
Trovarsi tutti contro all'improvviso
senza capire come perché cosa
mi rende insopportabile, un'aliena.
Io cerco di affrontare il guazzabuglio
del continuo diverso che rovescia
i deboli annoiati ripetenti
nella violenza d'odio guerre morti.
Non riescono a capirmi mi contrastano
capiscono le faide e le vendette
che diventano norme senza regole.
Adagio lentamente camminare.

اهسته به اهستگی قدم زدن

اهسته به اهستگی قدم زدن
بطور ناگهانی همه را بر علیه خود دیدن
بدون درک کردن چطور چرا برای چه
غیر قابل تحمل می‌شوم ، عجیب و قریب .
سعی می‌کنم با آشفتنگی هایی که متداوم
تغییر می‌کنند مقابله نمایم
و ضعیفان ، بی حوصله گان ، تکراری ها را در خشونت
نفرت ، جنگ ها و مرگها پرتاب می‌کند مقابله کنم .
نمی‌تواند درکم کنند با من مخالفت می‌کنند
دشمنی و انتقام را درک می‌کنند که تبدیل به
قوانین بدون نظم در آمده .
اهسته به اهستگی قدم زدن

Con calma con pazienza

Con calma con pazienza
Non subire furbizie e vessazioni
per carità di patria è categorico.
La polvere negli occhi confusione
è una mala abitudine da svellere.
Ci sono tanti occhi per guardare
gentili oltre la nebbia disponibili.
Con calma con pazienza decisione
spolverare via il marcio ripulendo.

با آرامش با صبر

با آرامش با صبر
تحمل نکردن حيله گری ، ازار و اذیت
بخاطر عشق به وطن الزامی است .
گرد و غبار در چشم ها ، سر در گمی
عادت بدی بوده و باید ریشه کن گردد.
چشمان بی شمار زیبا ، فراتر از مه ، در اختیار
برای تماشا وجود دارند .
با آرامش با صبر و تصمیم
گرد و خاک گرفتن ، دور ریزی فساد ، تمیز کردن

un lavoro busillis

un lavoro busillis

Tra poeti tantissimi lo spazio
diventa mercimonio editoriale.

Tutti uguali e diversi la parola
è un diritto di tutti belli e brutti.

La scelta dell'insieme variazioni
nell'impeto internet che a tutti dona
la possibile voglia di espressione
è un lavoro busillis complicato
tra bonacce e uragani in mare aperto.

راه حل مشکل یک کار

راه حل مشکل یک کار
پیدا کردن فضای بین شاعران معروف
تجارت چاپ و نشر می شود.
همه مشابه و متفاوت، حرف حق همه است ،
زشت ها و زیباها .
انتخاب به اشتراک گذاری ، تغییرات
در شتاب اینترنتی به همه امکانات
میل به بیان داده
کاریست که حلش مشکل و پیچیده بوده
بین آرامش و طوفان در دریای باز

L'arte la poesia

L'arte la poesia

Il mercato dell'arte è una chimera
del niente narcisismo post moderno
che irrorata di pubblicità denaro
strabordante di caccia disamore.

La vita sfida entropica è dolore
che difende per essere - è passione
che condivide cibo amore e resti
in equilibrio con parole e segni.

L'arte la poesia trova il bersaglio
del mondo che si cambia da capire
condividendo adagio insieme agli altri
che vogliono che possono che fanno
tutti uguali e diversi avanti e indietro.

هنر شعر

هنر شعر

بازار هنر خیال واهی و بی ارزشی
از خودشیفتگی پست مدرن بوده
که خیس است از تبلیغات، پول، لجن سرشار،
نارضایتی.

درد است زندگی که با اختلال مبارزه میکند
که دفاع میکند برای زیستن - شور و هیجان است
که به اشتراک می گذارد غذا و عشق و باقی ها را
در تعادل با کلمات و نشانها.

هنر شعر هدفش را جهانی که تغییر میکند
پیدا کرده که باید درک و به اشتراک
گذاشته شود به آرامی همراه با دیگران
که می خواهند که می توانند که انجام می دهند
همه مشابه و متفاوت به جلو و به عقب.

Lo sforzo verità

Lo sforzo verità
Lo sforzo verità coraggio stima
di se stessi valore poesia
è fatica passione sortilegio
che segue la corrente reinventando
l'arte vita possibile del fare
coi meriti i difetti le avventure
nel mondo che si cambia del vissuto.
I compagni di viaggio riconoscere
lamentando o lodando nell'andare
senza false accoglienze d'irreale
perbenismo gentile inconcludente.
La fuga da se stessi la paura
è l'uguale rovescio del vantarsi
imitando copiando sbraitando

تلاش حقیقت

تلاش حقیقت
تلاش ، حقیقت ، شجاعت ، عزت نفس ،
ارزش ، شعر
دشوار است ، اشتیاق و طلسم
که بدنبال انبوه جاری و خلق کننده دوباره
هنر به عنوان زندگی ممکن با شایستگی ها
نقص هایش و ماجراهایش در جهانی
نسبت به گذشته تغییر میکنند .
از نو شناختن دوستان سفر
گله کردن و یا ستایش نمودن در رفتن
بدون استقبال دروغین ، احترام غیر واقعی
مهربانی بی فایده .
فرار از خود ، ترس
برابر است با معکوس خویش که بالیدن است
که تقلیدکردن کپی کردن فریاد زدن میباشد .

La pace che continua

La pace che continua
Tutto sembra svagato e senza senso
nell'agosto vacanze grigio e buio.
La pace che continua annuncia Piruz
io quasi non gli credo mentre spero.
La guerra guerreggiata che ricordo
mi impedisce e frastorna mi dispera.
Tentare ritentare andare avanti
come se nulla fosse continuare

صلح ادامه می یابد

صلح ادامه می یابد
همه چیز بی معنی و دور جلوه می کند
در این تعطیلات خاکستری و تیره اگوست.
پیروز معتقد است که صلح ادامه می یابد
من باورم نمی شود ، در حالی که امیدوارم.
فکر جنگ جنگیده شده مرا فلج و نا امید و گیج نموده.
تلاش و باز هم تلاش کردن پیش رفتن
انگار هیچ اتفاقی رخ نداده بوده

Recuperare i tempi

Recuperare i tempi

Quello che tutti fanno è una ragione
non di rifiuto ma di cambiamento
se ti opprime obbligante senza il seme
di un futuro diverso che si accresce.
Non agosto vacanza mare sole
ma cultura di viaggio amici nuovi
e vecchi da inventare rinnovando.
Viaggiare per sapere non fuggire
recuperare i tempi la memoria
degli altri con se stessi andando e stando.

بازیافتن زمان

بازیافتن زمان
انچه همه انجام میدهند نه بخاطر امتناع
بلکه برای تغییرات است
این تغییرات به دلیل بی ثمر بودنشان
در آینده متفاوتی که می آید
ترا نا خوشایند می سازند.
نه تعطیلات نه دریا نه افتاب در ماه آگوست
اما فرهنگ سفر و کشف و تازگی
دوستان جدید و قدیمی
سفر برای یادگیری نه گریختن
بازیابی زمان و حافظه دیگران
با خودشان ماندن و رفتن

Il destino la sorte

Il destino la sorte
Il destino la sorte la fortuna
mi vogliono a Milano dove sto,
contro il senso comune, a ferragosto
raccolgiendo aspettando meditando.
Il bisogno di quiete e di silenzio,
tra gli orrori mediatici e gli orpelli
esasperanti di vacanza moda
mal rinunciato finimondo vita,
è riuscito a raggiungermi e placarmi
Diventare me stessa poesia
Fuggita alle vacanze mi ritrovo
col tempo affastellato da dimettere
in rametti piantine fiori frutti
e semi da gettare in campi arati.
Diventare me stessa poesia
perdendo la corazza bene e bello
e le fisime mode orpelli etnie.
Ritrovare l'antico vecchio e nuovo
con la luce del giorno e della notte.

سرنوشت و سرگذشت

سرنوشت و سرگذشت
سرنوشت و سرگذشت و شانس
می خواهند در میلان بمانم ، جایی که هستم
بر عکس توده عام، در جشن نیمه آگوست
جمع آوری کردن صبر کردن اندیشیدن
نیازه به آرامش و سکوت ،
مابین وحشت های رسانه ای و زرق و برق دار
طاقت فرسا ، از مد به تعطیلات رفتن و مشکل
صرف نظر نمودن .
سرنوشت مرا یافت و تسکینم داد
تبدیل به شعر گشتم
با فرار از تعطیلات خودم را پیدا می کنم
با انباشته ای که باید مرتب گردد
شاخه کوچک، نهال ها ، گل ها و میوها
و ریختن دانه ها در زمین های شخم خورده.
تبدیل به شعر گشتم
با از دست دادن زره خوب و زیبا
وهوی و هوس مدها ، مظاهر ، اقوام.
کشف قدیمی کهنه و جدید
با نور روز و شب.

Diventare me stessa poesia

Fuggita alle vacanze mi ritrovo
col tempo affastellato da dimettere
in rametti piantine fiori frutti
e semi da gettare in campi arati.
Diventare me stessa poesia
perdendo la corazza bene e bello
e le fisime mode orpelli etnie.
Ritrovare l'antico vecchio e nuovo
con la luce del giorno e della notte.

خودم شعر گشتم

با فرار از تعطیلات خودم را با انبوهی کار مواجه می یابم
و اختصاص ان به مرتب کردن شاخه ها و بوته های کوچک
و گل ها و میوه ها
و پاشیدن دانه های کاشت در مزارع شخم زده.
خودم شعر گشتم
از دست دادن زره خوبی و زیبا
هوی و هوس و مد زرق و برق دار اقوامی..
کشف قدیمی و کهنه و جدید
با نور روز و شب.

Il Natale è la festa che si nasce

Il Natale è la festa che si nasce
Il corpo si ribella e cerca quiete
per gli occhi che rifiutano il fracasso
del Natale che insegue il consumismo
sempre più stravagando e imperversando
perdendo della nascita il continuum
miracoloso del bambino nuovo.
È Natale, è Natale corri corri
non protestare corpo devi farcela.
Il Natale è la festa che si nasce
ci si ritrova insieme si fa pace.
Domani tanta gente e poi si viaggia
a Verona di corsa avanti e indietro
e a Dresda nella notte in aeroplano.
Domani è un altro giorno, un altro anno
sta arrivando per tutti. Auguri! Auguri!
Come il passo d'un gallo dice il detto
si accorciano le notti per Natale
e di un'ora più lunghi rende i giorni
la Befana alle calze con i doni

در کریسمس جشن به دنیا می آید

در کریسمس جشن به دنیا می آید
جسم شورش میکند و به دنبال صلح است
برای چشم هایی که از سر و صدا کریسمس
خود داری و بدنبال مصرف گرایی اند
افزایش زیاده روی و خشمگین
با کاسته شدن ارزش زایش
معجزه زنجیره نوزاد جدید.
کریسمس است ، کریسمس است بدو بدو
بدن اعتراض نکن باید آن را انجام دهی.
کریسمس جشن به دنیا آمده است
که در کنار هم جمع شده و صلح کردن است .
فردا افراد بیشماری و بعد از آن سفر کردن
با شتاب به ورونا ، به جلو و به عقب
به شهر درسدن در شب با هواپیما .
فردا روز دیگری است، یک سال دیگر
برای همه در حال آمدن است . تبریک! تبریک!
یک ضرب المثل میگوید همانند گام یک خروس
شبها برای کریسمس کوتاه می شوند .

و روزها را یک ساعت بیشتر طولانی میکند
بفانا⁴ جوراب های ساق بلند با هدیه.

Vecchie e nuove amicizie coi bambini

Vecchie e nuove amicizie coi bambini
Un anno tanti giorni per pensare
per cambiare i modelli e ritrovarli
per avere altro spazio ispirazione
per il fare poetico e l'agire.
Vecchie e nuove amicizie coi bambini
che ritmano gli incontri dando il senso
della vita comune a tutti quanti.

دوستی قدیمی و جدید با کودکان

دوستی قدیمی و جدید با کودکان
یک سال، روزهای بیشماری برای فکر کردن
برای تغییر دادن مدل ها و پیدا کردنشان
برای داشتن فضایی دیگر، الهام
برای کار شاعری و عمل کردن .
دوستی قدیمی و جدید با کودکان
که برخوردها با نواخت ، و معنای
مشترک زندگی به همه چیز داده.

⁴ (روز ظهور و تجلی عیسی)

FONE'

Condividere il fare è la passione
che fabbrica ottimismo agli altri e a noi

Fonè è il suono che prende forma, che significa. Nella fonè il meccanismo dell'ospitalità prende forma compiutamente. Zeus padre degli dei era anche detto xenios; egli infatti era protettore dei viandanti e garante della xenia. Con questo termine i greci indicavano l'ospitalità che aveva, oltre a connotati sacri, anche regole non scritte ma vincolanti. Che cosa significa questa sacralità? L'ospitalità è la forma più semplice ed evidente di una struttura che regola ambiti molto diversi. La struttura dei rapporti interpersonali anzitutto. La struttura del pensiero come abbiamo visto. Il pensiero, così come si struttura a partire proprio dai greci, tende all'identità, alla cancellazione della differenza. A questo modo di concepire - le cui conseguenze sono la malattia mortale dell'occidente - si contrappone l'ospitalità che accoglie la differenza e la lascia risuonare in tutta la sua ricchezza. La xenia, personificata nella voce dell'altro, significa che la realtà è condivisa e quindi non svalutabile. Le poesie raccolte in questa sezione raccontano l'incontro e la condivisione.

فونه

*به اشتراک عمل یعنی اشتیاق
که تولید خوش بینی در دیگران و ما میکند*

فونه یعنی صدا که شکل میگیرد، در فونه معنای مهمان نوازی بطور کامل شکل میگیرد، زئوس، پدر خدایان که نیز خدای خارجیان گفته میشود، پشتیبان مسافران و مهمان نوازی بود، با این اصطلاح یونانیان اشاره به مهمان نوازی میکردند، که علاوه بر معانی مقدس، دارای قوانین نانوشته ولی الزام آور بودند، چه معنای دارند این قوانین مقدسه؟ مهمان نوازی شکل ساده و اشکار تشکیلاتی که مر بوط به زمینه های مختلف و قبل از همه روابط میان فردی بوده، افکار همانطور که قبلا دیدیم از آغاز یونانیان تمایل به داشتن یک هویت و حذف تفاوت ها بوده در حلیکه فونه استقبال از تمام تفاوت ها میباشد، فونه یعنی واقعیت مشترک است و در نتیجه کم بها شدنی است، شعار جمع آوری شده در این بخش از برخورد و به اشتراک گذاری حکایت می کنند

Condividere il fare

Condividere il fare

Troppo il peggio del mondo che è cambiato
ci precipita addosso contro e offende
strappando via al volere la speranza.

Nelle letture sorpassate antiche
c'è chi trova capisce s'innamora.

Condividere il fare è la passione
che fabbrica ottimismo agli altri e a noi.

به اشتراک گذاشتن عمل

به اشتراک گذاشتن عمل
بیش از حد بدی دنیا تغییر کرده
بروی مان سقوط، بر علیه مان و توهین کننده است
امید را از خواسته ها دور نموده .
کسی انرا در نوشته های کهنه قدیمی
پیدا و درک و شیفه اش گسته .
به اشتراک گذاشتن عمل یعنی شور و عشق
که ایجاد خوش بینی در دیگران و در ما می کند.

L'ausilio dello scrivere

L'ausilio dello scrivere
Internet non chiarifica i discorsi
se disgrega in molteplici frammenti
gli assunti tra persone che non parlano.
L'ausilio dello scrivere è materia
brutale da salvare e circoscrivere
perché diventi viva e partecipante.
Le nuvole con gli alberi e il silenzio
senza orecchie e parole non ragionano

کمک در نوشتن

کمک در نوشتن
اگر اینترنت بحث ها و افکار افرادی
که با هم می کند صحبت نمی کنند را به قطعات متعدد
تجزیه کند، نمی تواند انرا واضح و آشکار سازد.
کمک در نوشتن ماده خامی است که میبایست
نجات داده شده و محدود گردد
برای تبدیل به زنده گشتن و مشترک شدن.
ابرها با درختان و سکوت
بدون گفت و شنود بی منطق است.

Dire la verità

Dire la verità
Con calma e con pazienza valutare
gli amici e i non amici che s'incontrano
accogliendo la musa poesia
con l'ospitalità che l'accompagna.
Dire la verità senza forzare
cercando un bucherello dentro i credi
del fanatismo religioso laico
degli imbroglianti furbi che si vantano.
C'è la stima di sé che come l'acqua
occorre con il cibo per campare.
Si può vivere altro è la fortuna
che accompagna gli umani con la storia.
Adagio con coraggio raccontare
è l'incanto il piacere poesia.

گفتن حقیقت

گفتن حقیقت
ارزیابی نمودن با آرامش و صبر
دوستان و نا دوستانی که ملاقات می شوند.
استقبال الهه شعر
که با مهمان نوازی همراهی میگردد .
گفتن حقیقت بدون اصرار
یافتن روزنه کوچکی در داخل باورهای
فاناتیسم مذهبی و مدنی در شاید کاران و
زرنگانی که به خود می با لند.
تحسین از خود وجود دارد، همانند اب است
که به غذا برای زندگی کردن نیاز داشته
می توان زندگی نمود، دیگری شانس است
که انسانها را با تاریخ همراه میکند.
به آرامش و با شهامت حکایت کردن
یعنی شعر، فریبندگی و لذت .

Passione fantasia

Passione fantasia

Il senso che si inventa al caso occorre
accettare ascoltando la ricerca
degli altri caso e senso inconscio e no.
Tutti quanti respirano con l'aria
il variegato fiato della vita
e giocano alla sorte col destino
che accompagna i bambini sulla terra.
Il destino degli altri con pazienza
bisogna insieme al proprio continuare
senza usure ripicchi incomprensioni.
Passione fantasia coraggio voglia
appartengono a tutti. Non spacchiamo
nelle gare del nulla casi e sorte.

شور و فانتزی

شور و فانتزی
مفهومی که به حوادث ناگهان داده می شود را باید پذیرفت
و گوش به تحقیقات دیگران داد ،
مورد و معنا، ناخودآگاه و خودآگاه.
همه با هوا نفس می کشند
از نفسهای رنگارنگ زندگی
با تقدیر سرنوشتی که کودکان را در روی زمین
همراهی می کند بازی میکنند.
سرنوشت دیگران و خود را با صبر و شکیبایی
ادامه دادن
بدون ربا، کینه متقابل ، سوء تفاهم .
شوق، فانتزی، شجاعت و میل
متعلق به همه است. نباید ر مسابقه پوچی
مورد و معنا را خرد نمود.

Le parole hanno lingue tramandate

Le parole hanno lingue tramandate
Le parole hanno lingue tramandate
che ripetono suoni versi modi
trasmutandosi adagio dentro il fare.
Non avere rifiuto per gli umani
che faticano tutti e si arrabattano
anche chiusi nei burca metaforici
del pensiero sicuro ideologia
come formiche contro i formicai
che combattono altri e sono uguali.
Non temere i miraggi e le chimere
che ai sensi della gente senza storia
assomigliano il dire nuovo e antico.
Il coraggio e l'amore poesia
è un dono che vivendolo si dona

کلمات دارای زبان منتقل شده اند

کلمات دارای زبان منتقل شده اند
که صداها و نظمها و روش ها را تکرار میکنند
که به آرامی در اقدام تغییر ظاهر میدهند.
نداشتن انکار برای انسان ها
که همه زحمت می گشند و صادقانه کار میکنند
همچنین بسته شده دربرقع مجازی
و افکار امن ایدئولوژی
مانند مورچه ها در مقابل مورچه خوار
با دیگران مبارزه میکنند و یکسان هستند .
از توهمات و سراب نترس
که در احساسات افراد بدون تاریخ
گفتار جدید و قدیمی متشابه اند.
شجاعت و عشق شعر
هدیه ای است که با کاربردش خودت نعمت می گیری .

Trasvolando nel cielo

Trasvolando nel cielo
Trasvolando nel cielo in aeroplano
chilometri di aria sopra il mare
disazzurrano gli occhi uniformando
l'immensità dell'acqua ondosa e inquieta.
Il vicino e il lontano ha la misura
di noi stessi senzienti e percepenti.
Ritornare a Gerace è un'avventura
dell'uguale diverso vecchio e nuovo.
Rimanere moderni è rinnovarsi
accettando il continuo cambiamento
come se nulla fosse la varianza
per ciascuno diversa e a tutti ignota.

پرواز در آسمان

پرواز در آسمان
پرواز هواپیماهایم در آسمان
کیلومترها هوا (دور) بالای دریا
یکنواخت شدن چشم‌ها
بی‌کرانی ابهای موج‌دار و بی‌قرار.
اندازه دور و نزدیک به حس و درک ما بستگی دارد.
بازگشت به جراچه (شهری در رجو کالابریا ایتالیا) ماجراجویی است
از برابر مختلف قدیمی و جدید.
مدرن ماندن، یعنی بازسازی
پذیرش تغییرات مداوم
انگار تغییری اتفاق نیفتاد
برای هرکس متفاوت و برای همه ناشناخته.

Ritrovare scoprire

Ritrovare scoprire

Tarpare il manierismo senza sbocco
che disamora offende rende ebeti
distorcendo dal vero il copia e incolla
per rifare il già fatto senza voglia.

Ritrovare scoprire dare voce

al millepiedi e all'asino che incontri
nei disegni di Angelo e ai pensieri
di Giovanni che studia legge osserva.
Camminare con calma sotto gli alberi
respirando l'arietta fresca e chiara.

باز یافتن کشف کردن

باز یافتن کشف کردن
پیش گیری از شیوه گرایی (مَترِیسم) بدون راه خروج
که بی علاقه کننده، توهین گر، ابله ساز است
تحریف واقعیت ، کپی کردن و چسباندن
بدون میل انجام شده را از نوانجام دادن .
باز یافتن ، کشف کردن ، صدا دادن
به هزار پاها و خری را که در نقاشی
انجلو پیدا می کنی، به افکار جوانی که مطالعه
میکند، میخواند و مشاهده میکند.
قدم زدن در زیر درختان با آرامش
نفس کشیدن در نسیم خنک و روشن .

Un libro che si legge

Un libro che si legge
Un libro che si legge è un'avventura
che fa capire il mondo agli altri e a noi
non è un'eccitazione sesso e droga
che distrugge esaltando il sé narciso
al di fuori del senso amore vita
che continua cambiando a dare gioia
e piacere di esistere al destino
di chi vuole la pace il giusto il bello
per se stesso e per gli altri nel possibile

یک کتاب که خوانده میشود

یک کتاب که خوانده میشود
یک کتاب که خوانده میشود یک ماجراجویی است
که دنیا را به دیگران و به ما می شناساند
تحریک جنسی و مواد مخدر نمی باشد
که تخریب کننده تمجید نارسسیسم خود
که دوران حس ،عشق زندگی است
خواندن که ادامه مییابد و تغییر میکند و شادی
ولذت به وجود سرنوشت می بخشد
از کسانی که صلح ،حق و زیبایی
برای خود و برای دیگران تا جایی که امکان پذیر
است می خواهند.

Lo sforzo di capire

Lo sforzo di capire
Lo sforzo di capire e di annotare
dentro il proprio sapere il mondo e gli altri
è un obbligo di scelta poesia
che coi prati la ghiaia e la fontana
ravviva con il senso il proprio agire.
Gli errori del passato propri e altrui
con le piccole storie e quelle enormi
bisogna superare riconoscere
dentro il proprio possibile con calma.
La vita che continua è la speranza
contro il male potere morte lutto.
Il passato convincere al futuro
capendo persistendo camminando

تلاش درک کردن

تلاش درک کردن
تلاش درک کردن و نوشتن
دنیا و دیگران در داخل دانش خود
تعهدی است اگر میخواهی شعر بنویسی
که با چمن ، سنگ ریزه و چشمه
حس تلاش خویش را زنده میسازد.
خطاهای گذشته خود را با داستان های کوچک و
بزرگیش در درون خود و با آرامش تا حد امکان
باید شناخت و پذیرفت.
زندگی که همچنان ادامه دارد امیدی است
در مقابل بدی ، قدرت ، مرگ ، عزاداری.
پیوند دادن گذشته به آینده
درک ، تداوم ، راه رفتن.

Una carambola

Una carambola
Nel gioco della vita una carambola
bisogna quando arriva prospettare.

تصادم (برخورد)

تصادم (برخورد)
دربازی زندگی برای رسیدن به انتظارات
نیاز به تصادم است.

Internet

Internet

Internet che sconvolge e riequilibra
cambia spazi misure tempi luoghi.

La lontananza è un mito che avvicina
distruggendo e inventando il prima e il poi.

Il denaro internet riduce e valuta
un andare diverso nel ripetere.

Non pensare altro oltre accontentarsi
del possibile proprio e insieme altrui

اینترنت

اینترنت

اینترنت که بر هم میزند و تعادل برقرار می کند
تغییر دهنده فضاها، اندازها، زمانها و مکانها است
فاصله اسطوره ای است که نزدیک میکند
تخریب و ساختن گذشته و آینده.
اینترنت ارزش پول را کاسته و روش های
دیگر را پر ارزش می کند
به چیز دیگر جز راحتیت فکر نکن
در حد امکان خود و با دیگران.

Negli incontri internet

Negli incontri internet
Siamo meno fanatici e più saggi
più aperti verso il mondo e indisponibili
alle marce parate contro l'altro
nemico della fede che si sbriciola
negli incontri internet televisione
che hanno tanto di male e sono un bene
da inventare capire limitare.

در نشست های اینترنت

در نشست های اینترنت
تعصب کمتر و دانایی بیشتر
رو به دنیا بازتر ،خلاف رژه های جنگی
بر علیه دیگران هستیم
دشمن اعتقادات دربر خوردهای تلویزیون
اینترنتی از هم پاشیده می شود
که دارای بدیهای بیشمار و مفید هستند
از ابداع کردن ،درک کردن و محدود کردن .

Internet è l'oceano

Internet è l'oceano

La bonaccia ed il mare tempestoso
in continuo alternarsi barche e navi
distorcono a chi cerca rotte e terre.

Internet è l'oceano avventura
di chi naviga oggi nuota esplora
con l'India il mondo nuovo l'Oceania
da scoprire inventare nominare

اینترنت اقیانوس است

اینترنت اقیانوس است
دریای آرام و دریای طوفانی
که متداوم جای یکدیگر را می گیرند (تغییر می کنند)، قایق ها و کشتی ها ،
که منحرف کننده کسی که دنبال مسیرها و خشکی ها بوده.
اینترنت اقیانوس ماجراجویی است
برای کسی که در آن امروزه گشت می زند ، شناور و بررسی میکند
با هند، جهان جدید ، اقیانوسیه
برای کشف کردن ، ساختن ، انتخاب کردن.

Ritrovare il latino

Ritrovare il latino

Ritrovare il latino un po' sbagliato
del malfatto liceo coi ritmi greci
con Platone che inizia e che finisce
le nostre idee del mondo civiltà.
Avere Apollo Pizia che mi aiuta
e l'inglese di Oxford da imparare
una cultura medica che affiora
tanti amici pittori e musicisti.
Affidarsi all'inconscio per agire
trovare la ragioni adagio e dopo
sempre evitando le precisazioni

یافتن لاتین

یافتن لاتین

یافتن لاتین پر غلط دوران دبیرستان با ریتمهای یونانی
که با افلاطون آغاز و به پایان می رسد
ایده های ما از دنیای تمدن .
وجود آپولو و راهبه " پیتیا " که به من کمک می کند
و انگلیسی آکسفوردی یاد گیرم
فرهنگ پزشکی که پدیدار میگردد
دوستان زیادی نقاشان و موسیقی دانان.
با تکیه بر ناخودآگاه عمل کردن
پیدا کردن دلایل و به ارامی پس از اتمام عمل
با اجتناب از جزئیات.

La tesi con l'antitesi

La tesi con l'antitesi
La tesi con l'antitesi e la sintesi
parlando con Giovanni del placebo
mi ha portato alla mente le parole.
E la pittura niente – che ogni giorno
aggiungo dentro il sito alle parole.
Questa sera Silvano l'altro vivere
del prima sessantotto mi riporta
col suo solo cognome tra i pittori.
Dipingere è l'inconscio e l'avventura
è ridere di sé guardare avanti
non perdersi nell'aulica dottrina

تئوری با تضاد

تئوری با تضاد
تئوری با تضاد و ترکیب
صحبت کردن با جان در مورد دارونما (پلاسبو)
به ذهنم کلمات را آوردند.
و نقاشی هیچ - که هر روز در داخل سایت
به کلمات اضافه می کنم.
امشب سیلوانو که با نام خانوادگیش مرا
بین نقاشان و زندگی قبل از سال های شصت و هشت
میبرد .
نقاشی کردن ناخودآگاهی و ماجراجویی است.
به خود خندن و به آینده نگاه کردن
و خود را در اصول عالی و بلند گم نکردن.

Dentro il vecchio col nuovo

Dentro il vecchio col nuovo
Trovare all'esperienza le parole
dell'agire l'esistere inventando
un'altra dimensione lingua idioma
con le stesse parole liberate
dalla prigione del di già vissuto.
Dentro il vecchio col nuovo senza strascichi
riportare ricordi fatti storie
che anellino al futuro la memoria.
Marco Heide Giovanni Piruz Anne
girotondo di voci ritmi suoni

در داخل قدیمی با جدید

در داخل قدیمی با جدید
توسط تجربه پیدا کردن کلمات در اقدام، وجود و اختراع
بعد دیگر اصطلاح زبان
با همان کلمات آزاد شده
از زندانی که در آن قبلا بسر می بردند.
در داخل قدیمی با جدید و بدون عواقب
بردن خاطرات، حقایق و داستان ها
که حافظه را به آینده حلقه زنند.
مارکو، هیده، جوانی، پیروز و آن
دایره ای از صداها، ریتم ها و آهنگ ها.

Le ragioni degli altri

Le ragioni degli altri
Ogni causa ha bisogno di concause
per la salute e per la malattia.
Niente si fa da solo e le ragioni
sono mezzi di unione e disunione.
La frequenza in comune condivisa
cresce cala s'inalbera ristagna
si radica aumentando frutti e fiori
si disperde nel nulla sabbia e sale.
Le ragioni degli altri insieme a noi
ci devono allargare non restringere
perché valga il reciproco che unisce
il passato e il futuro nel presente.

استدلال دیگران

استدلال دیگران
هر علتی نیاز به علل دیگر داشته
در سلامتی و در بیماری
هیچ چیز به تنهایی انجام نمی گیرد
دلایل و سلبیه اتحاد و تفرقه اند
به اشتراک گذاشتن متداوم
رشد، نزول، برافراشتگی و رکود میکند
با محکم گشتن افزایش دهنده میوه ها و گل ها
با پراکنده کردن در هیچ تبدیل به شن و نمک.
استدلال دیگران همراه با استدلال ما
باید ما را گسترش و نه محدود کنند
برای اینکه متقابل ارزش داشته باشد
که گذشته و آینده را در حال به هم اتصال دهد.

Avanti un passo indietro

Avanti un passo indietro
Le cose si rovesciano aspettando
che il lavoro continuo trovi sbocchi
inaspettati coltivando amici
con interesse desiderio gioia.
Non il troppo né il poco quanto è giusto
per se stessi e per gli altri condividere.
Tutto sembra che corra e non cammini
precipitando nel non senso nulla.
Avanti un passo indietro spazio antico
e moderno per oggi e per domani.
L'Europa la Germania la speranza
è un viaggio tra Natale e Capodanno.

برای جلورفتن باید یگ گام به عقب گذاشت

برای جلورفتن باید یگ گام به عقب گذاشت
اوضاع تغییر میکنند ، منتظرم
که کار مداوم روزنه ای غیر منتظره ای پیدا کند ،
پرورش دوستان با علاقه،میل و شادی.
انچه درست است نه زیاد از حد و نه کم
برای خود و برای دیگران به اشتراک گذاشتن.
همه چیز به نظر می رسد که می دود و قدم نمی زند
در بی مفهومی و پوچی سقوط میکند
به جلورفتن باید یگ گام به عقب گذاشت
فضای باستانی و مدرن برای امروز و فردا.
اروپا، آلمان
امید سفری است بین کریسمس و سال نو.

Cercare sotto gli alberi un pensiero

Cercare sotto gli alberi un pensiero
Cercare sotto gli alberi un pensiero
da poter condividere variando
nella mente degli altri con i propri.
Informarsi ricevere vedere
non offendere offendersi guardare
ma convincere insieme mente e occhi
all'amicizia condivisa scambio.
Il sole che continua e che sconvolge
in novembre i ricordi dell'autunno
buio freddo piovoso mal gradito
accettiamo con gioia e meraviglia.
Nel mondo che si cambia il nostro compito
eseguiamo lasciando agli altri il loro.

پیدا کردن فکر در زیر درختان

پیدا کردن فکر در زیر درختان
پیدا کردن فکر در زیر درختان
و به اشتراک گذاشتن، تغییر دادن افکار
در ذهن دیگران به توسط افکار خویش.
آگاه شدن، دریافتن، نگاه کردن
رنجانیدن و رنجیده نشدن، تماشای کردن
اما متقاعد کردن ذهن و چشم به دوستی
و تبادل اشتراک.
در ماه نوامبر افتاب هنوز ادامه و باعث دگرگونی
خاطرات پاییزی همچون تاریکی، سردی، بارانی، ناخوشایندی گشته
با شادی و تعجب تغییرات جهان را بپذیریم
وظیفه خود را انجام و وظیفه دیگران را به خودشان موکول نماییم.

Un uomo disamato

Un uomo disamato
Un uomo disamato è un malaffare
è un fiore senza api che lo sciamino
un frutto senza terra che l'accolga.
Un po' d'acqua ritorce la speranza
e un pezzetto di terra la ravviva

انسان دوست نداشته شده

انسان دوست نداشته شده
انسان دوست نداشته شده شرایط بد و ناگواری است
گلی است که زنبور عسلی که به سراغش نمی روند
میوه ای است که زمینی که انرا نمی پذیرد.
ذره ای آب امید را تاب می دهد
و تکه ای زمین ان را زنده میکند.

Ascoltare e capire

Ascoltare e capire

Le ragioni degli altri e quelle proprie considerate insieme si dividono in parti convenienti per ciascuno che non cerca litigi ma rispetto. Ascoltare e capire è conoscenza di se stessi coi limiti e i poteri del reale il virtuale e le passioni: frutti e semi di alberi e di fiori.

گوش دادن و درک کردن

گوش دادن و درک کردن
دلایل دیگران و دلایل خویش را با هم در نظر گرفته
به بخش های مناسب بین هر کدام تقسیم نموده
که در جستجوی نزاع نیست بلکه احترام.
گوش دادن و درک کردن ، شناخت توانایی ها و محدودیت ها
خویش در حقیقی و مجازی و احساسات ها بوده.
میوه ها و دانه ها از درختان و گل ها.

Gli amici e le passioni

Gli amici e le passioni
Senza nome né volto le persone
procedono nel nulla consumismo
correndo sbraitando disperando,
individuano gli altri nei cataloghi
della disconoscente propaganda
specchiandosi narcisi in disamore.
La strada del visibile invisibile
putiferio del dare per ricevere
senza scambio di amore apprendimento
precipita nel vuoto morte guerra.
La vita che continua la mia arte
mi riporta i sentieri e le stagioni
gli amici e le passioni dire e fare.

دوستان و احساسات

دوستان و احساسات
افراد بی نام و بی چهره
در نیستی تجارت و مصرف گرایی پیشی گرفته اند
دویدن، فریاد زدن، نا امیدی ،
دیگران را در کاتالوگهای تبلیغاتی
و دروغین تشخیص می دهند
خود در آینه نگرستن بی ستایش خویش (نارسیسیسم ۶) .
جاده مرئی نا مرئی
هیاهوی ناشی از داد و ستد
بدون تبادل عشق و آموزش
به سقوط و مرگ و جنگ ختم می شود
زندگی که هنر من را ادامه می دهد
مرا دوباره به مسیر ها و فصل ها میبرد
دوستان و احساسات ، گفتن و انجام دادن.

Dare luce calore

Dare luce calore

Il buio dell'invidia che l'infante
alimenta con furia rabbia pianto
gridando disperato non compreso
è nascosta memoria di ciascuno.

Dare luce calore condividere
offrirsi compartecipi è la strada.

Uomo donna altro sesso invidia altra
ma la gioia di vivere è la stessa
varcando il narcisismo nichilista
insieme coltivandosi e crescendo

دادن نور و حرارت

دادن نور و حرارت
تاریکی حسادت را نوزاد با خشم عصبانیت
و گریه اشکار می کند
فریاد نا امید و درک نگشته
درحافظه هر کدام نهفته می باشد .
دادن نور و حرارت
عرضه به اشتراک گذاشتن مسیر اصلی است .
زن و مرد ، جنس مخالف ، هنوز حسادت
اما لذت زندگی کردن یکسان است
گذشتن از خودشیفتگی پوچ گرا
با هم پرورش رشد نمودن .

Per se stessi e per gli altri

Per se stessi e per gli altri
Libertà vuol dir anche negoziare
decidere il da fare con chi e come
non farsi almanaccare avari o prodighi
ricercare e trovare scarpe adatte
per scalare montagne e non temere
le guide o i timonieri andando in mare.
È difficile duro faticoso
decidere il cammino della sorte
per se stessi e per gli altri ma si deve
in tempi travagliati andare avanti

برای خود و برای دیگران

برای خود و برای دیگران
آزادی همچنین به معنی مذاکره کردن
تصمیم فعالیت با کی و چگونه
بدون اتلاف فکر و وقت اگر خسیسیم یا بخشنده
جستجو و پیدا کردن کفش های مناسب
برای بالا رفتن از کوه ها و نترسیدن از
راهنما ها یا سکان دارها برای به دریا رفتن
دشوار است سخت خسته کننده
انتخاب مسیر سر نوشت
برای خود و برای دیگران ، و می بایست
در زمانهای مشکل به جلو رفت.

La tela si fa insieme

La tela si fa insieme
Una trama e un ordito in ogni impresa
che giostrano gli umani tessitura.
La tela si fa insieme comparando
le trame con gli orditi e con le idee
degli altri che s'incontrano e si leggono
sul fare degli umani e sul sapere.
Non temere il confronto ma cercarlo
è l'arte di ricevere per fare
con i ricordi e le precisazioni
che aiutano il futuro e la speranza

بافندگی را با هم انجام دادن

بافندگی را با هم انجام دادن
طرح هر عملی که انسانها پروژه بندی
می کنند نیاز به تار و پود داشته
بافندگی را با هم انجام دادن یعنی
مقایسه نمودن تارها با پودها و با ایده های دیگران
روی اعمال و افکار انسان ها که دیده و خوانده می شوند .
ترس مقایسه نداشته باش ، به دنبالش باش
پذیرش مقایسه برای عمل هنر است
خاطرات و جزئیات هستند که کمک
به آینده و امید میکنند .

Condividere è un'arte

Condividere è un'arte
In debito con gli altri per il fare
e in credito con troppi del non fare.
Da soli si finisce nichilisti
in compagnia si può giocare a carte
con il caso e la sorte per non dire
per essere d'accordo stare insieme.
Condividere è un'arte faticosa
dare lavoro agli altri delegare
essere soli e insieme appartenere
partecipando agli ozi ed ai negozi
con l'obbligo di scelta consapevole
dei limiti e gli scopi propri e altrui.
Il volere s'inventa con gli oggetti
che attirano nel nulla o nel futuro
che continua alla vita il dire e il fare
di frutti fiori semi grandi alberi.

به اشتراک گذاشتن یک هنر است

به اشتراک گذاشتن یک هنر است
مدیون دیگران برای عمل کردن آنان
طلب کار از بسیاری به علت عدم عمل کرد.
سر انجام تنهایی منکر همه چیز است
در جمع می توان ورق بازی با شانس و سر نوشت
بدون گفتن از هیچ، برای با هم بودن و موافق بودن.
به اشتراک گذاری هنر سخنی است
به دیگران کار دادن و محول کردن
تنها بودن و همزمان تعلق داشتن
شرکت در اوقات فراغت و خرید
با تعهد انتخاب مطلع
در محدودیت ها و اهداف خویش و دیگران.
خواستن با اشیا ساخته می شود که یا جذب پوچی
و یا در آینده ای که ادامه گفتار و عمل در زندگی است
از میوها، گل ها، دانه های درختان بزرگ .

Il viaggio non finisce

Il viaggio non finisce

Il viaggio non finisce ma continua
come un gioco sportivo senza regole
che bisogna fermarsi ad arbitrare.

La vita che si cambia è una partita
che si deve inventare tutti insieme
con regole di campo e bravi arbitri
senza primi secondi terzi quarti
ma con spazi di tempo per ciascuno
e voglia di parlare e condividere
con pazienza e rispetto per i compiti
diversi di ciascuno nel paese.

سفر پایان ندارد

سفر پایان ندارد
سفر پایان ندارد، بلکه همانند بازی
ورزشی بدون قوانین ادامه دارد
که می بایست برای داوری کردن متوقف گشت.
زندگی که تغییر میکند یک بازی است
که باید همه با هم قوانین میدان و داوران خوب را بسازیم
بدون اول دوم سوم چهارم
هرکس با فاصله زمانی خویش
و تمایل به بحث و به اشتراک گذاری
با صبر و احترام به وظایف مختلف
هرکس در کشور.

La vita è un'avventura

La vita è un'avventura
I difetti italiani sono pregi
rovesciati all'indietro mal usati.
Sopravvivere è un'arte di bellezza
d'accogliere e cercare con passione.
Trovare il bene il bello la fortuna
è un lavoro di cernita e di scelta.
Camminare con calma senza rabbia
di disgrazie malori di sventure
che non devono incombere impedire.
La vita è un'avventura d'aria e luce
di voci suoni canti da ascoltare.

زندگی یک ماجراجویی است

زندگی یک ماجراجویی است
عیب اینالیایی ها ، ارزشهای بر عکس گذشته
و بد استفاده شده آنها بوده
بقایا هنری از زیبایی است
استقبال و جستجو با شور.
پیدا کردن خوبی ، زیبایی و شانس
یک کار مرتب سازی و انتخاب شده است.
یک کاری ترتیبی و انتخابی است
راه رفتن با آرامش و بدون خشم از
بدبختیها ، ناخوشی ها ، مشکلات
که نباید تسلط و جلو گیر باشند .
زندگی ماجراجویی از هوا و نور است
از صداها ، آهنگ ها ، آواها برای گوش دادن.

Costruire progetti

Costruire progetti
Costruire progetti coi pensieri
scopi fini ragioni in leggerezza
da discutere offrire ricambiare
trasmutando nel vento guerre e storia,
rimandare agli umani riso e lacrime
di se stessi con gli altri in prospettiva,
non cercare altre mete sopportarle
per il meglio che hanno, mai il peggio
considerar sfuggendolo al possibile.

ساختن پروژه

ساختن پروژه
ساختن پروژه با افکار، اهداف، مقصودها، دلایل
براحتی بحث کردن، پیشنهاد کردن، تعویض کردن
جنگ و تاریخ را به باد برگرداندن،
برگرداندن اشک ها و خنده به بشر
با خود و با دیگران در یک اشتراک در آینده،
به دنبال مقاصد دیگری نباش، انرا تحمل کن
بخاطر بهترین هایش و بدی هایش را در نظر نگیر
فرار نکن از چیزی که می توان انجام داد.

Parlarsi è condividere

Parlarsi è condividere
Parlarsi è condividere e spartire
i progetti gli affetti gli ideali
le piccole incombenze quotidiane.
È capirsi inventarsi stare insieme
bene e male con forza con coraggio
è accorgersi dell'altro non strafare.
La verità dell'oggi segue l'ieri
rotolando sbracandosi in frantumi.
I cocci non si aggiustano e la polvere
toglie luce colori pulizia.
Purificare l'aria respirare
l'ossigeno e l'azoto senza remore
per la polvere antica e i suoi misteri.

گفتگو کردن یعنی به اشتراک گذاری

گفتگو کردن یعنی به اشتراک گذاری
گفتگو کردن یعنی به اشتراک گذاری و تقسیم کردن
پروژه ها، عواطف، آرمان ها
وظایف کوچک روزانه.
درک همدیگر، گشف هم، و با هم بودن است
خوب و بد را با قدرت و شجاعت
توجه نمودن به دیگری ولی نه بیش از اندازه
حقیقت امروز دیروز را دنیا می کند
غلط خوردن و به ویرانه تبدیل گشتن.
قطعات تکه شده را نمی توان ساخت و گرد و غبار
نور، رنگ و تمیزی را حذف می کند
تصفیه هوا، نفس کشیدن اکسیژن و نیتروژن،
بدون واهمه از گرد و غبار و باستانی و اسرارش.

I conti con la vita

I conti con la vita
I conti con la vita e con la storia
bisogna con pazienza continuare
senza farsi travolgere all'indietro
o fuggire un duello non cercato.
L'acqua scende con garbo e senza spruzzi
un cane nuovo amico mi saluta
ci sono foglioline sopra gli alberi
che fanno trine in alto dentro il cielo.

حساب با زندگی

حساب با زندگی
حساب با زندگی و تاریخ
باید صبورانه ادامه داد
بدون گشیده شدن به گذشته
و یا فرار از یک دونل نا خواسته.
آب به آرامی و بدون ترشح پایین می آید
یک دوست جدید، یک سگ سلامم میکند
برگ هایی بالای درختان وجود دارد
که در بالا و داخل آسمان شکل تور را دارند.

Coltivare i rapporti

Coltivare i rapporti
Ogni giorno parlare confrontarsi
e cercare in silenzio il prato e gli alberi,
coltivare i rapporti non strafare
precipitando il troppo dentro il nulla,
sforzarsi di capire senza spasimi
protagonisti né rigetti inconsci.
Il mio piccolo mondo al grande globo
appartiene col sole e con le stelle.

پرورش روابط

پرورش روابط
هر روز صحبت و سنجش کردن
و در سکوت دنبال چمن و درختان رفتن
پرورش روابط و اغراق نکردن
سقوط زیاد در داخل هیچ
تلاش برای درک، بدون زیاده روی شخصیتی
و نه پیش داوری ناخودآگاهی .
دنیای کوچک من با خورشید و ستاره ها به
کیهان تعلق دارد.

Vedere il mondo nuovo

Vedere il mondo nuovo
La vita che s'impiglia nelle storie
tradizionali dei passati inserti
bisogna con coraggio districare.
Vedere il mondo nuovo è un'avventura
per se stessi e per gli altri da godere
con gli occhi con le orecchie con il corpo
nella condivisione ammucchia inventa
che adorna le speranze del reale.
Domani è un altro giorno, l'oggi vive
con la fontana il prato il cielo grigio
con gli amici gli incontri le questioni
da prendere e lasciare rileggendo

مشاهده جهان جدید

مشاهده جهان جدید
زندگی که در تاریخ های سنتی
گذشته های درج شده گیر می کند
باید شجاعانه بازش کرد.
مشاهده جهان جدید که یک ماجراجویی است
برای خود و برای دیگران لذت بردن
با چشم ها، گوش ها و بدن
در اشتراک انبیشه و اختراع میکند
که امیدهای واقعی را آراسته میکند.
فردا روز دیگری است، امروز زندگی می کند
با چشمه و چمن و آسمان خاکستری
با دوستان و جلسات و مسائل
گرفتن و ترک کردن و بازخوانی کردن.

C'è tanta gente al mondo

C'è tanta gente al mondo
Ricucire gli strappi non badare
ai diversi lontani disattenti
ai Bastiani contrari che si vantano
alle orecchie da sordi dei so tutto
o di quelli con dentro sempre musica.
C'è tanta gente al mondo che s'ingegna
di cambiare capire migliorare
maltrattata dal troppo sempre nuovo.
Ci sono tante orecchie subissate
capaci di ascoltare ancora tese.

مردم بسیاری در جهان وجود دارند

مردم بسیاری در جهان وجود دارند
دوختن پارگی ها، اهمیت ندادن به تفاوت ها،
دوری ها و دقت ها
به همیشه مخالفین که به خود می بالند
به گوش های نا شنوا، به آنان که همه چیز را می دانند
به آنان که در درون پر از موزیکند.
مردم بسیاری در جهان وجود دارند که تلاش تغییر برای
تغییر و درک و بهبودی میکنند
زیاد بد رفتار شده از همیشه تازه.
گوش های ظلم شده بسیاری وجود دارد
که هنوز با توجه توانایی شنیدن را دارند.

La vita è un putiferio

La vita è un putiferio
La razionalità fuga memoria
bisogna con pazienza ripescare
usando reti adatte per l'oceano
degli altri: pesci e gangli cerebrali.
Non sempre condividere è la zattera
che riempie di piacere navigando.
La vita è un putiferio di natanti
da scegliere cambiare frequentare
evitando le navi dei corsari
e le barche avariate che si squarciano
riempiendosi di frane e di voragini.

زندگی اشوبی است

زندگی اشوبی است
عقلانیت، فرار، حافظه
بری ماهی گیری به نیاز به صبر و حوصله نیاز است
و استفاده از تورهای مناسب برای اقیانوس دیگران: ماهی
و غدهای عصبی مغزی .
همیشه اشتراک کردن قایق نجات نیست
که در دریا نوردی شرشار از لذت می کند
زندگی اشوبی است از قایق ها
در انتخاب، تغییر و مکرر
اجتناب از کشتی های دزدان دریایی
از قایق های آسیب دیده که باز می شوند
و از گل و ماسه و شکاف پر می گردند .

Cercare il modo altro

Cercare il modo altro
Cercare il modo altro arte e voglia
di abbellire inventare rifinire
per capire il progresso tradizione
dell'antico moderno vecchio e nuovo.
Internet meraviglia ausilio forza
ha il limite non senso del virtuale.
Occhi orecchie le mani odori gusto
per fare per sapere e condividere
valori non consumi eccitazione
droga alcol violenza sesso guerra.

جستجو روش دیگر

جستجو روش دیگر
جستجو روش دیگر بری هنر و تمایل
به زیبا کردن، اختراع نمودن و اتمام دادن
برای درک پیشرفت با سنت
باستانی با مدرن ، قدیمی با جدید.
اینترنت ، شگفت ، کمک ، نیرو
محدود و بی معنا و مجازی بوده.
به چشم ها ، گوش ها ، دست ها ، بوی ها و طعم نیاز است،
برای انجام، یادگیری و به اشتراک گذارستن ارزش ها،
نه مصرف، تحریک، مواد مخدر، الکل، سکس و جنگ

ETHOS

*La poesia mi prese e fu un miracolo
di meraviglia e di condivisione*

Ethos significa originariamente “soggiorno, luogo dell’abitare”. Che differenza c’è allora tra il soggiorno chiamato dalla parola *oikos* e quello chiamato dalla parola *ethos*? *Ethos* è una parola più originaria e chiama la regione che rende possibile l’abitare, il soggiorno dell’uomo. Abbiamo caratterizzato con il concetto di ospitalità la struttura dell’incontro con l’altro e abbiamo visto che la condivisione è la medicina al nichilismo; possiamo adesso fare con Oretta un passo ulteriore e dire che *ethos* è allora il luogo originario del soggiorno dell’uomo che si connota fin dall’inizio, come luogo dell’incontro con l’altro: la realtà è condivisa e solo nella condivisione si dà l’abitare. Ecco perché il termine *ethos* significa anche la norma e il costume che regola i rapporti dello stare insieme. In questa sezione sono raccolte le poesie che potremmo definire etiche, in quanto parlano delle regole della condivisione.

اتوس

شعر مرا ربود و یک معجزه ای از
شگفتی و اشتراک بود



اتوس در اصل به معنای "اقامت، محل سکونت". پس چه تفاوتی موجود است بین اقامت کلمه اویکوس و اقامت کلمه ایتاس؟ ایتاس کلمه اصلی تر است و مربوط به منطقه بوده که زندگی کردن را امکان پذیر نموده یعنی، اقامت انسان. شکل نشست با دیگری را توسط مفهوم مهمان نوازی مشخص کردیم و دیدیم که اشتراک گذاری داروی ضد پوچگرایی یا نیهیلیسم می باشد. هم اکنون با اورتا یک گام بیشتر بر می داریم و می گویم که ایتاس محل اصلی زندگی انسان از ابتدای مشخص بودند، محل نشست با دیگری. واقعیت مشترکو تنها در اشتراک گذاری است که زندگی داده می شود. به همین دلیل واژه ایتاس همچنین به معنای قاعده و رسوم بوده که روابط با هم بودن را تعیین میکند. در این بخش اشعاری جمع آوری گشته اند که می توانیم انرا اخلاقی خطاب کنیم، به دلیل صحبت از قوانین به اشتراک گذاری.

La poesia mi prese

La poesia mi prese
Io non pensavo al modo che vivevo
e non cercavo mai dentro il profondo
un senso del capire dire fare.
La poesia mi prese e fu un miracolo
di meraviglia e di condivisione
distrutta dalla morte togli luce.
La faticosa libertà del dire
dell'essere e capire del disfare
non deve far cadere nel nirvana
del privilegio in mezzo agli intoccabili.
La gloria esibizione e il suo contrario
smisurano confondono dislocano.
La virtù che sta in mezzo è condividere.

شعر مرا ربود

شعر مرا ربود
فکر نمی کردم به چه شکل زندگی میکردم
و هرگز جستجو در اعماق نمی کردم.
حس درک ، گفتن و انجام دادن
شعر مرا ربود و یک معجزه ای از
شگفتی و اشتراک بود
نابود از مرگی که نور را بر می دارد.
دشواری آزادی بیان
از بودن ، درک کردن و از بین بردن
نباید در نیروانا امتیاز مابین محترمین سقوط کنم.
نمایش با شکوه و عظمت و متقابل عکس ان
اغراق آمیز ، سردرگمی و جابجایی.
فضیلت در وسط است و به اشتراک گذاشتن است.

La vita è un uragano

La vita è un uragano
La vita è un uragano senza ombrello
che ricerca tettoie antri tetti
di tegole e di altane con finestre
usci porte terrazze per la casa
amata da abitare e condividere

زندگی طوفان است

زندگی طوفان است
زندگی طوفان بدون چتری است
که دنبال سایه بان، کمینگاه، سقف های
سفالی و ایوان های با پنجره می باشد
خروجی ها و درب ها و ایوان های خانه دوست داشتنی
برای سکونت کردن و به اشتراک گذاشتن .

La misura con gli altri

La misura con gli altri
Freddo pioggia discolma il volere
e rallenta asseconda rende grati
di conoscere agire stare insieme.
La misura con gli altri e con se stessi
è difficile avere senza perdersi
nel possibile troppo e l'impossibile.
I paletti del nulla non varcare
né quelli del difficile fuggire.
Con pazienza e con calma camminare
accettando il non bello buono amato
la natura imperfetta sopportando.

سنجش با دیگران

سنجش با دیگران
باران سرد تمایلات و خواسته ها را کاهش میدهد،
کند می کند ، راضی میکند، سپاسگذار از شناخت میسازد،
انجام عمل و با هم بودن.
سنجش خود با دیگران دشوار است بدون گم گشتن
در زیادی امکان پذیری و امکان نا پذیری.
از موانع های نیستی گذر نکن
از موانع های مشکل فرار نکن.
با صبر و آرامش راه رفتن
پذیرش زشتی ، بدی و دوست نداشتی
تقبل طبیعت نا کامل.

Il cambio delle idee

Il cambio delle idee

Le cose che s'aggiustano accettare
trovando il lato buono del malfatto.

Il cambio delle idee non è vergogna
nel gioco degli incontri scontri amici
che allargano il respiro all'aria e al sole
aumentando i compagni di partita.

Chi rifiuta insistendo senza fiato
di fuggire dal nulla precipizio
di una sedia raggiunta con fatica
accetta di lasciare e superare.

La vita è un uragano per chi ignora
la prigionia del vecchio morte e caos.

تغییر ایده

تغییر ایده

همه چیز درست می شود، قبول کردن و پیدا کردن
پیدا کردن طرف خوب در بد رفتاری.

تبادل افکار شرمندگی نیست

در بازی نشست و دعوا با دوستان

که تنفس را بطرف هوا و خورشید

گسترش می دهند

و باعث افزایش یاران گروه می گردند .

کسی که امتنا و پا فشاری و تاکید میکند

و حاضر به فرار از نهی و رهای

صندلی بدست آورده با سختی نیست

عبور و ترکش کن.

زندگی طوفانی است برای کسی که زندانی مرگ قدیمی و

هرج و مرج را نادیده بگیرد.

Non andare oltre il limite

Non andare oltre il limite
Non andare oltre il limite aspettare
procedere con calma stare quieti
non negare il già fatto sistemarlo
non perdersi nel troppo vuoto nulla
di parole passate non più tempo.
Una cosa alla volta rallentare
c'è tempo per disfare e per rifare
ascoltare pareri ripartire
adagio senza fretta senza ansia.
La giornata si allunga il tempo avanza
e le cose pian piano poi si fanno.

فراتر از حد نرفتن

فراتر از حد نرفتن
فراتر از حد نرفتن، منتظر شدن
ادامه دادن با آرامش و ساکت بودن
انکار نکردن قبلا انجام شده، درست کردنش
گم نگشتن در زیادی، خالی و پوچی
کلمات گذشته و خارج از زمان
هر بار یک چیز انجام دادن، کند کردن
برای تخریب و از نو وجود آوردن وقت است
گوش دادن به نظرات و از نو حرکت کردن
به آرامی، بدون عجله، بدون اضطراب.
روزها درازتر و وقت اضافه می گردد
و پس از آن همه چیز را می توان به آرامی انجام داد.

Tempesta e entropia

Tempesta e entropia

La vita che si cambia è una tempesta
per chi non sa variare il dire e il fare
seguendo i mutamenti notte e giorno.

Il linguaggio cultura apprendimento
la storia la memoria il già vissuto
l'amore per il nuovo le invenzioni
adattano conservano ripetono
il susseguirsi della generazione.

Non erano termiti gli aborigeni
che ospitando evitavano le guerre.

Con la diversità condivisione
non si muore di guerra e d'entropia

طوفان آنتروپی

طوفان آنتروپی
زندگی می تواند طوفانی شود
برای کسی که قادر به تغییر ایده ها و کردار
خویش با آن نیست
چون شب و روز.
زبان فرهنگ آموزش
تاریخ، حافظه، قبلا موجود بوده
عشق برای نو، اختراعات
وفق دهند، حفظ و تکرار
ادامه نسل ها.
آبوریجین ها و موریانه ها بودند که با مهمان
نوازی شان از جنگ پرهیز کردند.
با پذیرش تفاوت ها
کسی از جنگ و هرج و مرج نمی میرد.

Non si può fare tutto

Non si può fare tutto
Non si può fare tutto, la fontana
ha limiti di getto e di capienza
strabordare disfiata e toglie acqua
invece di donarla fa pantano.
Questo no questo sì quest'altro forse
non dipende da noi se l'alea corre.
Non guardare oltre il naso ma sapere
che l'intorno è grandissimo e incompreso.
Non chiudersi in recinti stare in piazza
con attenzione ai limiti del troppo
del pochissimo e al nulla che si svara
nella montagna di rifiuti incubo.

همه چیز را نمیتوان انجام داد

همه چیز را نمیتوان انجام داد
همه چیز را نمیتوان انجام داد، چشمه
حدودی برای پرتاب و گنجایش دارد
بیش از حد پر بودنش نفس گیر و آب قطع کن است
به جای بخشیدن باتلاق تولید می کند
این یکی نه ، این یکی اره ، این یکی شاید
اگر شانس میدود به ما بستگی ندارد .
فقط به جلوی بینی خودت نگاه نکن و دانستن
اینکه اطراف ما خیلی بزرگ و درک نشده است
خودت را در حصارها نبند ، در میدان بودن و با
در نظر گرفتن کم و زیاد ها و هیچ که تبدیل به کوه
زباله و کابوس می گردد.

Fare del proprio meglio

Fare del proprio meglio
Fare del proprio meglio senza remore
pensando al come dopo perché quando
camminare incontrare andare a spasso
ascoltare parlare avere idee
progettare con calma come capita
accettare il più o meno insieme e con.

به بهترین نحو انجام دادن

به بهترین نحو انجام دادن
به بهترین نحو انجام دادن وبدون تردید
فکر کردن به چطور،بعدا،چرا و چه وقت
راه رفتن، ملاقات کردن و پیاده روی کردن
گوش دادن، صحبت کردن و داشتن ایده ها
طراحی کردن با آرامش و به هر شکل اتفاق افتد
پذیرش بیشتر یا کمتر ، با هم ، و با.

Per volere cambiare

Per volere cambiare
Per volere cambiare cominciare
andare nel profondo diventare
ci vogliono le ore le giornate
e non bastano gli anni se la sorte
gioca contro coi barbari e le orde
del nuovo che precipita via il vecchio
semplificando fuori della sintesi.
Non pretendere nulla tutto accogliere
ringraziando e godendo la fortuna
senza perdere tempo a biasimare
la giustizia ingiustizia sempre altra.

خواست تغییر دادن

خواست تغییر دادن
خواست تغییر دادن، شروع کردن
به عمق رفتن و تبدیل گشتن
ساعت ها و روز ها نیاز است
و سال ها کافی نیست اگر سرنوشت
بر علیه بازی کند، بربرها و گروه های
جدید که باعث ته نشستن قدیم و ساده کردن
سنتز (ترکیب) ان گشته اند.
از هیچ انتظاری نداشته باش
همه را بپذیر و سپاس گذار باش و از شانس لذت ببر
بدون از دست دادن زمان و سرزنش کردن
عدالت که همیشه یک بی عدالتی است .

Bisogna confortare

Bisogna confortare
Bisogna confortare le parole
nel viaggio che continua senza sbocchi
che siano comprensibili ai diversi.
Il diritto di credere pensando
rifiuta la violenza del cambiare.
La gentilezza di un'idea mai vista
si confonde negli occhi e si smarrisce.
Spazio tempo pazienza per variare
il punto proprio della vista idea
dentro gli occhi degli altri brutti e belli.

باید پشتیبانی نمود

باید پشتیبانی نمود
باید کلمات را در سفری که ادامه دارد پشتیبانی نمود
تا قابل مفهوم برای دیگران باشند.
حق باور در تفکر
خشونت در تغییرات را رد می کند
محبت یک ایده هرگز ندیده شده
در چشمان مخلوط گشته و گم می گردد .
فضا، زمان و صبر برای تغییر دادن
نقطه نظر ایده های خود
در چشم دیگران چه زشت و چه زیبا.

Ascoltare l'inconscio

Ascoltare l'inconscio

Ascoltare l'inconscio e dargli retta
nel gioco delle parti fiato e vita.

Non farsi subissare avanti e indietro
dalle mode i costumi i cambiamenti.

Con calma e con pazienza insieme agli altri
le esperienze e gli eventi condividere.

گوش دادن به ناخودآگاه

گوش دادن به ناخودآگاه
گوش دادن به ناخودآگاه، و توجه دادن
در بازی طرفین نفس و زندگی .
به جلو و عقب کشیده نشدن
توسط مد ها، سنت ها و تغییرات.
با آرامش و صبر به اتفاق دیگران
تجارب و حوادث را به اشتراک گذاردن .

Dare luce ai pensieri

Dare luce ai pensieri
Dare luce ai pensieri camminando
senza credere nulla di saputo.
Oggi l'acqua c'è ancora alla fontana
ma le foglie dagli alberi non cascano.
La vita dentro il mondo che è diverso
è da cambiare adagio senza strappi
come se tutto fosse ancora uguale
così nessuno si spaventa e grida.
Sfasare la paura. Non temendo
il rimedio speranza poi si trova.

دادن نور به افکار

دادن نور به افکار
دادن نور به افکار، قدم زدن و
فکر نکن که همه چیز را می دانی.
امروز آب برای چشمه وجود دارد
اما برگ های درختان نمی افتند
تغییر دادن به آرامی و بدون پارگی
انگار تمام چیز ها هنوز مثل گذشته اند
بدین هیچکس نمی ترسد و فریاد نمی زند.
گیج کردن و اهمه، نترسیدن
چاره امید پیدا خواهد شد.

Ritrovare nel viaggio

Ritrovare nel viaggio

Ritrovare nel viaggio alla fortuna

per se stessi e per gli altri voce e suono
che abbia fiato ragione voglia amore.

Rivelare con calma il proprio impegno
dell'aver e potere rifiutando

il prezzo dell'esistere nel niente.

Il pochissimo è molto e lascia il segno
voluto non voluto non previsto

quietamente insistendo senza remore.

در سفر پیدا کردن

در سفر پیدا کردن

پیدا کردن در سفر

برای خود و برای دیگران اهنگ و صدایی
که نفس، دلیل، میل و عشق داشته باشد.

به آرامی نشان دادن وظیفه خود درباره دارایی و قدرت

که باعث سقوط و افتادن در پوچی میگردند.

خیلی کم هم زیاد بوده و رد پا بجا می گذارد

خواستنه، نا خواسته و پیش بینی نشده

به آرامی اصرار نمودن، بدون تردید.

Dare fiato alla vita

Dare fiato alla vita
Dare fiato alla vita ribaltare
i pensieri dal nulla - avere idee
senza ignorare il dopo il come e chi
facilita viaggiando l'avventura
nell'autunno dicembre quasi inverno.
Il tempo è una ribalta col segreto
che nasconde le carte e le conserva
per chi le condivide e le continua
aiutando lo scrivere facendo.
Avanti tra le foglie secche e tante
bagnate dalla pioggia larghe e scure
per trovare ascoltando nel profondo
la ribalta segreta dello scrivere
dell'amare capire andare avanti
ritrovando nel tempo un proprio bandolo.

نفس به زندگی دادن

نفس به زندگی دادن
نفس به زندگی دادن
بیرون آوردن افکار از هیچ - داشتن ایده ها
و نادیده نگرفتن بعد، چگونه و چه کسی
ماجرای جویی در ماه دسامبر
پاییزی که تقریباً زمستان است سفر را تسهیل می دهد
زمان همانند میزی است با جعبه های گشویی مخفی
که کاغدها را مخفی و حفظ می کند
و کسانی که با آن موافقت و آنرا دنبال میکنند
در نوشتن به آنان کمک می کند
گام زدن میان برگ های خشک، پهن و تیره و
بسیار خیس گشته از باران
برای پیدا کردن و گوش دادن به عمق خود
راز موفقیت در نوشتن، عشق، فهمیدن و جلو رفتن
پیدا کردن سر نخ خود در زمان است.

Il tempo si arrovella

Il tempo si arrovella
Il tempo si arrovella e si frantuma
nella violenza l'odio la paura
del nuovo falso vecchio soldi e nulla.
Ripristinare il già perduto che era
ridà serenità piacere voglia
distrutte dal denaro autocreante
che corrompe rovina toglie vita
precipita nel vuoto ogni valore
confondendo l'orgasmo con l'amore
e la voglia di essere violenta.

زمان پریشان می گردد

زمان پریشان می گردد
زمان در خشونت، نفرت، ترس، جدید، دروغ،
کهنه، پول، پوچی پریشان و شکسته میشود.
بر گشتن به گذشته آرامش لذت و میل دوباره داده
که توسط پول خود ساخته تخریب گشته
که فساد، ویرانی و زندگی گشوده بوده
هر ارزشی را در خلاء پرتاب می کند
اوج لذت جنسی و میل به خشونت را با عشق اشتباه می گیرد.

Darsi senso è difficile

Darsi senso è difficile

Darsi senso è difficile e complesso
in un mondo di folle che si accalcano
rovesciandosi contro grida insulti
con un pensiero unico che cambia
voltando e rivoltando la gabbana.
Conservare il giudizio dell'inconscio
camminando nel prato sopra l'erba
può accadere tra gli alberi e il silenzio

مفهوم دادن مشکل است

مفهوم دادن مشکل است
معنا دادن مشکل و پیچیده است
در جهانی که مردم روی هم انباشته
و به هم فریاد و تو هین می کنند
با یک فکر تنها که تغییر می کند
تغییر عقیده متداوم.
حفظ نظر ناخودآگاه
راه رفتن در چمن بروی چمن زار
می تواند میان درختان و سکوت رخ دهد.

Non temere le voci

Non temere le voci
Non temere le voci e le parole
che ripetono il tempo tradizione
La vita si continua e si rinnova
anche quando ripete norme e leggi.
Non meditare e immaginare il dopo.
Gli umani dentro il caso con la sorte
rivoltano i pensieri e le parole
che di qualunque cosa sono il seme
o il nulla che distrugge e disispera.

از صداها نترس

از صداها نترس
از صداها و کلمات نترس
که تکرارکننده زمان و سنت اند
زندگی ادامه می یابد و تجدید میگردد
حتی وقتی تکرار قوانین و مقررات می کند.
تفکر و تصور بعد را نکن.
انسان ها در داخل حوادث و سرنوشت
افکار و کلمات را تعویض می کنند
هر چه باشد، چه دانه چه خلاء که
تخریب کننده و نا امید کننده است.

Camminare di nuovo

Camminare di nuovo
Camminare di nuovo meditando
ascoltando guardando respirando
sul prato sotto gli alberi in silenzio
nella vita diversa che si cambia
rimanendo lo stesso ancora uguale.
Non cercar l'oltre subito aspettare
rivangando con calma il prima e il poi.
Tanti tempi con ritmi voci suoni
per ognuno e ciascuno avanti indietro.
La fatica di vivere ogni giorno
nei limiti del vento e delle stelle.

از نو راه رفتن

از نو راه رفتن
از نو راه رفتن و تفکر کردن
گوش دادن، تماشا کردن و نفس کشیدن
بر روی چمن و زیر درختان در سکوت
در زندگی های متفاوتی که تغییر می کند
یکسان ماندن و عوض نشدن
بلافاصله در جستجوی انسو نباش، صبر کن
با آرامش بیاد آوردن گذشته و سپس.
زمان های زیاد با ریتم ها، صداها و اهنگ ها
برای هر یک و هر کدام در جلو و در عقب.
سختی زندگی کردن را هر روز
در حدود باد و ستاره ها.

Foglie secche nel prato

Foglie secche nel prato
Rimandare fuggire non capire
scapolare via il tempo far vacanza
fracassare le macchine vettrici
pensare di cambiarle non far nulla
fare il gioco del troppo da conoscere
con l'asso narcisismo nella manica.
Foglie secche nel prato e la fontana
acqua sempre da bere getto breve

برگ های خشک روی چمن

برگ های خشک روی چمن
به عقب انداختن، فرارکردن و درک ننمودن
از زمان گریختن و به سفر رفتن
شکستن ماشین های حمل کننده
تفکر به عوض کردن ولی هیچ انجام ندادن
وانمود و اغراق نمودن در شناخت بیش از حد زیاد
مثل در دست داشتن ورق اس خودشیفتگی است.
برگ های خشک روی چمن و چشمه
اب همیشه خوردنی، فواره کوتاه.

Il passato è un terreno

Il passato è un terreno
Il passato è un terreno frutti e semi
con erbacce e gramigne mala sorte
da lasciare seccare vento e sole
senz'acqua di lamenti piagnistei.
I frutti nutrimento e i semi fiori
che possono di nuovo diventare
sono il tutto ed il molto da raccogliere
ritornando anni indietro col pensiero

گذشته یک زمین است

گذشته یک زمین است
گذشته زمینی است مملو از میوه ها و دانه ها،
از علف های هرز و علف بد سرنوشت
که زیر باد و خورشید باید خشک شوند
بی آب ناله و زارش.
که دوباره می توانند به میوه و مواد غذایی و
دانه ها و گل ها تبدیل گردند
برای جمع آوری کردن زیادند و بسیارند
بازگشت به سال های گذشته با فکر.

Un mare imprevedibile

Un mare imprevedibile
Un mare imprevedibile e profondo
mi ha portato col vento e la tempesta
dal deserto di sabbia sangue morte
un destino di pace danze suoni.
Non perdere le forze per le ombre
del passato futuro da seguire
ma scegliere ogni giorno nel possibile
quel poco che si riesce a ravvivare.

دریای غیر منتظره

دریای غیر منتظره
دریای غیر منتظره و عمیق
برایم با باد و طوفان سرنوشت صلح و رقص
و اهنگ ها را از کویر شن و خون و مرگ به
ارمغان آورد.
تواناییت را برای سایه های گذشته از دست مده،
اینده را دنبال کن
انتخاب کن هر روز در حدت تواناییت
ان مقدر کمی که می توانی جهت احیایت.

Non avere paura ma dar arte

Non avere paura ma dar arte
Il troppo sempre peggio corre dietro
al nuovo rovesciante che arrovella
abitudini usanze modi tempi.
Il dolore la morte e gli accidenti
ci sono sempre stati fiato e vita.
Non insultare il modo. È sempre uguale
l'alto e il basso col magro il grasso e il brutto.
Seguire avanti e indietro il vecchio e il nuovo
non avere paura ma dar arte.

نداشتن هراس ولی هنر دادن

نداشتن هراس ولی هنر دادن
زیادی و بدتر دنبال جدید در حال سقوط دویده
وعادات، رسوم، روش ها و زمان ها را غذاب داده .
درد، مرگ و حوادث همیشه وجود داشته اند، نفس و زندگی.
توهین به روش نکن. همیشه مساوی است
بلند و کوتاه با لاغر و چاق وزشت.
دنبال کن جلو و عقب و قدیمی و جدید
نداشتن هراس ولی هنر دادن.

Non farsi immaginare ma conoscere

Non farsi immaginare ma conoscere
La prigionia del già saputo e vecchio
può essere una gioia o un vituperio.
Il vecchio si continua e si rinnova
sempre uguale e diverso avanti e indietro.
Non farsi immaginare ma conoscere
senza strafare urtare dare addosso
in cambio di sgambetti e contumelie
che disvestono il nulla se le ignori.

تصور نشدن ولی شناخته شدن

تصور نشدن ولی شناخته شدن
اسارت قدیمی و در حال حاضر شناخته شده
می تواند شادی و یا سرزنش باشد.
قدیمی ادامه می یابد و تازه میگردد
همیشه یکسان و متفاوت ، جلو و به پشت.
تصور نشدن ولی شناخته شدن
بدون زیاده روی ، مخالفت، مزاحمت
بر عکس، رفتار نادرست و توهین پوچی را
عریان می کنند، اگر اجتناب کنی .

La fatica di dire

La fatica di dire
La fatica di dire sempre altro
di rompere gli schemi del sapere
attanaglianti il buono bello giusto.
Tenere la misura non forzare
ma dire dove come quando poi
il pensare ci porta contro oltre.
Dire la verità comunque sempre
porre sempre se stessi nel reale.
Non restare mai soli confrontarsi
condividere agire insieme agli altri.
Ripensare la vita non negarla
il passato e il futuro si continuano.

تلاش گفتن

تلاش گفتن
تلاش گفتن و همیشه متفاوت
شکستن الگوهای دانش
خرد کننده خوب و زیبا و درست
نگه داشتن معیار و اجبار نکردن
اما گفتن کجا، چطور، چه وقت و سپس
تفکر ما را به جلو می برد
گفتن حقیقت به هر صورت و همیشه
همیشه خود را در واقعیت قرار دادن
هرگز تنها نماندن رویارویی کردن
اشتراک کردن به اتفاق دیگران عمل کردن
بازاندیشی به زندگی نه انکار آن
گذشته و آینده ادامه خواهد داشت.

Con il molto e col troppo

Con il molto e col troppo
Con il molto e col troppo confrontarsi
chiedendo aiuto ai casi del destino
per unire con calma le persone
che possono conoscersi e parlare
del diverso lontano incompatibile
che divide distrugge disamora.
Tanto insieme è vivibile spiegando
al buon senso degli altri i propri limiti.
Molte cose in un giorno lentamente
è possibile fare con pazienza.

با بسیار و بیش از اندازه

با بسیار و بیش از اندازه
با بسیار و بیش از اندازه رویارویی کردن
تقاضای کمک کردن از موارد سرنوشت
برای متحد کردن مردم با آرامش
که بتوانند همدیگر را بشناسند و
و درباره متفاوت ، دور و ناسازگار
که تقسیم می کند ، از بین می برد و بی علاقه
مکند بحث کنند.
خیلی با هم قابل زیستن است با توضیح
درک مشترک دیگران و حد امکانات خویش.
خیلی چیزها در یک روز به اهستگی
قابل انجام است با صبر.

Dare voce con calma

Dare voce con calma
Dare voce con calma non gridare
lasciare che la calce si cementi
mescolata con l'acqua al sole e al vento
congiungendo le pietre dei pensieri
nello spazio comune condiviso
per dar forma colore sentimento
al parlare di tutti e di ciascuno.
Sulla ghiaia tra i prati sotto gli alberi
osservare in silenzio uccelli e cani
oltre il muro del dire incomprensibile.

دادن صدا با آرامش

دادن صدا با آرامش
دادن صدا با آرامش و بدون فریاد
اجازه داد که اهنک مخلوط شده با آب
درمقابل خورشید و باد به سیمان تبدیل گشته
افزودن سنگ های افکار ما بین فضای مشترک اشتراکی
برای دادن شکل و رنگ و احساس
از صحبت همه و هر یک.
بروی سنگ ریزه میان چمن ها و در زیر درختان
در سکوت مشاهده کردن پرندگان و سگ ها
فراتر از دیوار از گفت غیر قابل درک.

Parole poesie bambini feste

Parole poesie bambini feste
Non ci sono problemi: l'acqua scorre
e le foglie ammucchiate stanno insieme.
Parole poesie bambini feste
ripetono la vita e la continuano
una scelta precisa equidistante
dal possibile bene e un poco male.
Non storcere temere rifiutare
tentare andare avanti reinventare.

کلمات، اشعار، کودکان، جشن ها

کلمات، اشعار، کودکان، جشن ها
مشکلاتی وجود ندارند: آب جاریست
و برگ ها انباشت شده کنار هم هستند.
کلمات، اشعار، کودکان، جشن ها
زندگی را تکرار و ادامه میدهند
یک انتخاب دقیق متساوی المسافت
ممکن است خوب و کمی بد باشد.
پیچ تاب ندادن، نترسیدن، خودداری نکردن
کوشش کردن، جلو رفتن، دوباره اختراع کردن.

Parlare coi bambini

Parlare coi bambini

Un bieco putiferio di inviluppi
scombina sfrutta assalta disconosce
i cervelli le mani le amicizie
con le nuvole il cielo l'aria il sole.
Le luci notte e giorno senza stelle
discostano la luna via dagli occhi
e i bambini non vogliono e non sanno
il mondo ricoperto di chimere.
Parlare coi bambini è l'avventura
del passato futuro nel presente
è la storia, non clone di Narciso
che si specchia annegandosi in se stesso.

با کودکان صحبت کردن

با کودکان صحبت کردن
هیاهو ترسناک پیچ خورده
باعث اختلال و سوء استفاده و تهاجم و انکار
در مغزها، دست ها و دوستی ها میگردد
با ابرها، آسمان ، هوا و خورشید.
نورهای شب و روزهای بی ستاره
ماه را از چشم ها دور می سازند
کودکان نمی خواهند و نمی دانند
دنیای پوشیده از خیال.
صحبت کردن با کودکان ماجراجویی
گذشته و آینده در حال است
و تاریخ ، کپی نارکیسوس نیست
که خود را در آینه می نگرد و
غرق در خود میشود.

Giocare a rimpiattino

Giocare a rimpiattino
Giocare a rimpiattino con la vita
ogni giorno succede a chi non conta
pur sapendo la musica e le stelle
legate con i numeri dal caso
inventato guardando ed ascoltando.
Il tempo si rinvoltola e distende
nel parlare e lo spazio si sublima.
I luoghi rassomigliano alle genti
e cambiano con loro modi e senso

بازی قایم باشک

بازی قایم باشک
بازی قایم باشک با زندگی
هر روز برای کسی که به حساب نمی آید اتفاق می افتد
حتی با شناخت موسیقی و ستاره ها
در ارتباط با اعداد کشف شده توسط حوادث،
مشاهده و گوش کردن.
زمان در صحبت به خود می پیچد و شل می گردد
و مکان متعال می گردد (تجلیل معنوی می گردد).
اماکن شبیه به مردمش هستند
با روش و حس آنها تغییر می کنند.

La matassa arruffata

La matassa arruffata

La matassa arruffata senza bandolo
che il denaro aggroviglia nelle mani
di chi non vuole altro e ci s'imbrogli
bisogna con pazienza sgrovigliare.
Il denaro è il residuo cacca cibo
che ammorba in stitichezza e con diarrea.
L'avere è la salute di un gomito
avvolto bene senza imbrogli.

کلاف درهم پیچیده

کلاف درهم پیچیده
کلاف درهم پیچیده و بدون نشانه
مثل پول مچاله شده در دست
کسی که چیز دیگری نمی خواهد و خویش را فریب می دهد
باید صبر و حوصله بازش کرد .
پول پس مانده مدفوع و غذاست
که بار بیبوست و اسهال الوده می کند.
داشتن یعنی : یک گلوله سالم و درست پیچیده شده و بدون فریب.

Ritrovare i parlanti

Ritrovare i parlanti
Dare senso alla storia e alle invenzioni
falsificanti di chi troppo vuole
e trascina nel nulla tempo e luogo
dell'arte solitudine narcisa
le speranze passioni la sapienza
del disfatto che nutre concimando
lo scambio di parole e di ricordi
di culture diverse antiche e nuove.
Ritrovare i parlanti arte musica
per le orecchie e per gli occhi la pittura
vuol dire verità salvezza vita
è trovare al destino una misura.

پیدا کردن سخنرانان

پیدا کردن سخنرانان
از کسانی که می خواهند بیش از حد معنا
به تاریخ و اکتشافات جعل دهند
و کشیدن زمان و مکان در خلاء
تبادل کلمات، خاطرات، فرهنگ های مختلف
قدیمی و جدید هستند که کود و تغذیه به هنر، نارکیسوس تنهایی
، امیدها، احساسات، دانایی دور انداخته شود می دهند.
کشف سخنرانان هنر موسیقی برای گوش ها
ونقاشی برای چشم ها
حقیقت، نجات و زندگی معنا دارند
و پیدا کردن یک معیار برای سرنوشت .

Conoscere se stessi

Conoscere se stessi
Conoscere se stessi è una querela
con gli eventi le storie le memorie
che prospettano altrove il dire e il fare
avanti indietro questo quello basta.
Riconoscere l'oggi cambiamento
dissalare il passato mai voltarsi
navigare volare passeggiare
sul prato in mezzo agli alberi nel sole.

خود را شناختن

خود را شناختن
خود را شناختن مباحثه ای است با
با حوادث ها، داستان ها و خاطرات
که برای گفتن و انجام دادن به آینده می نگرد
پیش و عقب، این آن کافی است.
درک تغییرات امروزه
نمک زدایی از گذشته و به عقب نگاه نکردن
گشت و گذار در دریا، پرواز کردن و قدم زدن
بر روی چمن ، میان درختان در خورشید.

Cumulando passioni

Cumulando passioni
Incapaci di sintesi e di analisi
disfuggono l'insieme e fanno muri
di sassi accumulati, oltre i giardini
dalle aiole fiorite, con le frane
precipitanti giù dagli alti monti
di cumuli obbrobriosi, l'altra faccia
la medaglia rovescia del ben fare.
Cumulando passioni e sentimenti
con la musica e l'arte condivisa,
il blocco dell'io sono e gli altri caccia
che imperversa le lettere e il sapere
finirà nei cassoni spazzatura.
Non ci badare indietro avanti andando

انباشتن احساسات

انباشتن احساسات
ناتوان از سنتز و تحلیل
با هم گریخته و دیواری از سنگ های انباشته شده
می سازند ، فراتر از باغ از پر از تخت گل ،
با لغزش و ریزش وانبوه ننگ از کوه های بلند بالا .
صورت دیگر مدال و معکوس خوب انجا میست
انباشته کردن عواطف و احساسات
با موسیقی و هنر به اشتراک گذاشتن ،
با گرفتن جلوی من هستم و دیگران هیچ
که ظلم به حروف و دانش می کند
سرانجام در سطل زباله انداخته خواهد شد .
دقت به گذشته نکن ، بسوی آینده رو .

Cercare di conoscersi

Cercare di conoscersi
In questo mondo dove siamo tanti
l'arte la poesia le idee la musica
fioriscono da sole senza nessi
per costruire aiuole in un giardino.
Cercare di conoscersi e vedere
se si possono unire spazio e idee

سعی در شناخت خویش

سعی در شناخت خویش
در این جهان که در آن بسیاریم
هنر، شعر، ایده ها و موسیقی
به تنهایی و بدون پیوند شکوفه می زنند
برای ساختن تخت گل ها در یک باغ .
سعی در شناخت خویش و دیدن از اینکه
بتوان فضا و ایده ها را ترکیب داد.

Bisogna condividere

Bisogna condividere
Bisogna condividere e parlare
incontrarsi confondersi sbagliare
evitare i nemici non sprezzarli
sforzarsi di capire di ascoltare
le variegata voci con i limiti
delle nostre due orecchie mani ed occhi.
Non pretendere troppo ma aiutare
la comprensione altrui che ha mani ed occhi.
Le guerre le rovine il vero e il falso
cercare di discernere con calma
aggiornando i pensieri e le parole
sulla ghiaia tra l'erba camminando.

می بایست به اشتراک گذاشت

می بایست به اشتراک گذاشت
می بایست به اشتراک گذاشت و گفتگو کرد
دیدار کردن، گمراه گشتن و اشتباه کردن
اجتناب از دشمنان، نه خرد (له) گردنشان
لاش برای درک کردن و گوش دادن به صداهاى متفاوت
در حد محدودیت با دو تا گوش ها و دست ها و چشما نمان.
انتظار بیش از حد نداشته باش و کمک به درک دیگران
که دست و چشم دارند بکن.
جنگ ها و خرابه ها، درست و دروغ
تلاش کن به آرامی تشخیص
تازه کردن افکار و کلمات
راه رفتن بر روی سنگ ریزه های داخل علف.

conti con la vita

conti con la vita
I conti con la vita e con la storia
è il prezzo del futuro da pagare
per le donne e per gli uomini che vogliono
salvare con se stessi la memoria
il piacere del vivere nell'essere
tradizionali e nuovi lingua e gente.
Spezzettano falsando i modi interi
i molti pensatori che proclamano
un lato solo conveniente vero
ammucchiando ragioni contro e pro
coi limiti di spazio tempo e luogo
del non oltre diverso fuori dentro.
La verità complessa rende liberi
accumulando i casi nel destino
scegliendoli seguendoli lasciandoli.
È un dono una fortuna un salvataggio

اکانت (حساب) با زندگی

اکانت (حساب) با زندگی
اکانت (حساب) با زندگی و با تاریخ
قیمت پرداخت به آینده است
برای زنان و مردانی که می خواهند
با خود حافظه را نجات دهند.
لذت بردن از زندگی بودن
سنتی و جدید، زبان و مردم .
خرد و تحریف کردن روش های دست نخورده
بسیاری از متفکران فقط از یک طرف واقعیت
که برایشان مناسب است سخن می گویند
با انباشته کردن دلایل حامی و مقابل
با محدودیت های زمان و فضا و مکان
از پذیرش متفاوت اجتناب میکنند، داخل و خارج
حقیقت پیچیده از اد کننده است.
انباشته کردن موارد در سرنوشت

انتخاب شان، دنبال کردنشان و ترک شان.
یک هدیه و شانس و نجات است.

Cercare la speranza

Cercare la speranza
Cercare la speranza per me e gli altri
nei limiti possibili è lo scopo
del mio andare ogni giorno sotto gli alberi.
Il poco che ne viene è una conchiglia
con perla coltivata da infilare.
Mai chiudersi nel nulla dell'avere
dimenticando i meriti e gli errori
ricercare con calma i pro dei contro
che aiutano la vita agli altri e a noi

در جستجوی امید

در جستجوی امید
در جستجوی امید برای خودم و دیگران
تا حد امکانات و هدف
از رفتن هر روزم زیر درختان.
کمی هم که باشد یک صدف است
که با مروارید پرورشی باید کام زد.
هرگز نبستن خویش در پوچی داشتن
فراموش کردن محاسن و گسل ها
به آرامی جستجو کردن مثبت منفی که
به زندگی دیگران و ما کمک می کنند.

AGORA'

*La giustizia uguaglianza non esiste
nel mondo che ciascuno rende altro*

L'agorà è l'invenzione urbanistica tipica delle città greche che non ha uguali nei paesi vicini e che va di pari passo con l'evoluzione politica e di pensiero dei greci. Il luogo del potere era infatti situato nell'acropoli, nel palazzo reale; era il re, depositario del potere e di quella identità che cancella la differenza, a disporre del bene e del male. Con lo sviluppo della democrazia il potere scende dall'acropoli nella città bassa, nell'agorà, luogo in cui liberi cittadini si riuniscono per le attività economiche e per quelle politiche. Agorà indica dunque la corallità nella gestione della vita pubblica ed è il simbolo della vita civile. Le poesie raccolte in questa parte parlano dei nostri tempi e del nostro mondo, la poesia diventa pubblica o civile, esce dalla dimensione interpersonale - la dimensione tipica dell'ospitalità e dell'accoglienza - per farsi luogo e vita comune. Leggerete allora delle poesie impegnate che intervengono attivamente nel mondo, chiamando un cambiamento.

آگورا (میدان)

*برابری عدالت وجود ندارد
در دنیا بی که هر کس متفاوت می بسازد*

میدان اختراع پوژه مراکز شهری و خاص شهر های یونانی و هیچ نظیری در کشورهای نزدیک نداشته و هم قدم با تکامل اندیشه سیاسی یونانی است. جایگاه قدرت در آکروپولیس (دژ معرف اتن) واقع بود، در قصر پادشاهی، و شاه بود، سپرده گذار قدرت و هویتی که تفاوت ها را پاک می کند، دستور خوب و بد دادن. با توسعه دموکراسی قدرت از آکروپولیس به قسمت پایین شهر، میدان انتقال گشت، جایی که در آن شهروندان آزاد جهت فعالیت های اقتصادی و سیاسی گرد هم می شوند. بازار به این ترتیب نشان دهنده شخصیت جمعی در مدیریت زندگی عمومی و نماد زندگی شهری است. اشعار جمع آوری شده در این بخش از زمان ما و جهان ما صحبت می کنند، شعر عمومی یا مدنی گشته می گردد، و از بعد فردی خارج می گردد. اندازه معمول مهمان نوازی و پذیرش - برای کسب محل و زندگی مشترک. شعرهای متعهد خواهید خواند که به طور فعال در جهان دخالت، و خواستار تغییراتند.

La giustizia uguaglianza

La giustizia uguaglianza
La giustizia uguaglianza non esiste
nel mondo che ciascuno rende altro
ogni giorno che passa in meglio e in peggio.
C'è sempre un pressappoco tradizione
che la storia notifica e continua
l'assedia l'invenzione cambiamento
che modifica esige si distrugge
nel troppo molto poco prova tenta.
Camminare tra gli alberi e i bambini
coi giocolieri al parco e gli arabeschi
guardando la domenica che passa
con il sole tranquilla e senza vento.

عدالت برابری

عدالت برابری
برابری عدالت وجود ندارد
در دنیایی که هر کس هر روزی که می گذرد
در بهتر و بدتر متفاوت می سازد.
همواره سنت مبهمی وجود دارد
که تاریخ اطلاع و ادامه می دهد
که محاصره ، کشف و تعویض می کند
که تغییر میدهد ، مطالبه می کند و تخریب می شود
در بیش از حد ، بسیار و کم آزمایش و تلاش کن.
راه رفتن در میان درختان و کودکان با شعبده بازان
در باغ ، اسلیمی نگاه کردن ، یکشنبه که با افتاب آرام
و بدون باد می گذرد.

L'uguaglianza è un errore

L'uguaglianza è un errore

L'uguaglianza è un errore di visione
un calcolo imperfetto e grossolano
anche se minuzioso e approfondito.

La mitica esattezza è una chimera
che conduce l'invidia nella fede.

La debolezza fragile e perversa
rovescia sul nemico col sospetto
la propria malpotenza senza limiti.

Trovare l'uguaglianza dei valori
nell'astratto e concreto dire e fare
è la sopravvivenza del fantastico
che dà fiato alla vita e che innamora

برابری خطا هست

برابری خطا هست
برابری خطای دیدی است
محاسبه ناقص و عظیمی است
حتی اگر دقیق و کامل باشد.
صحت افسانه ای یک رویاست
هدایت کننده حسادت در ایمان است.
سستی شکستنی و نادرست همراه با سوء ظن را بروی
دشمن با تمام شر بی حد خود را فرو می ریزد.
پیدا کردن برابری ارزش ها در چکیده و منطق گفتار و اعمال
راز بقای فوق العاده است
که نفس به زندگی که می دهد و عاشق می کند.

La giustizia è una nebbia

La giustizia è una nebbia
La giustizia è una nebbia pretestuosa
è una brina politica che ingela
la speranza nel troppo corto stretto
disumano lunghissimo del tempo.
Il diritto è una faida di poteri
ridotta catacomba falso vero
al di là della storia e la memoria.
Nei limiti del prato e dei giardini
mentre cade la pioggia valutare
il diritto alimento del possibile.

عدالت مه است

عدالت مه است
عدالت مه گستاخی است
شبنم یخ زده سیاسی است که ارزو را
زیاد کوتاه، باریک، غیر انسانی و در زمان
بسیار طولانی یخ زده میکند.
قانون انتقام قدرت ها است
در گوردخمه کوچک واقعی یا دروغین
خارج از تاریخ و حافظه است.
در محدوده چمن و باغ ها
در حالی که باران می افتد سنجش
قانون، افزایش قدرت درونی تا حد امکان.

La giustizia è una maschera

La giustizia è una maschera
La giustizia è una maschera che ingombra
affatica distrugge fa spavento
se nasconde protegge inebetisce
i resti delle guerre rabbie lutti.
Cercar la verità che vola libera
evitando vendette e ritorsioni.
Il tempo rende inutili i pedaggi
superati dal male cambiamento
ma la storia del vero e la memoria
bisogna con coraggio ritrovare
per dar spazio all'Italia nell'Europa
che ha bisogno del mondo per esistere.

عدالت یک ماسک است

عدالت یک ماسک است
عدالت یک ماسک است
که مانع کننده، خسته کننده ،
از بین می برد و ترسناک است
اگر پنهان کند محافظ گیج کننده
باقی مانده های جنگ ها ، خشم ها و سوگواری هاست .
در جستجوی حقیقتی که آزاد پرواز می کند
اجتناب از انتقام و قصاص .
زمان عوارض پرداخته علیه تغییرات بد را بیهوده می سازد
اما تاریخ حقیقت و حافظه را
باید با شجاعت پیدا کرد
برای دادن فضا به ایتالیا در اروپا
که نیاز به جهان برای وجود داشتن دارد

Il piacere il sapere

Il piacere il sapere
Il piacere il sapere e la ricchezza
bisogna riconoscere e capire
nei valori coi limiti e l'azzardo
della disuguaglianza col diverso.
Non pretendere troppo ma non meno
del possibile giusto raggiungibile.
Evitare le guerre e le vendette
ma non perdere rami foglie fiori
lasciandoli strappare senza frutto.

لذت ، دانش

لذت ، دانش
لذت ، دانش و ثروت
باید در ارزش ها یش تشخیص درک شود
با محدودیت هایش و خطر و ریسکش در
نابرابری با متفاوت.
انتظار بیش از حد نداشته باش و نه زیاد کم
درحق امکان پذیر که قابل دسترس است.
اجتناب کردن از جنگ ها و انتقام ها
اما از دست ندادن شاخه ها ، برگها و گل ها
نهی اجازه کنند آنها بدون میوه.

L'uguaglianza del vivere

L'uguaglianza del vivere
L'uguaglianza del vivere è un non senso,
c'è sempre il privilegio sortilegio
e la disavventura senza sbocco,
la sorte buona sorte mala sorte
indulge nel destino di ciascuno.
I ponti tra gli umani del linguaggio
sono cultura cose arte lavoro
col denaro che conta e che non conta
per dar spazio alla vita che continua.
Contro la decadenza usare ponti
per ciascuno e per tutti senza remore.

برابری در زندگی کردن (زیستن)

برابری در زندگی کردن (زیستن)
برابری در زندگی کردن بی معناست،
همیشه برتری و قرعه گشی وجود داشته
و بدبختی بدون راه خروج،
تقدیر خوب، تقدیر بد و تقدیر بخشاینده
در سرنوشت هر یک.
پل های موجود میان انسان ها توسط زبان
فرهنگ، چیزها، هنر و کار هستند
با پول که به حساب می آید و به حساب نمی آید
برای دادن فضا به زندگی که ادامه دارد.
در برابر فساد از پل ها استفاده جو
برای هر یک و همه بدون تردید.

Dare tempo a ciascuno

Dare tempo a ciascuno
Dare tempo a ciascuno spazio luogo
abbandonando l'attenzione effimera
dell'uguale diverso vecchio nuovo
perseguitante dai giornali video.

زمان دادن به هر یک

زمان دادن به هر یک
زمان دادن به هر فضا و مکان
ترک توجه زودگذر از برابر و متفاوت
قدیمی و جدید
دائما مزاحم گشته توسط مطبوعات و فیلم ها.

Nel mondo degli scambi

Nel mondo degli scambi
Nel mondo degli scambi consumismo,
che si svuota gridando compro vendo
gli oggetti i desideri le scritte
con bilance dai piatti mal tarati
per l'egoismo gioco del potere
disamorata voglia guerra e lutto,
l'uragano dell'essere che abbaglia
scombinando la luce notte e giorno
spiazza i luoghi chiudendo allontanando.
La bonaccia che segue apre la strada
alla voce dell'ozio non negozio

در دنیای تجارت

در دنیای تجارت
در دنیای تجارت و مصرف گرایی ،
همه چیز با فریاد میخرم میفروشم ختم می شود .
تمام چیزها، اشیاء، احساسات، نوشته ها
با ترازویی قیاس گردیده که کفه های آن به دلایل
خود خواهی، بازی قدرت، بی تفاوتی، جنگ و عزا
بد تنظیم شده است .
طوفان خودخواهی باعث کوری و تشخیص ندادن
نور شب از نور روز
و ایجادکننده انزوا و دوریست .
ارامش مطلق بعد از طوفان باز گشای راه
و صدای فراغت است نه تجارت .

La pace l'amicizia

La pace l'amicizia
Tre stelle quattro stelle cinque stelle
son diventati alberghi a sette stelle.
La corsa verso il molto troppo assai
mi rigurgita dentro e mi confonde,
no contro no, trovare un altro modo
per placare l'orrore del più ancora,
del cercare oltre sempre cibo e cose.
La pace l'amicizia accordi suoni
di parole di voci di strumenti
di disegni progetti di avventure,
senza scontri, di incontri tra gli umani

صلح و دوستی

صلح و دوستی
سه ستاره چهار ستاره پنج ستاره
تبدیل به هتل های هفت ستاره گشتند.
مسابقه به بسوی بسیار زیاد و بیشتر
حالم را بهم زده و دچار سردرگمی من می گردد،
نه مقابل نه، پیدا کرد راه حلی
برای فرو نشاندن انتخاب دوباره بیشتر.
همیشه در جستجوی بیشتر غذا و چیز ها .
صلح و دوستی و توافق ، اهنک کلمات
و صداها و ابزارها ، از نقشه ها و پروژ ها و
ماجرای بی ها ،
بدون درگیری، نشست برخورد میان انسان ها.

Il senso di se stessi

Il senso di se stessi

Lo sprezzo dei vestiti e del denaro
ostentato e perverso che dà targhe
invece che eleganza da indossare
non è un divertimento è una disgrazia
che la vita in comune fa soffrire.

La mancanza di stile senso idee
disgrega distruggendo e disamora
l'appartenenza al vivere esistendo.

Camminare con calma per trovare
col ritmo le parole poesia
del senso di se stessi agli altri e a noi.

حس و درک آنچه که هستیم

حس و درک آنچه که هستیم
تحقیر لباس و پول خود نما و
منحرف کننده که ایجاد اهمیت می کند
به جای ظرافت پوشیدنی
سرگرمی نیست یک ننگ است
که در زندگی مشترک با عث رنج بری می شود.
عدم سبک ، حس و ایده ها
متلاشی گر ، نابود کننده و عدم علاقه
نسبت به عضویت در زندگی موجود ایجاد می کند.
از حس آنچه که هستیم به دیگران و به خود.

La tradizione della patria

La tradizione della patria
La tradizione della patria persa
dell'essere parlare appartenere
rispettando il linguaggio proprio e altrui
lascia vuoti insensibili incapaci
con solo il consumismo bulimia
per l'amore anoressico del nulla.
Il viaggio senza meta nell'effimero
la moda senza stile del non essere
per l'equiparazione dell'avere
del guardare ascoltare stare insieme
non serve contrastare ma ignorare
calpestando la ghiaia del sentiero.

سنت میهن

سنت میهن
سنت از دست رفته میهن
در بودن، صحبت کردن و تعلق داشتن
احترام به زبان محلی خود و دیگران
ایجاد خلع و بی عاطفه گی و نا توانی نموده
تنها به مصرف گرایی و پراشتهایی
در عشق بی‌اشتهایی به هیچ.
سفر بدون مقصد زود گذر
مد بدون سبک، در عدم
مقایسه کردن در داشتن
در نگاه کردن و گوش دادن و با هم بودن
نیاز به مقا بله کردن نیست، اما نادیده گرفتن.
زیر پا گذاشتن سنگ ریزه های مسیر.

Suona la verità

Suona la verità
Come se nulla fosse quietamente
accettare i pertugi e andare avanti
nella normalità senza più norme
allargando gli spunti e gli spuntoni.
Nel nulla disperato desiderio
usa e getta ammassato consumismo
guardare dentro l'oggi indietro e avanti
senza recriminare né scordare.
Suona la verità ripercussione
pianoforte violino flauto sitar
un concerto armonia di voci e canti.
Con pazienza e con calma camminare

نوای حقیقت

نوای حقیقت
انگار هیچ چیز بی سر و صدا نبوده
قبول چاله ها و رو به جلو رفتن
بطور عادی و بدون قوانین
گسترش ایده ها و سنبل ها .
خواست نا امید در هیچ
یک بار مصرف انباشته مصرف گرایی
نگاه به داخل امروز و گذشته و آینده کردن
بدون دوباره متهم ساختن و یا فراموش کردن.
انعکاس نوای حقیقت
پیانو، ویولن ، فلوت ، سی تار
کنسرت هماهنگی صدا و آهنگ.
با صبر و آرامش راه رفتن.

L'Italia è una rovina

L'Italia è una rovina

L'Italia è una rovina che si macera
disisperante e tetra anche nel sole
con la giustizia guasta liti e foglie
mal seccate su in alto che non cadono
marciscendo politica sui rami
degli alberi partiti soffocati
dall'edera dei media consumismo.

ایتالیا خرابه است

ایتالیا خرابه است
ایتالیا خرابه ای است که
که نا امید و غم انگیز حتی زیر آفتاب خیس می شود
با سیستم عدا لت خراب ، اختلاف و برگ های بد خشک
شده که در بالا نمی افتند
گندیدن سیاست روی شاخه درختان احزاب خفه گشته
از پیچک رسانه های مصرفگرایی.

I valori poetici

I valori poetici

I valori poetici a chi lascia

subissato di stimoli energia

l'infanzia della vita adolescendo

doniamo, non il niente consumismo.

La patria la cultura la bellezza

dan voglia di riuscire e migliorare

di esistere e stimarsi dentro il mondo.

ارزش های شاعرانه

ارزش های شاعرانه
ارزش های شاعرانه به کسی که باعث
غرق شدن و فرو بردن انگیزه و انرژی
کودکی زندگی می گردد، نوجوانی هدیه می دهیم،
نه نیستی مصرفگرایی.
میهن و فرهنگ زیبایی
شوق موفق گشتن در بهبودی ، وجود داشتن
و اعتماد به نفس در داخل دنیا می دهند.

L' avere con i mobili i bambini

L' avere con i mobili i bambini
L' avere con i mobili i bambini
che camminano in casa è la ragione
del mio cercare spazio poesia.
Variegare il cammino elucubrando
è il pericolo corsa voglia debito.
Si può fare non fare anche disfare
per ridare il passato anche al futuro.
Dando storia e memoria il consumismo
usa e getta si spappola e sfoltisce

داشتن کودکان به همراه مبلمان

داشتن کودکان به همراه مبلمان
داشتن مبلمان با کودکانی
که در خانه راه می روند دلیل جستجوی من
برای یافتن فضا و شعر است
متنوع کردن مسیر و تفکر کردن
دویدن و تمایل و غرض خطر است .
می توان انجام داد، انجام نداد ، بهم زد
برای احیای گذشته همچنین به آینده .
با دادن تاریخ و حافظه ، مصرف گرایی
یک بار مصرفی متلاشی و دور می گردد.

Per l'enorme tragedia

Per l'enorme tragedia
Continuano a annegare disperati
con le donne e i bambini attraversando
su barconi ammassati il nostro mare
con acqua insufficiente senza cibo.
Per l'enorme tragedia troppi al mondo
non ho ritmo da dare alle parole.
Ricordare nel fondo della mente
il noi essere troppi è poesia.

بدلیل تراژدی بسیار عظیم

بدلیل تراژدی بسیار عظیم
رق شدن ناامیدان و از جان گذشته ها هنوز ادامه دارد
با زنان و کودکانی که برای گذر از دریای ما
بروی قایق ها انباشته شده اند
بدون غذا و آب کافی.
بدلیل تراژدی خیلی عظیم، و بسیار در جهان
ریتمی ندارم که به کلمات دهم.
به خاطر داشتن در اعماق ذهن
وجود بیش از حد ما شعر است.

Io penso all'italiano

Io penso all'italiano
Contro il muro di gomma malasorte
della mediocrità che si elastizza
per rimanere uguale ferma inerte
nel non nulla narciso di se stessa
mentre il mondo precipita e rovina.
Non è soltanto l'Africa il problema
è che noi siamo troppi in questo mondo.
Io penso all'italiano da salvare
con la mia poesia che piace a scuola.
Senza pensare al dopo al come al meglio
ogni giorno con calma avanti vado

من به زبان ایتالیایی فکر می کنم

من به زبان ایتالیایی فکر می کنم
بر علیه دیوار لاستیکی و بخت بد
میانگی که انعطاف پذیر می گردد
برای یکسان، متوقف و ساکن ماندن
در بیهودگی نارکیسوس
در حالی که جهان سقوط و ویرانه می گردد.
مشکل تنها آفریقا نمی باشد.
این است که ما در این جهان بیش از اندازه ایم .
من برای نجات زبان ایتالیایی فکر می کنم
بدون تفکر به بعد، به چطور و به بهتر
هر روز بطور آرام به جلو می روم.

Il difficile vero

Il difficile vero
I fischi le proteste le bandiere
ricercano uno spazio alla memoria
falsificante del passato invisibile
per promettere altro a chi va avanti.
Il difficile vero si biforca
nella semplicità dell'altrui male
il nemico la guerra le battaglie.
Ritrovare la pace e l'altro vero
è la fine del mondo e il suo princip

حقیقت مشکل

حقیقت مشکل
تظاهرات و شیپورها و پرچم ها
در پی جایگاهی ست برای یادمان
تا گذشته سرشار از کینه و نفرت را بپوشاند و انکار کند
و امیدی است برای فردایی بهتر برای آنان که گام به پیش می برند.
حقیقت دشوار به سادگی در اعمال ناپسند دیگران
در دشمنی، در جنگ و نبردها هویدا می شود.
باز یابی صلح و حقیقت دیگر
که پایان و آغاز جهان است.

La guerra incomprensibile

La guerra incomprensibile
La guerra incomprensibile esecrata
corre esaspera infuria raccapriccia
rendendo senza vita le parole
che non hanno più voglia tempo luogo
di raccogliere semi fiori frutti.
Aspettare tacere andare avanti
non essere travolti, consapevoli

جنگ غیر قابل تفہیم

جنگ غیر قابل تفہیم
جنگ غیر قابل تفہیم و خونین میدود
کینہ و نفرت یاس وحشت می زاید
عامل مرگ کلمات می شود
واژہا را فاقد معنا مکان .
زمان و خشک و نازا و بی ثمر می کند.
صبور باش، سکوت کن، پیش برو
در این مرحلہ ی تہی خود را دگرگون نکن
آگاہ باش.

L'avventura del fare

L'avventura del fare
Comandare non è soltanto un rischio
di malaffare in Libano, è fortuna
di mettersi alla prova esercitando
la propria arte al meglio con passione
dimostrando a noi stessi e agli altri noi.
L'avventura del fare ha nome vita
e la morte è la fine dell'agire
esistendo nell'essere e pensare.
La paura del fare è la rovina
che annullando distrugge gli altri e noi.

رویداد عمل کرد

رویداد عمل کرد
فرماندهی در لبنان نا توافق تنها ریسک نیست
شانسی است برای از مودن خویش و به عمل
گذاردن هنر خود به بهترین شکل و با شور و شوق
نشان دادن خود به خودمان و به دیگران .
رویداد عمل کرد اسمش زندگیست
و مرگ پایان عمل است
وجود در بودن و اندیشیدن.
ترس از عمل ویرانی است
که حذفش باعث تخریب دیگران و ما میگردد.

La cultura è una sola

La cultura è una sola

La cultura è una sola e non va scissa
in linguaggi nemici idee credenze
aliene disumane per contrasto.

Non esistono razze incompatibili
ci adattiamo all'ambiente col cervello
non con i mutamenti del genoma.

Dobbiamo sopravvivere agli eccessi
delle armi i poteri la superbia.

Camminando nel sole cielo azzurro
la speranza coltivo anche se piove.

فرهنگ یکی است

فرهنگ یکی است
فرهنگ یکی است و نباید بخاطر تضاد تقسیم بندی
به زبان ها ، دشمنان ، ایده ها ، اعتقادات ، بیگانگان
غیر انسانی گردد.
نژادها ناسازگار وجود ندارد
ما بامغز خود را با محیط زیست سازگار می کنیم
نه با تغییرات ژنوم.
باید نجات یا بیم از افراط سلاح ها ، قدرت ها و غرور.
پیاده روی در آفتاب آسمان آبی
کشت امید حتی اگر باران می بارد.

Senza senso di origine

Senza senso di origine
Senza senso di origine e radici
le dottrine fallite hanno lasciato
la storia a troppa Europa e la memoria
barcollante tra oriente ed occidente.
La droga il consumismo le mattanze
le paure i terrori gli spaventi
il bisogno di avere possedere
d'ingozzarsi di cibo oggetti tecnica.
Il correre rincorrere trascorrere
ricominciando sempre corri corri.
Nella quieta Milano una panchina
mi ridà la parola e le radici
nel silenzio degli alberi e del cielo.

بدون مفهوم از منشاء

بدون مفهوم از منشاء
بدون مفهوم از منشاء و ریشه
دکترین های شکست خورده در قسمت زیاد اروپا
تاریخ و بین شرق و غرب حافظه تردیدی بجا نهادند.
مواد مخدر، مصرفگرایی، گشتار، هراس، ترس و وحشت
نیاز به داشتن مالک بودن
بلعیدن غذا، اشیاء و تکنیک.
دویدن، دنبال دویدن و پیمودن
از نو شروع کردن همواره دویدن دویدن.
در میلان آرام یک نیمکت
به من کلمه و ریشه ها را
در سکوت درختان و آسمان ارمغان می کند.

Ritrovare la storia e la memoria

Ritrovare la storia e la memoria
Trovare una misura altra e dolce
nella città tranquilla e senza ansie
per l'obbligo di festa mezzo agosto.
Guerra e pace notizie tutto e nulla
si possono con calma sceverare.
Il passato che torna o non ritorna
ridà vita al presente o lo rinnega.
Ritrovare la storia e la memoria
dei limiti il possibile il crudele
degli errori le colpe le vendette
dà diritto alla vita nel futuro.

کشف تاریخ و حافظه

کشف تاریخ و حافظه

پیدا کردن روش دیگر و شیرین
در شهر آرام و بدون اضطراب
ملزم به تعطیلات میانه ماه اوت.
جنگ و صلح اخبار همه چیز و هیچ را
می توان با آرامش جدا و تشخیص داد.
گذشته که باز می گردد و باز نمی گردد
که به حاضر زندگی ارمغان کرده و یا انکار می کند.
کشف تاریخ و حافظه در حد ممکن
خطا ها، گناه ها و انتقامات غیر انسانی
عدالت به زندگی در آینده می دهد.

Le donne con il vento

Le donne con il vento

Le donne con il vento e la tempesta
che reggono la barra del timone
nella barca che affonda vita e amore
han diritto all'ascolto e all'attenzione,
non sessuata che è altro male e bene,
nel variare di voci toni ritmi
per la diversità che è la ricchezza
della condivisione apprendimento.

La storia degli umani è la parola
che prolunga il passato nel futuro
è l'arte che reinventa e stigmatizza
è un diritto che gli uomini e le donne
dovrebbero salvare e coltivare
tutti insieme capendosi e volendo

زنان با باد

زنان با باد
زنان با باد و طوفان
میله سکان را هدایت می کنند
در قایقی که زندگی و عشق را غرق می کند
حق به گوش دادن و توجه دارند،
نه تمایز جنسی که چیز دیگر نیست بد و خوب،
در تفاوت های صداها صوت ها و ریتم ها
ثروت در تنوع و گوناگونی است
در اشتراک گذاری و یادگیری .
تاریخ انسان ها کلمه است
که گذشته را در آینده تمدید می کند
هنر دوباره کشف کردن و انتقاد کردن
حقی است که مردان و زنان
باید نجات و پرورش دهند
همه با هم درک کنیم و بخواهیم.

Accogliere le cose

Accogliere le cose
Accogliere le cose che ritornano
dal letargo smarrite con le facce
d'altri tempi e i fantasmi d'altri luoghi.
Il presente scucito della storia
confonde vilipende disamora
avvilisce dispera disincanta.
Con coraggio e pazienza rivangare
la terra della patria dilavata.

پذیرش چیزها

پذیرش چیزها
پذیرش چیزهایی که دوباره از خواب زمستانی
برمی گردند ، با چهره هایی گم شده از زمان های
دیگر و همچون ارواحی از جاهای دیگر.
حاضر کننده شده از تاریخ
سردرگم ، تحقیر، بی علاقه
افسرده ، نا امید، از شیفتگی در می آورد
با شجاعت و صبر
خاک شسته میهن را فرا خواند.

Dare tempo e pazienza

Dare tempo e pazienza
La verità vergogna vituperio
d'un passato perduto orrore e morte
scollega la memoria dalla storia
disperando al futuro vita e sogni.
Dare tempo e pazienza non schernire
la verità mal nata nuda e irsuta
ma con garbo e misura ricercare
l'aggiustamento dei ricordi alieni.
La verità difficile e complessa
collega la memoria con la storia
rendendo ragionevole il futuro

دادن زمان و صبر

دادن زمان و صبر
حقیقت شرم آور و ننگین
از یک گذشته گم گشته، وحشت و مرگ
باعث قطع حافظه از تاریخ می گردد.
مایوس کننده زندگی و رویاها در آینده است
دادن زمان و صبر و مسخره نکردن حقیقت
بد زاده شده، برهنه و پر مو
اما با فضل و سنجش در جستجوی
تنظیم خاطرات بیگانگان بودن.
حقیقت مشکل و پیچیده
حافظه را به تاریخ متصل می کند
و آینده را معقول می سازد.

Il mondo con l'Italia

Il mondo con l'Italia
Un incomunicabile è mutato
sono cambiata anch'io - vediamo uguale
il mondo con l'Italia come gira.
L'alternanza al governo proporziona
rendendo non nemico ma diverso
chi non professa idee partiti miti.
La stima di se stessi e la furbizia
che gemellano all'arte gli italiani
si possono disgiungere spaccando
il legame perverso del potere.
Disonorando la scaltrezza l'arte
volante fantasia piacere gioia
ridona la passione del ben fare
dando senso al passato ed al futuro

دنیا با ایتالیا

دنیا با ایتالیا
یک غیر قابل ابلاغ تغییر کرد
من هم تغییر کردم - مشابه هم می بینیم
چگونه دنیا با ایتالیا می چرخد
تناوب در دولت تناسبی
ساختار نه دشمنی اما متفاوت
برای کسی که تبلیغ ایده ها ، احزاب افسانه ها نمی کند.
اعتماد به نفس و زرنگی که با هنر ایتالیا بی ها ترکیب شده
می تواند جدا گشته و پیوستگی فاسد
قدرت را متلاشی کند.
با رسوایی حيله گری ، هنر
پروازی ، فانتزی ، لذت و سرور
بازگرداندن شور و شوق در انجام خوبی
معنا دادن به گذشته و آینده است.

L'Etna che butta fuoco

L'Etna che butta fuoco
L'Etna che butta fuoco è la Sicilia
è l'Italia che lotta e disispera
per lasciare la guerra un contro l'altro
della destra e sinistra inconciliabili.
La risicata maggioranza aiuta
dopo quattro alternanze a stare insieme
nell'Italia che ha il nome da millenni
e l'italiano lingua da un millennio.
Per i ragazzi e le persone semplici
la mia Italia che ha voce porto avanti.

اتنا که آتش پرتاب می کند

اتنا که آتش پرتاب می کند
اتنا که آتش پرتاب می کند سیسل است
ایتالیا که مبارزه می کند و نا امید است
برای رها کردن جنگ یکی علیه دیگری
راست و چپ آشتی ناپذیر.
اکثریت محدود بعد از چهار تناوب
موفق به ماندن با هم شد
در ایتالیا که نام هزاران ساله دارد
و ایتالیایی زبان یک هزار ساله.
برای بچه ها و افراد ساده و
ایتالیای من که صدا دارد، جلو می برم.

Guardare in altro modo

Guardare in altro modo

La rovina imperfetta ci perseguita
ritagliando all'indietro le memorie
che il computer meccanico conserva.
Guardare in altro modo i Bianchi e i Neri
di destra e di sinistra tutti grigi
confusi dentro il nulla disistima
che li priva di status voglia gioia.
La scuola si ribella ed ai ragazzi
si riprende a insegnare oltre la noia
a pensare capire ragionare
da chi vuol esser vivo oltre i programmi.
A Milano in Calabria all'Elba e a Monza
Eleonora con Gianna Angelo ed altri
danno a se stessi status proponendo
passione di sapere fare dire.
Politica e giustizia via dal male
bisogna riportare non gridando.

بشکل دیگر نگاه کردن

بشکل دیگر نگاه کردن
خراب ناکامل دنبالمان می کند
برش خاطرات در گذشته
که کامپیوتر مکانیکی حفظ می کند.
بشکل دیگر نگاه کردن سفید و سیاه ها را
راست و چپ همه خاکستری
سر در گم داخل هیچ، تحقیر
که آنها را فاقد وضعیت، اجتماعی، میل و سرور می کند.
مدرسه می شورد و به بچه ها
علاوه بر تدریس دل تنگی شروع به آموزش
تفکر کردن درک کردن قضاوت کردن
برای کسی گه می خواهد خارج از برنامه تحصیلی زنده بماند.
در میلان، در کالا بریا، در البا و در مندزا
النورا و جاننا وانجلو و دیگران
به خودشان وضعیت اجتماعی داده،
و اشتیاق به دانستن، انجام و گفتن را ارائه کرده اند.
بدون فریاد زدن باید سیاست و عدالت
به دور از شر برد.

Felici nel possibile

Felici nel possibile

Tra l'indifferente incomprendione
si distrugge la vita agli italiani
che camminano in alto tutti quanti
per la creatività che si coltiva
nel bel paese coi disastri e i guai
del troppo senza antidoti equilibrio.
La dolorosa crescita comporta
fatica sofferenza frustrazioni
ma una vita serena è premio all'essere
felici nel possibile se stessi.

خوشحالی تا حد امکان

خوشحالی تا حد امکان
بین بی تفاوتی توجیح ناپذیر بوده
که زندگی ایتالیایی ها از بین می رود
بخاطر کشت خلاقیت در این کشور زیبا
همه در بالا قدم می زنند،
با مصیبت ها و مشکلات زیادی روی
بدون پادزهرها و تعادل .
رشد دردناک خستگی، رنج و سرخوردگی ببار میآورد
اما یک زندگی آرام
جایزه خوشحال بودن خویش تا حد امکان است.

Cercare di capire

Cercare di capire
Cercare di capire il cambiamento
e la modernità che è andata avanti
storpiando la politica che opprime.
Lo sguardo generale ai colonnelli
che offuscano di nuvole il potere
scatenando uragani privilegi
su deserti di sabbia senza fiori
con stomaci di struzzo insabbia teste.
La dottrina politica è una scienza
che la democrazia sta commutando
con la forza internet per tutti e i media
della televisione per ciascuno.

تلاش برای درک

تلاش برای درک
تلاش برای درک کردن تغییرات
مدرنیته است که به جلو رفت
و سیاست خر کننده را فلج نمود.
نگاه کلی به سرهنگ هایی که
که قدرت را با ابرها پنهان میکنند
با رها ساختن طوفان های امتیازات
در بیابان های شن و بدون گل
با معده شتر مرغ و پوشاندن سرها از شن
دکترین سیاسی یک علم است
که دموکراسی تغییر شکل می دهد.
با زور اینترنت برای همه
ورسانه ها تلویزیونی برای هر یک.

La verità racchiude la speranza

La verità racchiude la speranza
Il disastro politico che incombe
distruttivo e mortale sul paese
va diffuso guardato valutato.
È brace tra le carte negli armadi
che continua a incendiare la fortuna
il destino di tutti distruggendo
la speranza di vita dei bambini.
Si reagisce al male conoscendolo.
Il potere feudale dei politici
con la pubblicità che uccide i media
distruggendo al reale amore e vita
è maligna ventura che intontisce
e dispera ammalando di furbizia
che accresce diffidenza e malafede.
La verità racchiude la speranza
in germe nella mente per le idee.
La visione del mondo fiori e frutti
può portare per gli alberi e i bambini

حقیقت امید را محصور می کند

حقیقت امید را محصور می کند
فاجعه سیاسی که تخریب کننده و مرگبار
به روی کشور مشرف می گردد
باید منتشر، مورد توجه و مورد بررسی قرار گیرد.
خاکستر گرمی است میان کاغذ های داخل کمد ها
که ادامه به آتش زدن شانس و سرنوشت همه کرده
تخریب کننده امید زندگی کودکان است.
به بدی می توان واکنش نشان داد، اگر انرا بشناسی
قدرت فئودالی سیاستمداران
که رسانه ها را با تبلیغات می کشند
باعث تخریب عشق و زندگی در حقیقی
بخت بدخیمی است که گیج کننده و نا امید
کننده است و بیماری مکاری تولید می کند
باعث افزایش عدم اعتماد و بد ایمانی است.
حقیقت امید را محصور می کند
همچون جوانه در ذهن برای ایده ها.
بینایی جهان می تواند برای درختان و کو دکان
گل و میوه بیاورد.

La tradizione delle imprese

La tradizione delle imprese
La tradizione delle imprese è un salto,
per noi che siamo altro, un saltarello
inavvertito quasi ma sicuro
per me che disunisco per unire
o almeno lo vorrei ci provo tento.
Il risultato delle imprese soldi
posizione potere non è il fine
del vivere felici camminando
in compagnia e da soli la pazienza
della condivisione e dell'impegno.
Nel grande oceano mare non un'isola
ma un continente spazio voglia tempo
per noi stessi e per gli altri nel possibile

رسوم شرکت ها

رسوم شرکت ها
رسوم شرکت ها یک جهش است،
برای ما که ما متفاوتیم ، یک جهش کوچک تقریباً
نا خودآگاه اما مطمئن
برای من که جدا می سازم برای وصل کردن
یا حداقل می خواهم ، آزمایش و سعی می کنم .
نتایج شرکتهای پول، موقعیت و قدرت است
هدف زندگی شاد و راه رفتن با دیگران و یا به تنهایی
و صبر اشتراک و تعهد نیست.
در دریای اقیانوس بزرگ ، نه یک جزیره
اما یک قاره ، فضا و میل و زمان
برای خودمان و برای دیگران در آنچه امکان پذیر است.

Non chiedere alle pietre

Non chiedere alle pietre
Non chiedere alle pietre di fiorire
né agli imbalsamati di sfasciarsi
districando via i nodi che li reggono.
Sulle zolle di terra semi e pioggia
cammina con il sole e con le nuvole.
Il passato si cambia con il vento
della storia uragano di progresso
che arrota con il nuovo male e bene.
La tecnica del tutto e troppo o nulla
del rifiuto chiusura del rimpianto
del ricordo invivibile da torcere
è lettura che vela e toglie fiato
nella condivisione vituperio
inconsistente del passato perso.
Il futuro è la vita profezia
che le carte all'indietro non aiutano

از سنگ ها نپرس

از سنگ ها نپرس
از سنگ ها نپرس تا شکوه زنند
یا از مومیایی شدها که خود را بشکنند
و شل کردن گره هایی که انها نگاه داشته.
روی تکه زمین ها دانه ها و باران
راه رفتن با خورشید و ابرها.
گذشته که با باد تاریخ و
طوفان پیشرفت تغییر میکند
که خوب و بد تازه را بُرنده می کند.
تکنیک بیش از حد و زیاد یا هیچ
از امتناع ، پایانی تاسف ،
پیچیدن خاطرات غیر قابل تحمل
خواندن است که می پوشاند و نفس می گیرد
در اشتراک شرم آور و متناقض گذشته
گم شده.
آینده زندگی است، پیشگویی
که کارت های سر به پایین کمک نمی کند.

La storia non voluta

La storia non voluta
La storia non voluta ed ignorata
confonde l'altalena del sapere
sbriciolando ricordi e rimembranze.
Le distorsioni del sapere indotte
falsificando le viltà e gli orrori
attorciano i valori nella morte
della stima di sé per cappio e boia.
I brandelli strappati della storia
bisogna con pazienza ricucire
per ridare agli adulti ed ai bambini
il piacere valore di se stessi.

داستان ناخواسته

داستان ناخواسته
داستان ناخواسته و نادیده گرفته
نوسان دانش را دچار سردرگمی می کند
خاطرات و یاد بود ها را در هم می شکند .
تحریف ناشی از دانش و
جعل ترسویی و وحشت
باعث پیچیدن ارزش ها در مرگ بوده
از اعتماد به خویش تا اعتماد به حلقه و جلاد.
قطع های پاره شده تاریخ را
باید با صبر دوخت
برای بازگرداندن به بزرگسالان و کودکان
لذت از خود و ارزش از خود.

Ascoltare guardare

Ascoltare guardare
Ascoltare guardare andare oltre
per scegliere tra i casi del possibile
il destino che annoda e che congiunge.
Non rifiutare i gruppi ma osservarli
per districare gli uni via dagli altri
prigionieri del nulla narcisismo
che li affoga nel lago di se stessi.
Nella corsa frenetica del tempo
che disdice gli spazi per la tecnica
approssimante di parole e immagini
aumentano le scelte del fattibile
mai prima ipotizzate nella storia.
Tira il fiato raccogli semi e terra.
guarda avanti e riprova con pazienza
non vivere mai giorno fuori senza

گوش دادن تماشا کردن

گوش دادن تماشا کردن
گوش دادن تماشا کردن و فراتر رفتن
برای انتخاب در میان موارد امکان پذیر
سرنوشت که پیوند می دهد و متصل می سازد.
خودداری نکردن از گروه ها بلکه مشاهده کردنتشان
گشودن هر یک از دیگران
زندانی شده گان در خودشیفتگی تهی
که آنان را در دریاچه از خود غرق میکند.
دویدن سراسیمه ای در زمان
که فضاها را برای تکنیک باطل می کند
نزدیک کردن کلمات و تصاویر
افزایش انتخاب امکان پذیر
که هرگز قبل از در تاریخ پیش بینی نگشته.
نفس عمیق کشیدن ، بذر و خاک جمع آوری کن.
نگاه به جلوکن و با صبر دوباره امتحان کن
زندگی نکن هرگز ، روز خارج و بیرون از صبر.

Riprendere coraggio

Riprendere coraggio
Riprendere coraggio e ripartire
in questa terra disperata Italia
dove sembra che tutto sia in rovina
la scuola la giustizia la politica.
Guardare le statistiche e la storia
senza soffrire né dimenticare.
Camminare di nuovo: è poca l'erba
e le foglie non cascano a novembre.
Per legge matematica i problemi
van posti se si vogliono risolvere

دوباره شجاعت گرفتن

دوباره شجاعت گرفتن
دوباره شجاعت گرفتن و بخشیزه کردن
در این سرزمین ناامید ایتالیا
که همه چیز در آن خرابه به نظر می رسد
مدرسه سیاست عدالت .
مشاهده به آمار و تاریخ کردن
بدون و رنج و نه فراموش کردن.
دوباره قدم زدن : چمن کم است
و برگ ها در ماه نوامبر نمی افتند.
در قانون ریاضی
برای حل مشکلات باید تشریح مسائل نمود.

Non voglio più pagare

Non voglio più pagare
Non voglio più pagare niente in nero
se non qualche caffè perché è impossibile
pretendere scontrini per un euro
da chi non vuol capire la mia scelta.
Prendersela con i bar e non coi tanti
che pretendono in nero grosse cifre
è una faccia perversa del sistema
che distrugge l'Italia e la fa marcia

نمی خواهم بپردازم

نمی خواهم بپردازم
نمی خواهم هیچ چیز را بدون رسید بپردازم
اگر نه برخی قهوه، چرا که توقع رسید خرید
برای یک پرو امکان پذیر نیست
برای کسی که انتخاب من را درک نمی کند.
ناراحت گشتن با کافه داران و نه با تعداد کرانی
که مطا لبه سیاه کاری در مبالغ هنگفت را دارند
نشان چهره فاسد سیستم که باعث از بین بردگی
ایتالیا و پوسیدگی آن می گردد.

Il cielo è troppo azzurro

Il cielo è troppo azzurro
Il cielo è troppo azzurro per Milano
uragani nel nord il clima è avulso
da ricordi e memorie da abitudini.
Non c'è acqua in Sicilia c'è la mafia
disonorata società di morte.
La laurea con orpelli dismisura
il Presidente del Consiglio – uffa.
C'è un venticello che pulisce l'aria
e il sole che rallegra risplendendo
seduta su una panca nei giardini
scrivo adagio con calma su un taccuino

آسمان بیش از حد آبی است

آسمان بیش از حد آبی است
آسمان میلان بیش از حد آبی است
طوفان در شمال، آب و هوا از خاطرات
و حافظه ها و عادات بیگانه است .
آب در سیسیل وجود ندارد ، مافیای سیه رو
وانجمن مرگ وجود دارد ،
فارغ التحصیلی با زرق و برق های مازاد
رئیس جمهور شورا - کسل کننده
نسیمی که هوا را پاک می سازد
خورشید که با درخشید نش شاد می کند
نشسته ام بر روی نیمکت باغ
به آرامی و آرامش روی دفترچه یاد داشت می نویسم.

POIEIN

*Dare vita calore luce suoni
con parole intrecciate è lo spettacolo*

Poien significa originariamente fare. Il poeta fa, il suo scrivere è anzitutto un agire che mira all'intervento nel mondo. Ma che genere di azione è quella del poeta? Il poeta, così come l'artista, trova nuove dimensioni di senso, donandole a tutti affinché le abitino. Questa funzione del poeta lo qualifica come l'antidoto alla malattia del nostro tempo: il nichilismo. In questa parte potete leggere le poesie che parlano dell'azione antinichilista per eccellenza: l'azione del pensiero, l'azione dell'arte, l'azione della poesia. Vi troverete la posizione filosofica Oretta e la sua poetica.

پویه این

*ایجاد زندگی، گرما، نور و صداها
با کلمات در هم امیخته شده یک نمایش است*

پویه این نه در اصل به معنای انجام دادن است. شاعر انجام می کند، نوشته های او در درجه اول اقدامی است به منظور مداخله در جهان. عمل شاعر به چه شکل است؟ شاعر، همانند هنرمند، یافتن ابعاد های جدید از معنا، به همه بخشیدن تا بتوانند در آن سکونت کنند. این عملکرد شاعر را واجد شرایط به عنوان پادزهر بیماری زمان ما می نماید: پوچ گرایی. در این بخش شما می توانید اشعاری را بخوانید که صحبت از اقدام ضد پوچ گرایی می نماید برتر از همه: عمل فکر، عمل هنر، عمل شعر. موضع فلسفی و شاعرانه اورتتا را خواهید یافت.

All'ultimo momento

All'ultimo momento
All'ultimo momento come sempre
in Italia succede è inevitabile
si varia il tempo stringe ma si fa.
È un merito e un difetto come tutto
poiché niente è perfetto tranne Allah
che pretende un errore nei tappeti
rendendoli perciò preziosi autentici.
Dare vita calore luce suoni
con parole intrecciate è lo spettacolo

در لحظه آخرین

در لحظه آخرین
در ایتالیا مثل همیشه در لحظه آخرین
اتفاق می افتد، اجتناب ناپذیر است
تغییر میکند، زمان محدود است ولی انجام می شود .
این یک مزیت است و یک عیب مثل هر چیزی،
به دلیل اینکه هیچ چیز جز خدا کامل نیست .
که خواستار یک خطا در فرش بوده
تا آنها را ارزشمند و اصیل سازد
ایجاد زندگی، گرما، نور و صدا ها
با کلمات در هم امیخته شده یک نمایش است

Arte è fare

Arte è fare

Io non credo che l'arte ci appartenga
ma sia dono da offrire e coltivare
per se stessi e per gli altri artisti e non.

Arte è fare cercare ricordare

al meglio nel possibile inventando

senza remore e lacci senza collera

nella vita serena – Dante dice –

che raccontò l'inferno e il paradiso.

Un ombroso segnale di me al mondo

con coraggio e pazienza avanti porto

ombre luci colori sole vento

e poi piogge improvvise inaspettate

che riempiono di ombrelli le parole.

هنر انجام دادن است

هنر انجام دادن است

من اعتقاد ندارم که هنر به ما تعلق دارد

بلکه هدیه ای است برای تقدیم کردن و پرورش کردن

برای خودمان و برای دیگران هنرمند و غیرهنرمند .

هنر انجام دادن است و جستجو کردن و به یاد داشتن

کشف کردن به بهترین شکل در صورت امکان

بدن تردید و کمند خشم در زندگی آرام - دانته می گوید -

که جهنم و بهشت حکایت کرد.

یک نشان سایه دار از من به دنیا

که با شهامت و صبر جلو می برم

سایه ها ، نور ها ، رنگها ، خورشید و باد

و سپس باران های ناگهانی و غیر منتظره

که چتر ها را از کلمه پر می کنند.

La musica la danza

La musica la danza
La musica la danza lo spettacolo
è bisogno dell'altro impegno voglia
è promessa di dire stare insieme
è disegno di vita pace amore.
Non chiedere ma dar speranza pace,
non è molto è pochissimo ma c'è.
La strada della pace è un'invenzione
di qualcosa in comune da spartire.
È seguire la vita andare avanti
non urlare alla guerra ma spaccarla

موسیقی و رقص

موسیقی و رقص

موسیقی و رقص و نمایش
په دیگران نیاز دارد، اراده و تلاش
التزام به گفتن و باهم بودن است
تصویری است از زندگی، صلح و عشق .
درخواست نکن اما امید و صلح بده .
چیز زیادی نیست، بسیار اندک است اما هست .
راه صلح ابتکار چیز مشترکیست که می توان قسمت نمود .
پی گرفتن زندگی و تداوم آن
به جنگ فریاد نزدن ولی متلاشی ساختن آن .

Il fare muta suono alle parole

Il fare muta suono alle parole
Il fare muta suono alle parole
e rovescia le idee dentro i pensieri
cambiando rivoltando disfacendo
per trovare altro modo al qui ed ora.
I tempi sono rapidi o lentissimi
ma succede ogni giorno mai uguale
a quelli del passato e del futuro.
Costruire la storia al dire e al fare
è diritto e dovere di chi sa

انجام عمل یعنی تغییرات صدا در کلمات

انجام عمل یعنی تغییرات صدا در کلمات
انجام عمل یعنی تغییرات صدا در کلمات
که افکار را پر از ایده ها می کند
تغییر دادن، برگرداندن و تخریب نمودن
برای پیدا کردن راه دیگری برای این جا و اکنون.
زمان ها سریع و آهسته هستند
و هر روز اتفاق می افتد ولی هرگز شبیه
به گذشته و آینده نیستند.
ساختار تاریخ به گفتن و به انجام دادن
حق و وظیفه هر کسی است که می داند.

La fantasia improvvisa

La fantasia improvvisa

La fantasia improvvisa del sapere
che mi mostra inattesa un frutto o un fiore
nel bosco dei ricordi e dei pensieri
mi fa ridere gli occhi mentre il corpo
scoppia piacere luce voglia gioia.

فانتزی ناگهانی

فانتزی ناگهانی
فانتزی ناگهانی دانش بطور غیر منتظره
یک میوه و یک گل در جنگل
خاطرات و افکار نشانم می دهد
خنده به چشمانم انداخته در حالی که بدنم
فوران ، لذت ، نور ، میل و شادیست.

Il concetto che folgora

Il concetto che folgora
Il concetto che folgora arrivando
col temporale dopo lampi e tuoni
dalle nuvole nere diluvianti
che nascondono il sole e lo dissacrano
nella pioggia di morte pioggia pioggia
buttalo fuori e lascialo nel vento
delle parole altrui. Non ci pensare

تصور سوزاننده (صاعقه ای)

تصور سوزاننده (صاعقه ای)
تصوری (اندیشه) که می سوزاند، با طوفان
و پس از رعد و برق میاید
ابر های سیاه بارنده که
خورشید را پنهان و بی حرمت می کنند
در باران مرگ باران باران
بیرونش بیانداز، در باد افکار دیگران
رهايش کن، فکرش را نکن .

Il gioco del sapere

Il gioco del sapere
Il gioco del sapere e non sapere
ricambiando e irridendo appena appena
è attenzione per l'altro tempo modo
che naviga col vento e con le stelle.
Tra due viaggi e due età che si raccolgono
insieme per capirsi e per scoprire
trovare la misura al dire e al fare
è speranza fortuna sortilegio

بازی دانستن

بازی دانستن
بازی دانستن و ندانستن
اندک اندک تغییر و تمسخر
توجه به زمان و روش دیگر که
با باد و ستاره دریانوردی می کند.
میان دو سفر و دو سن که گرد هم آمده
برای درک و کشف یکدیگر
یافتن روش برای گفتن و انجام
امید است ، شانس و طلسم است .

Le idee sono fiammate

Le idee sono fiammate
Le idee sono fiammate senza legna
una palla di carta che s'incendia
con bisogno di cura e combustibile
per diventare oggetto voglia vita.
Un oggetto che cambia le abitudini
e diventa speranza di riscatto
toglie il fiato spaventa rende stanchi
ma la fortuna ha il ciuffo solo avanti
e bisogna afferrarla, dietro è calva.
La fiammata è un periodico d'idee.

ایده ها شعله ورنند

ایده ها شعله ورنند
ایده ها بدون چوب شعله ورنند
یک توپ کاغذی است که با نیاز به مراقبت و
جوهر آتش می گیرد
برای تبدیل گشتن به اشیاء میل زندگی.
شی است که عادات را تغییر میدهد
به امید رهایی تبدیل میگردد
نفس را می برد ، می ترساند و خسته کننده است
شانس فقط جلوش کاکل داره و میباید انرا گرفت
پشتش طاس است.
شعله تناوب ایده هاست.

Partecipare esistere

Partecipare esistere

Le rime di traverso dritte e storte
bisogna con pazienza interpretare
cercando di dar senso a una risposta
che continui discorsi mal capibili.

Partecipare esistere tentare
di rendere moderno il sorpassato
senza dare alle ortiche il pinzimonio
per l'olio che è diverso con l'aceto

شرکت کردن و وجود داشتن

شرکت کردن و وجود داشتن
قافیه های منحنی راست و کج
باید با صبر و حوصله تفسیر گردد
و معنایی به پاسخ ادامه گر
سخنان غیر قابل درک است داده شود
شرکت کردن و وجود داشتن و کوشیدن
مدرن کردن گذشته سبقت گرفته شده
ندادن سس خام روغن زیتون ، نمک و فلفل به گزنه
و روغن که با سرکه متفاوت است.

Giocare con la luna

Giocare con la luna
Giocare con la luna e con le stelle
con il vento e la quiete le parole
per l'arte e la passione poesia.

بازی کردن با ماه

بازی کردن با ماه
بازی کردن با ماه و ستاره ها
با باد و سکوت و کلمات
برای هنر و شور و شعر

La poesia si arrampica

La poesia si arrampica
La poesia si arrampica e protesta
cercando di capire variegando.
È fantasia non obbligo o diritto
è libertà di luce buio ombra
è voglia di giocare con le stelle
i passeri i piccioni le formiche
che la città non nega alla pazienza
di chi riesce fermandosi a guardare

شعر صعود می کند

شعر صعود می کند
شعر صعود و اعتراض می کند
سعی میکند دریا بد و متنوع کند.
فانتزی است ، الزام و حق نیست
آزادی نور و تاریکی و سایه است
تمایل بازی با ستاره ها
گنجشک ها ، کیوتر ها و مورچه ها ست
که شهر انکار گر صبر نیست
برای کسی که می تواند متوقف شود و تماشا کند.

Un orto coltivato

Un orto coltivato

Un orto coltivato è il mio linguaggio
un giardino con alberi da frutto
e qualche innesto nuovo nelle aiuole
di fiori variopinti e frutti strani

باغچه کشت شده

باغچه کشت شده
طرز صحبت من همانند باغچه کشت شده ای است
باغی است با درختان میوه
و چند پیوند جدید در تخت گل
از گل های رنگارنگ و میوه های عجیب و غریب .

Inquadrare nel ritmo

Inquadrare nel ritmo

Inquadrare nel ritmo e nella musica
non significa scienza precisione.

Le parole si inventano e si liberano
col piacere la gioia le passioni.

Nel gioco degli eventi avanti indietro
raccolgi le occasioni come fiori
che sbocciano rallegrano dan semi.

Non ti fare inibire dalle usanze
del bene che sfiorisce nel passato.

Accetta stravaganze spazio tempo
di luoghi mai pensati proponibili.

La vita è un solo viaggio. Prendi il treno.

Non temere le nuvole e le stelle.

قاب بندی در ریتم

قاب بندی در ریتم
قاب بندی در ریتم و موسیقی
به معنای علم و دقت نیست.
واژه ها ابداع و آزاد میشوند
با لذت، خوشی و احساسات .
در رویدادهای بازی بعدی و قبلی
فرصت ها را مانند گل ها پی که غنچه می زنند
شاد می کنند و دانه می دهند جمع آوری کن.
خودت را مشوش نساز از آداب و رسوم خوب
که در گذشته پژمرده میشوند .
عجیب و غریبی فضا و زمان
مکان های غیر قابل تصور و مطرح را بپذیر.
زندگی فقط یک سفر است
بدون ترسیدن از ابرها و ستاره قطار زندگی
را بگیر.

La poesia reinventa

La poesia reinventa
La poesia reinventa la ragione
e rinnova i motivi avanti e indietro
dell'agire dell'essere del fare
rispecchiando la storia e la memoria
nel cielo del futuro e del destino
notizie sbriciolate reimpastando
nel pane che si cuoce cibo e vita
senza pensare al dopo nel possibile.
Prendi il giorno che vivi non guardare
più oltre per la gioia di godere
la voglia la passione la memoria
d'ogni foglia che sboccia sopra gli alberi

شعر باز می افریند

شعر باز می افریند
شعر خرد را باز می افریند
ودلایل پس و پیش را در اقدام و بودن وانجام
تجدید می کند
بازتاب تاریخ و حافظه
در آسمان آینده و سرنوشت است
باز تر کیب دادن اخبار فروپاشیده را در نانی که
غذا و زندگی در آن پخته می شود
بدون فکر به بعد آنچه امکان پذیر است،
روزی را که زندگی می کنی بگیر
به بعد نگاه نکن
برای شادی ولذت بردن
تمایل و شور و حافظه
هر برگی که با لای درختان شکوفه می کند.

La poesia che incanta

La poesia che incanta
La poesia che incanta e disispera
che dà voce alle foglie e guarda il cielo
calpesta la città cammina in terra
per non perdere il fiato proprio e altrui.
Condividere l'ozio col negozio
vuol dire conoscenza delle stelle
e tempo per cercare le formiche
con i libri del dopo l'oltre e il poi.

شعر افسون کننده

شعر افسون کننده
شعر که افسون کننده و امید دهنده است
به برگها صدا میدهد و به آسمان می نگرد
شهر را لگد مال و روی زمین راه می رود
برای دست ندادن نفس خود و دیگران.
به اشتراک گذاشتن زمان فراغت با تجارت
به معنای شناخت ستاره هاست
و زمان یافتن مورچه ها است
با کتاب های بعد از، علاوه بر این و و پس از آن.

La poesia è ricchezza

La poesia è ricchezza
La poesia è ricchezza non disdoro
è fortuna l'esprimersi e capire
anticipando modi voglie tempi
è trovare altri amici oltre le mura
di quelli che riecheggiano monotoni
il già visto e saputo non più ancora.
Avanti camminare senza cura
per i troppi che affogano affollando
nel mondo delle muse il dire e il fare.

شعر ثروت است

شعر ثروت است
شعر ثروت است نه خجالت
بیان کردن خود و درک کردن شانس است
پیش بینی کردن روش ها ، تمایلات و زمان ها
پیدا کردن دوستان دیگر ان سوی دیوارهای
کسانی که دارای طنین یک نواختند
قبلا دیده شده و شناخته شده نه بیشتر دوباره .
به جلو راه رفتن ، بدون توجه به
بسیاری که جهان الهه شعر و موسیقی را
از گفتار و رفتارشان غرق و پر می کنند .

La poesia precipita

La poesia precipita
La poesia precipita e s'infrange
speranza nostalgia vita futura
e passato perduto avanti e indietro.
Cambia modi linguaggi fa creanza
invenzioni dell'essere ricordi.
È un dono una fortuna da salvare
lottando per diffonderla al possibile.

شعر سقوط میکند

شعر سقوط میکند
شعر سقوط میکند و در هم می شکند
امید، دلتنگی، زندگی آینده و گذشته گم گشته
عقب و جلو.
تغییر روش و اداب ، خلق کردن ، روش های جدید
در بودن و خاطرات.
هدیه و شانسی است که بید نجات داده شود
مبارزه برای گسترش آن تا حد امکان.

Poetare è star bene

Poetare è star bene
Poetare è star bene con se stessi
capire i propri mezzi e i propri fini
senza strappare gli argini dell'acqua
deragliando in pozzanghere i ruscelli
della propria discesa verso il mare.
L'invidia la paura le voragini
della competizione e del potere
finiscono nel vacuo impoltigliandosi.
I laghetti in montagna si rinnovano
mentre cade la neve e quando piove.

شعر نوشتن احساس خوبی است

شعر نوشتن احساس خوبی است
شعر نوشتن احساس خوبی با خود است
شناخت محدودیت ها و اهداف خود
بدون پاره کردن (شکستن) دیواره اب
رودخانه ها نزول خود به سمت دریا
از مسیر خارج کردن و به گودال انداختن .
حسادت ، ترس و شکاف در رقابت و در قدرت
درگودا های تهی ختم می گردد.
دریاچه های کوه تازه می شوند
در حالی که برف می افتد و زمانی که باران می بارد.

La poesia può essere un intoppo

La poesia può essere un intoppo
La poesia può essere un intoppo
per chi segue una strada preordinata
e non vuole investire nel futuro
disconoscenze novità vecchiaia.
La rabbia incomprensione condivisa
spegne l'arte nel nulla già vissuto
distorcendo la noia in voglia ritmo.
La cura dei vicini e dei lontani
del passato e futuro proprio e altrui
toglie guerra alla pace incoercibile.

شعر می تواند بازدارنده ای باشد

شعر می تواند بازدارنده ای باشد
شعر می تواند بازدارنده ای باشد
برای کسی که راه از پیش تعیین شده را
برای خود انتخاب کرده و نخواسته در
مورد آینده شرط بندی کند
انکار تازگی و کهنه گی.
خشم و عدم درک مشترک باعث خاموشی هنر
در نیستی و سقوط آن به گذشته می شود
و نمود بی حوصلگی به عنوان علاقه و ریتم .
عشق و علاقه به افراد نزدیک به ما و دور از ما
عشق به گذشته و آینده خویش و دیگران.
جنگ را از سر راه صلح غیر قابل توقف برداشته است

L'acqua sgorga

L'acqua sgorga
L'acqua sgorga continua alla fontana
da moltissimi anni sempre uguale.
Perché non deve la parola avere
ogni giorno uno sbocco poesia?
La scienza medicina si arrovela
nel tutto giusto retto via dai dubbi.
Sul prato tra le foglie morte l'erba
verdissima continuo a calpestare.

آب فواره میکند

آب فواره میکند
فواره اب از چشمه شروع می گردد
از چندین سال همیشه همان .
چرا نباید کلمه هر روز خروج شعری داشته باشد؟
علوم پزشکی بشدت در همه ، راست و درست و بدور
از شک و تردید می اندیشد.
بر روی چمن ، میان برگ های مرده
ادامه به لگد مال کردن علف های سبز می کنم.

Giocare coi progetti

Giocare coi progetti
Giocare coi progetti e con la sorte
con la voglia di vivere e inventare
che l'autunno abbuaiandosi rinnova.
Lasciarsi trasportare dal sé oltre
dei tanti frequentati amici altri.
Da soli non si va – si trova insieme
il cammino sentiero bosco prato
nella metaforia della natura
che l'arte poesia musica scienza
dona a ognuno per tutti e agli altri insieme.

بازی کردن با پروژه ها

بازی کردن با پروژه ها
بازی کردن با پروژه ها و با سرنوشت
با میل به زندگی و تجدید کردن
که پاییز با تیره شده نش تمدید می گرد.
توسط خودت حمل شدن به ان سوی
از دوستان زیاد ملاقات گشته
به تنها یی نمی توان رفت - باهم جمع شدن
راه ، مسیر ، جنگل و چمن در استعاره طبیعت
که هنر شعر ، موسیقی ، علم
که می بخشد به هر یک برای همه و یگران با هم .

Altro vivere dire fare amare

Altro vivere dire fare amare
Altro vivere dire fare amare
è l'arte poesia rimbalza voci
dello stare con gli altri e non guardarli
diversi disgraziati male andanti
dall'alto inospitale di un esistere
senza voce in comune spazio tempo
il di sopra cercando non vedendo
le farfalle che volano e gli uccelli
ma soltanto le scale mal sicure
di un passato diverso non captabile.
Volare con le ali del pensiero
salutando con calma nei giardini
i padroni di cani e i guarda macchine.
Restare insieme agli altri con gli uccelli
becchettanti nei prati per comprendere

شکل دیگر از زندگی ، گفتن ، انجام و دوست داشتن

شکل دیگر از زندگی ، گفتن ، انجام و دوست داشتن
شکل دیگر از زندگی ، گفتن ، انجام و دوست داشتن
هنر و شعر و جهش صداها است
با دیگران بودن و تماشا نکردنشان
متفاوت ها ، بد بخت ها و بیمارها
از بالا و مهمان نواز ، از یک موجودیت
بی صدا در فضا زمان مشترک
گشتن در بالا و ندیدن
پروانه ها و پرندگان که پرواز میکنند
و تنها پله های بد امن
از یک گذشته مختلف و غیر دسترس.
پرواز با بال های اندیشه
با آرامش سلام کردن در باغ ها به صاحبان سگ ها
و نگهبانان ماشین ها.
ماندن با دیگران و به همراه پرندگانی که میان
چمن نوک می زنند برای درک کردن.

Pensare ricercare

Pensare ricercare
Pensare ricercare andare avanti
non aspettare in dubbio mentre il vento
muove i fiori a cespuglio nel giardino.
C'è la neve in montagna il cielo è grigio.
Il peggio può succedere ma il meglio
bisogna con coraggio coltivare.
Voci segni parole ritmi suoni
progetti mete scopi divergenze.
Un'isola con navi ponti barche
è la casa linguaggio degli umani.

اندیشیدن و جستجو کردن

اندیشیدن و جستجو کردن
اندیشیدن و جستجو کردن و جلو رفتن
در شک نمودن در حالی که باد
بوته های گل را در باغ را تکان می دهد .
در کوه برف وجود دارد، آسمان خاکستری است.
بدترین میتواند اتفاق بیفتد اما بهترین را
باید با شجاعت کشت کرد.
نظرات ، نشانه ها ، کلمات ، و ریتم ها ، صدا ها
پروژه ها ، مقصد ها، اهداف و تفاوت ها .
جزیره ای است با کشتی ها، پل ها و قایق ها
و خانه زبان انسان ها است.

Tutti sanno capire

Tutti sanno capire
Tutti sanno capire ed ascoltare
se parlano una lingua degli umani
appresa con fatica nell'infanzia.
La cultura è il linguaggio che si allarga
si amplifica e rinnova o si mummifica.
Il cambio democratico costringe
nei limiti ciascuno e lo contiene.
Il barlume fortuna del non oltre
che impone l'alternanza dei politici
godiamo nelle notti senza luna
nei giorni senza sole buio e niente

همه می توانند درک کنند

همه می توانند درک کنند
همه می توانند درک کنند و گوش دهند
اگر با یک زبان انسانی صحبت میکنند
که در کودکی به سختی آموخته شده .
فرهنگ یعنی زبانی که وسیعتر می گردد
تقویت و تجدید و یا مومیایی گشته.
تغییر دموکراتیک هر کسی را مجبور و محدود کرده
نور و شانس فراتر نرفتن
که مستلزم تناوب سیاست مداران بوده
لذت ببریم در شب های بدون ماه
در روز های بی آفتابی، تاریک و هیچ .

È speranza d'amore

È speranza d'amore
La tetra incompienza solitudine
che la corsa continua della tecnica
assilla di bisogni desideri
spingendo all'uguaglianza narcisismo
e alla guerra del contro gli altri e noi
catastrofe d'oriente e d'occidente
bisogna con pazienza valicare.
Tanti vogliono fanno sanno brigano
e quelli che nel nuovo gusti e odori
occhi mani ed orecchie disimpigliano
bisogna con pazienza districare.
Lo scopo di un'unione per capire
e vivere oltre il nulla il cambiamento
rompendo la chiusura narcisismo
che imprigiona e distrugge disfiatando
è speranza d'amore gioia vita
è un impegno di tempo spazio amici

امید عشق است

امید عشق است
سوء تفاهم تیره ، تنهایی
تحولات متداوم تکنیکی
که مملو از احتیاجات و خواسته ها میکنند
همه را بسوی برابری خودشیفتگی سوق می دهند
جنگ بر علیه دیگران و ما
فاجعه در شرق و در غرب
باید با صبر از آن عبور کرد.
بسیاری می خواهند، انجام می دهند ، می دانند و تمهید می کنند
کسانی که در نو با طعم ها و بوها و چشمان و دست ها و گوش ها
خود را رها می سازند را باید با صبر و حوصله آزاد نمود
هدف از اشتراک برای درک و زندگی کردن انسوی هیچ و تغییرات است
شکستن مسدودیت (بسته) خودشیفتگی
که زندانی کننده و تخریب کننده و نفس گیر است
امید عشق و لذت و زندگی است
یک تعهد است ، زمان و فضا و دوستان.

Dare senso valore

Dare senso valore

Dare senso valore consonanza
all'esistenza scienza del placebo
trovando la misura tutto e nulla
che lo limita affina gli dà spazio
nel sapere dottrina conoscenza.

Chiamare tutto il poco - e nulla il resto -
di quello che si afferra e non si afferra
è la mela serpente Adamo ed Eva
con l'etica e le stelle dentro e sopra.

دادن حس و ارزش

دادن حس و ارزش
دادن حس و ارزش و هم اهنگی
در وجود و علم دارونما
کشف سنجش ، همه چیز و هیچ
که محدود و اصلاح و به ان در شناخت
اصول دانش فضا می دهد .
کم را همه چیز خطاب کردن - بقیه را هیچ
انچه درک می شودو آنچه درک نمی شود
سیب است و مار و آدم و حوا
با اخلاقییت و ستاره ها در داخل بالا .

Non cercare la logica

Non cercare la logica
Badando di non perderle e donarle
con la luce d'agosto anche a settembre
le stagioni e la vita sono viole
con gerani nel sole bucaneve
che trovano un pertugio per fiorire
riscaldando i capelli color neve.
Non cercare la logica ma il tempo
del passato futuro vecchio nuovo
lo spazio grande piccolo con ombre
di tempesta nel buio della notte
i giorni senza luogo da adornare
di parole passioni gioia amore.

منطق را جستجو نکن

منطق را جستجو نکن
مراقب از دست ندادن فصل ها ولی هدیه کردنه شان
با نورماه اوت همچنين در ماه سپتامبر
فصل ها و زندگي بنفشه اند
با گل های شمعدانی در خورشید
و نرگس های سفید که سوراخی برای
شکوفه زدن پیدا می کنند
گرم کردن موهای رنگ برف (سفید).
به دنبال منطق نباش ، اما زمان
از گذشته و آینده ، قدیمی و جدید
فضای بزرگ و کوچک با سایه
طوفان در تاریکی شب
روز های بدون محل برای زینت دادن
با کلمات، شور ، شادی و عشق .

Il viaggio è ancora lungo

Il viaggio è ancora lungo
Il viaggio è ancora lungo. Le due logiche
l'invenzione poetica il sapere
l'analisi e la sintesi si accorpano
le dottrine diverse vanno insieme.
I fiumi e le montagne guadi e varchi
sopra sotto attraverso lingue idiomi
i valichi del tempo non più luoghi
le gallerie le frane fedeli e dogmi
le ridondanze e i vuoti fuori dentro.
Andare in fretta adagio quietamente
trovare spazio tempo luogo voglia
per me stessa e per gli altri sole e stelle.
Ancorarsi nel viaggio e navigare.

سفرهنوز هم طولانی است

سفرهنوز هم طولانی است
سفرهنوز هم طولانی است. دو منطق
اختراع شاعرانه ، دانش
تجزیه و تحلیل و سنتز می شوند با هم ادغام میگردند
دکترین مختلف با هم همراه می شوند .
رودخانه ها و کوه ها ، معبر ها و دروازه ها
در بالا و پایین از طریق اصطلاحات زبان
گذرهای زمان نه بشکل مکان ها
گالری ها، ریزش ها ، ایمن ها و دگمها
افزودگی و حفره در بیرون و داخل .
سریع رفتن به آرامی و بی سر و صدا
پیدا کردن فضا ، زمان ، محل و تمایل
برای خودم و برای دیگران و خورشید و ستارگان.
لنگر در سفر انداختن و گشت و گذار کردن.

L'ordine la matematica

L'ordine la matematica
L'ordine la matematica le leggi
sono pilastri travi ponti porte
al servizio dell'uomo - non calore
della città abitata arte suono
nel ritmo della vita poesia.

نظم و ریاضی

نظم و ریاضی
نظم و ریاضی و قوانین
ستون ها ، پرتوها ، پل ها و درب های
خدمات به مرد مند - نه گرما
در شهرهای مسکونی هنرو صدا
در ریتم زندگی، شعر.

CERCAR TRINE DI FOGLIE

*E nell'aria di vento sole luce
cercar trine di foglie dentro il cielo*

Le poesie fin qua presentate sono disposte a formare un viaggio. La poesia parte con un ispiratore che si pone come pretesto della creazione poetica. Il viaggio continua con l'incontro dell'altro nella propria casa secondo le regole dell'ospitalità. La poesia diventa poi etica, in quanto parla delle regole dell'incontro, e civile in quanto si eleva a dimensione pubblica. Infine la poesia parla di se stessa, della sua azione e della sua valenza. In questa ultima parte potete leggere le poesie dell'approdo: il poeta, compiuto il viaggio poetico, ritrova nella natura, nei suoi suoni e nei suoi silenzi, la dimensione stessa del suo essere poeta

در جستجو برگ های توری

*و در هوای سرشار از باد و خورشید و نور
در جستجوی برگ های توری در آسمان*

اشعار ارائه شده تا اینجا برای انجام یک سفر بوده است. شعر شاعر با یک الهام می آغازد که برای بیان شاعرانه های او آفریده می شود. سفر با مرادوت های با دیگری در خانه ی شاعر همراه با مهمان نوازی های معمول ادامه میابد. سپس شعر بیان اخلاقی بخود می گیرد زیرا از آداب نشست و برخاست می گوید و آنگاه به دلیل فزونی جنبه های عمومی، گفتمانی اخلاقی می یابد. سرانجام شعر از خودش، کارایی ها و آرمانهایش سخن میگوید. در این قسمت پایانی، شما با خواندن اشعار، فروید را می بینید: شاعر با اتمام سفر شاعرانه اش در طبیعت در صداها و سکوت ها، ابعاد شاعرانه خود را در می یابد

Cercar trine di foglie

Cercar trine di foglie
Camminare con calma nel silenzio
sull'erba tra le piante e la fontana
e nell'aria di vento sole luce
cercar trine di foglie dentro il cielo

در جستجوی برگ های توری

در جستجوی برگ های توری
در سکوت به آرامی رفتن
روی چمن در بین گیاهان و چشمه
و در هوای سرشار از باد و خورشید و نور
در جستجوی برگ های توری میان آسمان.

Il destino è una corda

Il destino è una corda
Il destino è una corda che si intreccia
con fili sottilissimi e capelli.
È un giardino un paese una città
che compare e scompare nebbia e vento.
È un intreccio improvviso che ritorce
rimasugli di nodi trecce funi.
È il caso che si avvolgola e rabuffa
lasciando spazio dentro fuori sopra.

سرنوشت یک طناب است

سرنوشت یک طناب است
سرنوشت طنابی است که با سیم های بسیار نازکی
به موها بافته شده.
یک باغ است، یک دهکده و یک شهر
که پیدا می شود، که ناپدید می گردد چون مه و باد.
پیوستگی ناگهانی است که جا مانده ی گره ها و ریسمانهاست
و طنابها را می پیچد.
رَوَندی است پیچیده و بی نظم
که در برون و درون و بالا فاصله گذاشته است

Dentro il giovane mondo

Dentro il giovane mondo
L'aria fresca dagli alberi le foglie
distacca rinsecchite e fa cadere
dondolanti nel volo sulla terra
la vecchiaia dei giorni e delle notti
nell'anno che finisce ricordando.
Dentro il giovane mondo con pazienza
e coraggio le foglie dell'autunno
bisogna riportare alla memoria
concime per la terra ai butti nuovi
che han bisogno di forza per sbocciare.

در دنیای جوان

در دنیای جوان
هوای تازه برگ های خشک را از درختان
جدا کرده و بر زمین افتادشان را سبب میشود
نوسانی بودنشان در پرواز بر روی زمین
پیری روزها و شب های پایان سال را تداعی می کند.
در دنیای جوان با صبر و شجاعت برگهای پاییز
را باید به حافظه باز گرداند
کود برای زمین و دانه های نو
که برای شکوفه زدن نیاز به نیرو دارند .

Valicare la cultura

Valicare la cultura

Con calma valicare la cultura.

La verità ha una faccia che è gradevole
se si cerca il piacere del rispetto
e della dignità per tutti e ognuno.

Non ci sono più foglie verdi in alto
solo qualche brandello accartocciato
che si muove e punteggia verso il cielo.

Le giornate si allungano e l'estate
tornerà verde in alto sopra i rami
disfacendo le foglie accartocciate
per l'erba e le radici nel concime.

عبور از فرهنگ

عبور از فرهنگ

با آرامش گذر از فرهنگ.

حقیقت چهره دلپذیری دارد

اگر در جستجوی لذت عزت و احترام

برای همه هستی

برگهای سبز زیادی در بالای درختند اما چند تکه ی مجاله شده هستند

که نوک شان به سوی آسمان می جنبند.

روزها طولانی می شوند و تابستان می رسد

سبزانگی به شاخه ها باز می گردند

تا از برگها برای علفها و ریشه ها

کود بسازند

Niente sembra diverso

Niente sembra diverso
Niente sembra diverso tutto cambia
le foglie senza vento stanno in alto,
come non fosse autunno, cascheranno.
Il cielo piombo grigio mostra strappi
d'azzurro luce sole pochi e brevi
che sfuggono alla vista che non guarda.
Non aspettare nulla tutto fare
correndo col destino che passeggia

هیچ چیز متفاوت به نظر نمی رسد

هیچ چیز متفاوت به نظر نمی رسد
هیچ چیز متفاوت به نظر نمی رسد ، همه چیز تغییر می کند
برگ های بدون باد بالا هستند
تو گویی پاییزی نبوده و افتادنی هم .
آسمان سربی و خاکستری گسستهایی اندک و کوتاه
از نور آبی افتاب را نشان می دهد
از نظرگاه آمدنی می گریزند اگر ننگری
با هیچ کاری نکردن، منتظر نباش ، همه چیز را انجام ده
مسابقه ی سر نوشت است که راه می رود

Nel vento tra le foglie

Nel vento tra le foglie
Nel vento tra le foglie e la tempesta
strappati via dall'albero e dai rami
caporali di morte e di rovina
trascinano maltrattano snaturano
i lavori incredibili sommersi
ondeggianti nel nulla rabbia morte

در باد میان برگ ها

در باد میان برگ ها
میان برگها در باد و طوفان
از شاخه ها و درختان کنده می شوند
سرجوخه های مرگ و ویرانی
باسوء استفاده به بیراهه می برند
کار شگفتی در زیر آب روی می دهد
چرخش در هیچ و خشم و نفرت

D'autunno e d'inverno

D'autunno e d'inverno
Più sempre le foglie sul prato
giù cadono secche
e crocciano sotto le scarpe
disfatto rumore.
Un ritmo precipite e smunto
mi occorre inventare
per non mugolare l'autunno
che snuda e raggrinza.
Le macchine senza stagione
di tempo e di luogo
com'è primavera che torna
mi fanno ignorare.
Io meglio che posso il mio prato
la casa e i terrazzi
coi fiori e le piante conservo
d'autunno e d'inverno.

پاییز و زمستان

پاییز و زمستان
همواره بیشتر برگهای خشک
بر روی چمن می افتند
و با خش خش کردنشان زیر
کفش ها نابود می شوند.
نیاز به کشف یک ریتم افتادنی
و رنگ پریده ای دارم
برای بیان کردن پاییزی
که لخت و خشک می کند
ماشین های بدون فصل زمان و مکان
به محض بازگشت بهار مرا نادیده می گیرند.
من به بهترین نحوی که بتوانم
چمن و خانه و تراس هایم را
با گل ها و گیاه حفظ می کنم .

Cresceranno altre foglie

Cresceranno altre foglie
Il vento che fa correre le foglie
seccate sopra il prato e le trascina
senza scopo né voglia è un'avventura
per chi le guarda andare comprendendo
il senso del non senso senza senso.
L'avventura è finita. Un uccellino
mi distoglie lo sguardo cinguettando
cresceranno altre foglie sopra i rami
e la corsa per terra sarà altra.

برگ های دیگری رشد خواهند کرد

برگ های دیگری رشد خواهند کرد
باد که باعث دویدن برگ های خشک
روی چمن میگردد
و آنان را بی هدف و میل بدنبال خود می کشاند، ماجرای است
برای کسی که حرکات آنان را برای در کردن معنای بی معنایی دنبال می کند
ماجرا تمام شد، پرنده ای با چهچه اش نگاهم را برید
برگ های دیگری روی شاخها سبز خواهند شد
و چیز دیگری روی زمین خواهد دوید

Il bene ed il male

Il bene ed il male
La pioggia leggera che cade
deserta i giardini
ma bagna i piccioli alle foglie
tenendole vive.
Il bene ed il male non sono
uguali per tutti
e quello che è meglio non sempre
si riesce a capire.

خوب و بد

خوب و بد
باران سبکی که می بارد
باغها را بیابان می کند
اما ساقه های برگ ها را مرطوب می کند
و انها را زنده نگه می دارد.
خوب و بد برای همه
یکسان نیست
و آنچه بهتر است
همواره درک نمی شود.

Le aiuole coi giardini

Le aiuole coi giardini
Tutto e nulla i progetti e le parole
sassi e legni sbalzati a confrontarsi
nell'acqua dello stagno o dentro il fiume
cerchi d'onde e fracasso sopra e sotto.
Le aiuole coi giardini e i boschi cedui
frutti semi mattoni pietre tegole
poco o tanto pensare e condividere

تخت گل ها با باغ ها

تخت گل ها با باغ ها
همه چیز و هیچ چیز ، پروژه ها و کلمات
سنگ ها و چوب های پرتاب شده برای رویارویی
با هم در اب های باطلاقی و یا در رودخانه
دایره های موجی و سر و صدا در بالا و پایین.
تخت گل ها با باغ ها و جنگل های همیشه زار
میوه ها و دانه ها و آجرها و سنگ ها و سفال ها
کم یا زیاد فکر کردن و به اشتراک گذاری.

La poesia si cambia

La poesia si cambia

La poesia si cambia e sfalda il tempo
seguendo ad una ad una le stagioni
coi giorni con le notti e con la nebbia
ritornata a Milano di mattina.

Nel grigio perla ambrato appena appena
si smorzano le luci dei colori
e i voli degli uccelli nel silenzio
attraversano l'aria o giù zampettano

شعر تغییر می کند

شعر تغییر می کند
شعر تغییر می کند و زمان را تکه تکه می کند
فصل ها را یک به یک دنبال می کند
با روزها و شب ها و با مه
صبحگاه به میلان باز می گردد
در آسمان خاکستری مرواریدی کهربایی
نور رنگ ها کمی کم سوتر جلوه می کند
در سکوت، پرواز پرندگان و گذارشان در آسمان
و یا جست و خیزشان در یابین شنیده میشود.

Tanti cani e la nebbia

Tanti cani e la nebbia
Tanti cani e la nebbia sopra il prato.
I cani stan seduti fermi e zitti
legati col guinzaglio a chiacchieranti
che si trovano insieme per sfogare
la rabbia nostalgia d'essere altrove
forzati in un lavoro mal amato
fuori patria negletti e senza voce.
Non ci sono gli uccelli stamattina
mentre l'acqua vien giù dalla fontana.
È comparso un piccione che cammina
cerco invano una briciola di pane

سگ های بسیار و مه

سگ های بسیار و مه
سگ های بسیار و مه روی چمن .
سگ ها نشسته اند ، ثابت و ساکت
با قداره به گفتگو کننده گان بسته شده اند
که برای درد دل کردن گرد هم جمع شده اند
عصبانیت و دلتنگ بودن بخاطر دوری
مجبور به یک کار دوست نداشتنی
خارج از میهن، نادیده گرفته شده و بی صدا
صبح امروز پرندگان نیستند
در حالی که آب از چشمه سرازیر است .
کیبوتری ظاهر شد که راه می رود
و من بیهوده بدنبال تکه نانی می گردم .

C'è il sole e il cielo azzurro

C'è il sole e il cielo azzurro
C'è il sole e il cielo azzurro, guardo quieta
davanti alla fontana gli uccellini
saltellanti volanti becchettanti:
ci sono solo loro stamattina.
Un merlo un altro merlo un cagnolino
bardato col guinzaglio ecco cammina
nel mezzo della ghiaia a passo uguale.
Con la penna e la carta anch'io la ghiaia
calpesto lentamente camminando.

آفتاب هست و آسمان آبی

آفتاب هست و آسمان آبی
آفتاب است و آسمان آبی ، با آرامش نگاه می کنم
پرنندگان در مقابل چشمه
پرش و پرواز و نوک میزنند:
امروز صبح تنها آنها وجود دارند .
یک سار و یک سار دیگر و یک سگ کوچک
با قلاده مهار شده که در وسط سنگ فرش ها
به شکل یکنواخت قدم می زند.
من هم با قلم و کاغذ سنگ فرشها را لگد مال و
به آرامی راه می روم

Il giardino è deserto

Il giardino è deserto
Il giardino è deserto solo un merlo
becchetta tutto nero sopra il prato
arrivano due cani col guinzaglio
trattenuti sul bordo nella strada.
Il prato la natura l'erba gli alberi
sono solo dei merli stamattina
una femmina e un maschio anche zampettano
lontani uno dall'altra incomprensibili.
Ha trovato qualcosa e vola in alto
fermandosi su un ramo e poi rivola.

باغ خلوت است

باغ خلوت است
باغ خلوت است و فقط یک سار تمام سیاه
روی چمن نوک می زند
دو سگ با قلاده می رسند
که در کنار خیابان نگه داشته شده اند.
چمن و طبیعت و علف و درختان
صبح امروز متعلق به سارها است
یک ماده و یک نر هم جفت گیری و خیز می کنند
یکی بدور از دیگری و غیر قابل تفهیم،
چیزی یافت و به بالا پرید و روی شاخه ای
نشست و سپس دوباره پرواز کرد.

Non gettare nel nulla

Non gettare nel nulla
Non gettare nel nulla la fortuna
disperdendo il possibile in lamenti.
Tutto sembra perduto ma la nave
continua la sua rotta senza porti
poche rade tre cale quattro baie
danno nafta e alimenti per il viaggio.
L'acqua sgorga c'è il sole e gli uccellini
becchettano nell'erba pochi e soli
mentre uccelli mai visti grigio neri
svolazzano sul prato grandi e strani

در تهی پرتاب نکن

در تهی پرتاب نکن
شانس را در هیچ پرتاب نکن
از دست دادن امکانات با گلایه ها
همه چیز از دست رفته بنظر میاید اما کشتی
مسیرش را بدون بندر ادامه میدهد
چند بندرگاه و سه نهر و چهار خلیج کوچک
نفت و مواد غذایی برای سفر فراهم میکنند
آب فواره می زند، آفتاب وجود دارد و پرندگان محدود
و تنها در علف ها نوک می زنند
در حالی که پرندگان هرگز دیده نشده
سیاه و خاکستری عجیب و غریب و بزرگ
روی چمنها می پرند.

Tantissimi uccellini

Tantissimi uccellini
Tantissimi uccellini stamattina
che uccideranno il prato becchettando
i semi la natura l'acqua e il sole
per la vita dell'erba e il cielo azzurro.
Non andare oltre troppo le ragioni
che nel bene e nel male fanno tuffi.
L'acqua riempie la piccola fontana
discendendo con calma giorno e notte.

پرندگان بیشمار

پرندگان بیشمار
صبح امروز پرندگان بیشماری
که چمن را با نوک زدن خواهند کشت
دانه ها و طبیعت و آب و خورشید
برای زندگی علف و آسمان آبی
بیش از حد گمان به دلایل نکن
چه در خوب و چه در بد سرازیر می گردند
اب چشمه کوچک را پر می کند
که شب و روز به آرامی جاری می شود.

Una pioggia decisa

Una pioggia decisa
Una pioggia decisa fa pozzanghere
bisogna stare attenti a camminare
nei boschetti deserti con l'ombrello.
Di qua non c'è passaggio di là forse
sulla destra o a sinistra mai al centro.
Non perdere la voglia camminare
con vecchie scarpe asciutte tra i rigagnoli.

یک باران شدید

یک باران شدید
یک باران شدید گودال اب تولید میکند
باید هنگام عبور با چتر در جنگل های
بیابانی مواظب بود.
از این طرف گذر وجود ندارد از آن طرف شاید
در سمت راست یا چپ، هرگز به طرف مرکز.
میل راه رفتن با کفش های کهنه خشک از کنار جویها
را از دست نده.

La pioggia che impozzanghera

La pioggia che impozzanghera
La pioggia che impozzanghera il giardino
costringe a zigzagare prati e ghiaia
e a trovare ripari inconsueti
per dar tono con ritmo alle parole
che la fretta continua rendon lente
susseguendo il cammino nell'andare

باران گودال اب ایجاد میکند

باران گودال اب ایجاد میکند
باران که باغ را تبدیل به گودال اب ساخته
مجبور به زیگزاگ زدن در چمن و سنگ ریزه ها
و یافتن پناهگاه های غیر معمول
با موزونی به کلمات وزن دادن
که شتابزدگی مدام، در تداوم راه رفتن
کندش می کند

È fortuna la nebbia

È fortuna la nebbia
È fortuna la nebbia alle parole
che attutisce leggera vista e udito
dando spazio impreciso al dire e al fare
e lentezza del vivere al domani
senza corse precipiti affannose
coi limiti del forse e del vedremo.
Il futuro è gli incontri che continuano
con l'incertezza propria e quella altrui.
Il ritmo della vita che si cambia
è questa nebbiolina primavera
che assomiglia all'autunno ma ripete
con voci canti suoni danze e notti
l'andare e il ritornare procedendo.

مه شانس است

مه شانس است
کلمات مه الود شانس است
باعث نرمی و سبک کردن بینایی و شنوایی میشود
فضای دقت به گفتار و اعمال می دهند
و کندی به زندگی فردا می دهند
بدون دویدن سراسیمگی و مشکل
با محدودیت هایی همچون شاید و خواهیم دید
آینده برخوردارهایی است که ادامه دارد
با عدم قطعیت خود و دیگران .
موزونی زندگی تغییر میکند
این مه کوچک بهاری شبیه به پاییز است ولی تکرار می گردد
با صداها و ترانه ها و آهنگ ها و رقص ها و شب ها
رفتن و برگشت ادامه دارد.

Trovare per il vento

Trovare per il vento
Trovare per il vento le parole
per la luce del sole cielo azzurro
per gli alberi e le pietre per il prato
per i giorni e le notti da cambiare.
Non temere le nuvole striate
che non portano i sogni ma la pioggia.
L'acqua il fuoco la terra l'aria ancora
bisogna con pazienza sceverare.

یافتن باد

یافتن باد
پیدا کردن کلمات برای تغییر دادن
باد ، نور خورشید ، آسمان آبی
برای درختان و سنگ ها و چمن
برای روزها و شب ها.
از ابرهای خط دار نترس
که منجر به باران و نه رویا میشود .
آب و آتش و زمین و هوا را
باید با صبر تشخیص داد.

Il vagolare storto

Il vagolare storto

Il vagolare storto si raddrizza
distaccando la noia del disdire
da ragioni storture disimpegni.

Oltre adagio nel vento in mezzo agli alberi
ricordare gli incontri disprecati
e ridare con calma alle parole
il suono collegante che innamora

سرگردانی پیچ و خم دار

سرگردانی پیچ و خم دار
سرگردانی پیچ و خم دار راست خواهد گشت
جدا کردن ملالت از گفتار همیشگی
دلایل تفسیرهای اشتباه بی تعهدانه .
انسو به آرامی در باد و میان درختان
به یاد بر خورد های تلف شده
بازگرداندن آرامش به کلمات
صدای رابطه که عاشق میکند.

Non c'è vento

Non c'è vento

Non c'è vento non cadono le foglie

l'aria è fresca il cielo non ha nubi

l'acqua sgorga cadendo alla fontana,

dentro un giorno difficile e complesso

passaggiare bisogna sotto gli alberi

togliendo dalla testa via i pensieri.

باد وجود ندارد

باد وجود ندارد

باد وجود ندارد و برگ ها نمی افتند

هوا خنک است و آسمان بدون ابر

اب با سرازیر شدن از چشمه فواره می زند

در یک روز سخت و پیچیده

قدم زدن در زیر درختان لازم است

برای گریزانیدن افکار

Bisogna dare spazio

Bisogna dare spazio
Bisogna dare spazio alle questioni
rendendole corrette e comprensibili.
I reati le leggi e la morale
comportano indulgenze accettazioni.
Il male che diventa il meno peggio
dà voce al raziocinio delle scelte.
Rifiutare negare maledire
costringe a precipizi guerre lutti.
Seguire il cammino come capita
mentre l'acqua vien giù dalla fontana

باید فضا داد

باید فضا داد
باید به مسائل فضا داد
انها را صحیح و قابل درک ساخت .
جرائم وقوانین و اخلاق مستلزم بخشش و پذیرش است .
بدی که تبدیل به کمترین بد تبدیل میگردد
صدا به استدلال انتخاب می دهد .
امتناع و انکار و نفرین کردن
مجبور به سقوط ها و جنگ ها و سوگواریها شده ..
ادامه سفر هر آنچه پیش آید
در حالی که آب از چشمه سرازیر می گردد .

I torti e le ragioni

I torti e le ragioni

I torti e le ragioni si somigliano
conta il tono di voce l'attenzione
per l'esistenza altra che si sbanca
si carezza si annulla si moltiplica
in favole storielle lamentele.

Chi stravolge le carte sulla tavola
frastornando i motivi e le canzoni
con note mal sonanti per la brama
di voler comparire non per essere
non li vado a cercare. La musica
è difficile strana complicata.

Fare semplice chiaro comprensibile
è quello che mi serve per cantare.

خطاها و حق ها

خطاها و حق ها
خطاها و حق ها مشابه همدیگرند
لحن صدا و دقت
برای وجود کس دیگری که
خود را تباه و نوازش و ناپدید و تکثیر
افسانه و داستان و نارضایتی میکند، اهمیت دارد.
کسی که کارت های بالای میز را تحریف و
دلایل و آهنگ ها را
با نت های بد صدایی و طمع زیاد
برای خواستن ظاهر نشان دادن و نه برای بودن، مغشوش می کند
به دنیا نشان نمی روم . موسیقی
سخت و عجیب و پیچیده است.
ساده و واضح و قابل فهم کردن ان
چیز بیست که من برای خواندن نیاز دارم.

Il tempo che precipita

Il tempo che precipita
Il tempo che precipita nel niente
affoga la memoria nella storia
mal nata mal creata vilipesa.
Ritrovare la quiete tana nido
per il tuorlo e l'albume dentro il guscio
con la cova calore contro il gelo
che precipita neve ghiaccio inverno.

زمان سقوط می کند

زمان سقوط می کند
زمان در هیچ سقوط می کند
حافظه را در تاریخ بد زاده و بد تاسیس و منحوس غرق می کند.
پیدا کردن آرامش و پناهگاه و آشیانه
برای زرده و سفیده تخم مرغ در پوسته
با جوجه ریزی و حرارت در برابر یخ زدگی
که زمستان باعث ریزش برف و یخ می شود.

Godere la fortuna

Godere la fortuna
Godere la fortuna e coltivarla
velare i paragoni e le conquiste
evitare i problemi e le ripicche.
Per non perdere fiato amore gioia
in esperienze di paura e logica.
Siamo in tanti costretti dentro un tempo
che si rovescia tutto da salvare.

لذت بردن از شانس

لذت بردن از شانس
لذت بردن از خوشبختی و پرورش آن
حجاب مقایسه ها و دستاوردها
اجتناب از مشکلات و تلافی جویی .
برای از دست ندادن نفس و عشق و لذت
در تجربه از ترس و منطق.
بسیاریم و مجبوریم در داخل زمانی که همه چیز
واژگون میگردد ، همه باید نجات یابیم.

La fortuna è una lampada

La fortuna è una lampada che gira
dritta storta a rovescio – è grandinata
di sventure disgrazie male andare
è fedele infedele brutta bella
è ottima mediocre cattivissima.
Non pensarla mai prima ma durante
il mattino la sera il pomeriggio
raccogliendo le foglie per l'ossigeno
con i fiori e le bacche con l'azoto
che nell'aria dà il limite ai respiri.

شانس یک چراغ است

شانس چراغی است که می چرخد
راست و کج و وارونه - تگرگ
ناخوشایندی ها و بدبختی ها و خرابی ها است
وفادار و بی وفا است، زشت و زیباست
عالی و متوسط و بسیار بد است .
هرگز پیش از آن به آن فکر نکن بلکه در طی آن
صبح و شب و عصر
جمع کردن برگها برای اکسیژن
با گل ها و توت ها و با نیترژن
که در هوا به نفس ها حد و حدودی می دهند.

Ascoltare con calma

Ascoltare con calma
Ascoltare con calma la fontana
mentre un merlo saltella sopra l'erba
seduta nel giardino non pensando
al futuro passato da rifare
nella mente degli altri e nella mia.
La passione l'amore il desiderio
si congiungono al caso nel destino
se si lava la brocca alla fontana
per raccogliere l'acqua di ciascuno.

با آرامش گوش دادن

با آرامش گوش دادن
با آرامش گوش دادن به چشمه
در حالی که یک سار روی چمن می پرد
نشسته در باغ بدون فکر کردن
دوباره ساختن آینده و گذشته
در ذهن دیگران و در من .
شور عشق و تمایل
به رویداد سرنوشت می پیوندند
اگر کوزه در چشمه شسته شود
برای جمع آوری آب هر یک.

Il coraggio del proprio dire

Il coraggio del proprio dire
Il coraggio del proprio dire e fare
costruire sul nulla spazio e vero
stropicciando le foglie con i piedi
cadute nell'autunno come i tempi
del secolo passato guerre e idee
lasciando senza strascico i ricordi
per memorie perdute e rifiutate.
La paura dell'altro del diverso
che distrugge la fede e che disalbera
la barca alla speranza e infuria il mare
precipita nel nulla consumismo
della droga l'orgasmo il tutto e subito
la violenza sul debole esibita.
Adagio con pazienza cura e calma
la verità la storia la memoria
ritrovare di foglie rami fiori
di foreste incantate maghi e streghe.

شهامت از گفتار خود

شهامت از گفتار خود
شهامت از گفتار و کردار خود
ساختن فضا و واقعیت بروی هیچ
ساییدن برگ ها با پاهای خود
افتاده در پاییز همچون زمان ها
از ایده ها و جنگ ها قرن گذشته
ترک خاطرات بدون هیچ نشانی
برای حافظه های از دست رفته و امتناع شده
ترس از دیگری و متفاوت
که ایمان را از بین می برد و بادبان های قایق به امید را کنده
و باعث شدت گرفتن دریا میشود
مصرفگرایی را به هیچ سقوط داده
به مواد مخدر به ارگاسم ، همه چیز و بلافاصله
نشان خشونت بروی ضعیف
به اهستگی و صبر و مراقبت و آرامش
حقیقت و تاریخ و حافظه
پیدا کردن برگها و شاخه ها و گلها
از جنگل های محصور و جادوگران و ساحره ها.

Giù tantissime foglie

Giù tantissime foglie
Giù tantissime foglie sul sentiero
dentro il prato e pochissime su in alto
un ricamo tappeto ocra marrone
chiazze verdi e grigiastre chiaro scuro.
Raccontare parlare dire fare
nel mondo variegato spazio tempo
è un progetto destino inconsapevole
del domani e dell'oggi dentro l'ieri.
Non predire ma andare dove e come
l'avventura del vivere ci porta
non esistere soli ma con gli altri
per cercare capire indovinare

در پایین برگ‌های بسیاری

در پایین برگ‌های بسیاری
در پایین برگ‌های بسیاری روی مسیر
در داخل چمن و تعداد کمی در بالا
یک قالی سوزنکاری زرد مایل به قرمز و قهوه ای
لکه های سبز و خاکستری سفید و سیاه
حکایت کردن و صحبت کردن و گفتن و انجام دادن
در دنیای چند رنگی فضا و زمان
یک پروژه است ، سرنوشت نا شناخته ای
از فردا و از امروز در داخل گذشته است
پیشینی نکن ، بلکه برو ، کجا و چگونه
ماجرای زندگی به ما می‌آورد
به تنهایی وجود نداشته باش بلکه با دیگران
برای جستجو و درک و حدس .

Guardare dentro il buco

Guardare dentro il buco
Guardare dentro il buco serratura
che rinserra il futuro e lo nasconde
variegando i progetti e le intenzioni
per trovare ragioni voglie limiti
al viaggio della vita che continua
oltre i tempi e gli spazi stabiliti.
Non ci sono problemi: l'acqua scorre
e le foglie ammucciate stanno insieme.
Parole poesie bambini feste
ripetono la vita e la continuano.
Non storcere temere rifiutare
tentare andare avanti reinventare.

در داخل سوراخ نگاه کردن

در داخل سوراخ نگاه کردن
در داخل سوراخ قفل نگاه کردن
که آینده را زندانی و پنهان می کند
پروژه ها و اهداف را متغیر می سازد
برای پیدا کردن دلایل و تمایلات و محدودیت ها
در سفر زندگی که ادامه می یابد
انسوی زمان ها و فضاهای تعیین شده.
مشکلاتی وجود ندارند: اب جریان دارد
و برگ ها انباشته شده اند.
کلمات و اشعار و بچه ها و جشن ها
تکرار کننده و ادامه دهنده زندگی هستند.
پیچیده نکردن و نترسیدن و امتناع نکردن
کوشش به جلو رفتن و دوباره ساختن.

Il metodo è il silenzio

Il metodo è il silenzio
Il metodo è il silenzio meraviglia
che dà ritmo alle immagini ricordo
scandendo nel profondo ritmo e suono.
Per le foglie cadute l'esperienza
cerca un fine comune ai butti nuovi
che renda partecipe l'andare
di ciascuno diverso vecchio e nuovo.
La fiducia speranza alla fortuna
ricongiunge la vita nel destino.

روش سکوت است

روش سکوت است
روش سکوت است و حیرت
که هماهنگی به تصاویر و خاطره می دهد
درست تلفظ کردن در ژرفای موزون و صدا.
برای برگ های افتاده ، تجربه
به دنبال یک هدف مشترک برای جوانه های جدید است
که باعث به اشتراک گذاشتن گذر
هر متفاوت شده ، قدیمی و جدید
اعتماد امید به شانس
زندگی را به سرنوشت پیوند می دهد

Ho bisogno degli alberi

Ho bisogno degli alberi
Ho bisogno degli alberi e del prato
del lento camminare nel ristagno
di attese fantasie di convinzioni.
Il nuovo è una famiglia amici caso
che si incontrano insieme nel destino.
Non domandare mai – lascia che l'aria
porti luce ai respiri con l'ossigeno.
Lasciati indovinare non capire
le sorprese malcerte del futuro.

نیاز به درختان دارم

نیاز به درختان دارم
نیاز به درختان و چمن دارم
آهسته راه رفتن در رکود
انتظارات و فانتزی ها و اعتقادات.
جدید یک خانواده است ، دوستان و مواردی
که همدیگر را با سرنوشت می یابند .
هرگز سوال نکن - بگذار که هوا
نور با اکسیژن به نفس ها برسد
اجازه بده ترا حدس بزنند ، درک نکن
شگفتی های مردد آینده را .

L'Italia ritrovata

L'Italia ritrovata
Un guanto rovesciato disfilare
dai miei ritmi destino poesia
mano nuda è il passato che ritorna.
Camminando sul prato sotto gli alberi
scende l'acqua ogni giorno alla fontana
che gorgoglia disseta dà fervore.
L'Italia ritrovata un uragano
di frastuono fracasso rabbia riso.

ایتالیای باز یافته

ایتالیای باز یافته
کندن یک دستکش وارونه
از ریتم ها و سرنوشت و شعر من
دست برهنه گذشته ای است که باز می گردد .
قدم زدن بر روی چمن در زیر درختان
آب هر روز از چشمه سرازیر می شود
که سر و صدا و رفع تشنگی و اشتیاق را سبب می شود
ایتالیای باز یافته طوفانی است
از هیاهو و غوغا و خشم و خنده .



Oretta Dalle Ore

Oretta Dalle Ore vive a Milano nella sua casa materna. Su pressione del padre, dopo la maturità classica, s'iscrisse alla facoltà d'ingegneria, che abbandonò, conseguiti due esami, per incapacità di disegnare. Lavorò nel volontariato e sciò molto. Predisposta alla schizofrenia sublimò la passione per un uomo in amor patrio, scoprì la poesia e lavorò un anno per inventare l'Italia post risorgimentale in endecasillabi sciolti. La tragica morte dell'ispiratore appiattì la sua sensibilità e confuse la sua vocazione artistica. Alcuni anni dopo precipitò nella schizofrenia paranoide. Subì molti ricoveri. Fu aiutata dagli amici artisti, con cui nel frattempo si era legata. La salvò un appassionato, coraggioso, abilissimo psicoanalista. Per riconoscenza si laureò in medicina. Un errore di analisi nel corso della lunghissima terapia la precipitò in depressione, smise di fumare, di ricordare i sogni e per diciotto anni di poetare. Nel 1996 pubblicò la prima edizione de "L'Aggiustapendoli", che raccoglie tutte le poesie scritte per l'analista. Il libro vinse due primi premi. Poetessa civile partecipò variamente alla vita culturale. La terapia dell'ascolto Tomatis la indusse e la induce a disegnare. L'entusiasmo di due classi di prima media per la sua poesia all'Italia la convinse, nel 2003, a farsi editrice di se stessa. Oretta Dalle Ore, in internet dal 1996, pubblica ogni giorno nel suo sito www.oretta.it una lettera con poesia e immagine.

اورتا داله اوره در شهر میلان در خانه پدری زندگی می کند . تحت فشار پدرش ، بعد از اتمام دبیرستان در دانشکده مهندسی ثبت نام نمود ، که بعد از دو امتحان ، به عدم نا توانایی در نقاشی ، انرا رها ساخت . در کارهای داوطلبانه شرکت نمود و اسکی را زیاد دوست می داشت . مستعد به بیماری اسکیزوفرنی علاقه وافری به یک مرد را در وطن دوستی توصیف نمود ، بدین شکل شعر را کشف و یکسال وقت خود را با اشعار یازده سیلابی بی قافیه برای نوشتن شعر " به ایتالیا " که مربوط به ایتالیای بعد از وحدت بوده اختصاص داد . مرگ غم انگیز مشوقش عامل تضعیف روحیه وتشویش شوق هنری اش میشود . و پس از چند سال دچار بیماری اسکیزوفرنی پارانوئیدی می شود . و برای مدت زیادی بستری میگردد . توسط دوستان هنرمندش ، که در ضمن به هم علاقه مند گشته بودند کمک گشت . و توسط یک روانکاو پر شور و شجاع و ماهر ازبیماری نجات یافت و برای قدردانی از روانکاو در رشته پزشکی فارغ تحصیل گشت . یک اشتباه انالیزی در این دوره بسیار طولانی او را در افسردگی سقوط داده ، ترک سیگار و ترک یادآوری رویا ها و ترک نوشتن شعر برای هیجده سال . در سال ۱۹۹۶ با انتشار "پاندول ساز" که جمع اوری تمام اشعارش در مورد انالیز بوده برنده دو جایزه اول می شود . شاعره مردمی به دفعات در زندگی فرهنگی شرکت می کند ، درمان شنوایی توماتیس او را به نقاشی کشیدن علاقه مند میسازد . شوق دو کلاس اول دوره متوسطه برای شعرش به تیترا " به ایتالیا " متقاعدش نمود تا در سال ۲۰۰۳ اقدام

به گشایش دفتر انتشاراتی برای خود نماید، اورتا داله اوره از سال ۱۹۹۶ هر روز روی سایتش یک نامه با شعر و تصویر منتشر می سازد.